

سلام سلام ...

قراره که نمونه صفحات کتاب عربی

واقعاً جامع مهر و ماه رو با هم

بررسی کنیم:

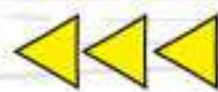
خُب بریم بینیم که شما دقیقاً از

یک کتاب جامع چه توقعاتی دارید؟

فقط قبلش حتماً **فهرست کتاب** رو دقیق نگاه

کنید که از کجا شروع شده و به کجا رسیده تا

برسیم به اصل مطلب:



نون شب ■ ترجمه و تعریب



۷

عربی ■ دهم



۳۷

- ۳۸ درس اول ■ مرور قواعد دوره اول
- ۷۰ درس دوم ■ عدد و معدود
- ۸۹ درس سوم و چهارم ■ ثلاثی مجرد و مزید
- ۱۲۷ درس پنجم ■ جمله فعلیه، نون وقایه و جمله اسمیه
- ۱۶۲ درس ششم ■ معرب و مبنی و حالت‌های اعرابی
- ۱۷۷ درس هفتم ■ فعل معلوم و مجهول
- ۱۹۷ درس هشتم ■ جار و مجرور

عربی ■ یازدهم



۲۱۵

- ۲۱۶ درس اول ■ اسم تفضیل و اسم مکان
- ۲۳۵ درس دوم ■ اسم فاعل و اسم مفعول و اسم مبالغه
- ۲۵۴ درس سوم ■ ساختار شرط
- ۲۷۴ درس چهارم ■ معرفه و نکره
- ۲۹۰ درس پنجم ■ جمله وصفیه یا جمله بعد از نکره
- ۳۰۸ درس ششم ■ ترجمه فعل مضارع (۱ و ۲)
- ۳۲۹ درس هفتم ■ افعال ناقصه

عربی ■ دوازدهم



۳۴۷

- ۳۴۸ درس اول ■ حروف مشبّهة بالفعل و الای نفی جنس
- ۳۷۰ درس دوم ■ حال
- ۳۹۳ درس سوم ■ استثناء و حصر
- ۴۱۵ درس چهارم ■ مفعول مطلق
- ۴۳۴ درس پنجم ■ منادا

بخش ویژه



۴۴۷

- ۴۴۸ تحلیل صرفی (تجزیه و ترکیب)
- ۴۶۶ قرائت کلمه (ضبط حرکات)
- ۴۷۶ درک مطلب

آزمون‌ها



۴۹۳

- ۴۹۴ آزمون‌های درس به درس
- ۵۲۷ آزمون‌های جامع

پاسخ‌نامه



۵۳۹

- ۵۴۰ پاسخ‌نامه تشریحی
- ۶۷۹ پاسخ‌نامه کلیدی



برای مشاهده کشور ارسال
(سراسری و خارج کشور)
این QR code را اسکن کنید.

توقعات احتمالی شما

۱- قیمت کتاب مناسب باشد:

کتاب‌های معتبر و مرجع بازار بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان قیمت‌گذاری شده‌اند، ولی کتاب مهروماه با اینکه به شکل ۴ رنگ و با کاغذ مرغوب چاپ شده، ۴۹۵ هزار تومان است که با احتساب تخفیف می‌توانید آن را حدود ۳۵۰ هزار تومان تهیه کنید.





۲- دارای درسنامه دقیق، شفاف و مفصل باشد و مطالب پایه و حتی دوره اول را پوشش دهد:

نگرانی بسیاری از داوطلبین بابت ضعف آن‌ها در پایه است و خیلی از دانش‌آموزان در **اصول اولیه عربی** مثل نکات اسم و فعل و حالت‌ها و تقسیم‌بندی‌های مختلف آن‌ها و اصولاً ریزه‌کاری‌های دوره اول مشکل دارند.

به همین خاطر درسنامه‌های مهر و ماه از سال هفتم تا دوازدهم، به‌طور دقیق، واضح و همراه با تست‌های نمونه نوشته شده است.





قواعد

از ویژگی‌های هر زبانی دسته‌بندی کلمات آن است و در زبان عربی نیز کلمات به سه دسته تقسیم می‌شوند: اسم، فعل و حرف.

اسم و فعل هر کدام دارای انواعی هستند که در این درس به‌طور دقیق با آن‌ها آشنا می‌شویم، پس خوب دقت کنید که نکته‌ای از این درس برایتان مبهم نماند، چون نقش بسیار کلیدی و پایه‌ای در درس‌های بعدی دارد البته بارها در کنکور از این درس تست مستقیم هم داشتیم. در رابطه با حرف نیز بدانید که در نظام جدید معنای دسته مشخصی از حروف در درس‌هایی جداگانه مورد بررسی قرار گرفته‌اند که بعداً با آن‌ها آشنا می‌شوید و فعلاً مورد بحث ما نیستند.

اسم

علامت‌های شناخت اسم

۱. **ال:** هر کلمه‌ای که ابتدایش «ال» داشته باشد، اسم است.

مثال: الوطن / الكتاب / المسجد / الأصوات / المعلمان / المدارس

دقت کنید که برخی از فعل‌ها با «ال» شروع می‌شوند: آن‌ها را با اسم اشتباه نگیرید.

مثال: التَّزَمَ - التَّف - التفت - التَّقَطَّ ← بر وزن «الْفَتَلَ» هستند.

۲. **مَ:** کلماتی که با «مَ» شروع می‌شوند اسم هستند.

مثال: مُرَاقِب، مُكَالِمَةٌ، مُبْتَنِيٌّ، مُرْتَفِعٌ، مُسَلِمٌ

۳. **تَنوین (تَبْءٌ):** هر کلمه‌ای که آخر آن تنوین (تَبْءٌ) قرار گرفته باشد، اسم است.

مثال: مدرسة / صديق / شجرة / دفترًا

یک اسم یا «ال» می‌گیرد یا تنوین (تَبْءٌ، ا) و هر دوی آن‌ها را به‌طور هم‌زمان قبول نمی‌کند، پس «العبادة» غلط است.

۴. **مجرور بودن (بِـ):** هر کلمه که آخرش مجرور باشد، اسم است: اصولاً سه دسته از اسم‌ها مجرور می‌شوند:

الف. مجرور به حرف جر مثال: في الدار / على المنضدة.

حروف جر (فی، علی، إلی، مِنْ، بِ، عَنْ و...) فقط به اسم می‌چسبند

(قبل از اسم می‌آیند)، پس قبل از هر کلمه‌ای حرف جر دیدید، اسم است.

ب. مضاف الیه مثال: معلم الصف / بيت الله / قلم كاتب

ج. صفتی که موصوف آن مجرور باشد. مثال: في اليوم التاسع

جم غلت ومجرور

ویتامینه

گاهی کسره در حرف آخر فعل‌ها یا حروف دیده می‌شود که برای رفع التقلای ساکنین (یعنی برخورد دو ساکن) می‌آید. دقت کنید این کسره، عارضی (گذرا، موقتی، فرعی) است و برای تلفظ راحت‌تر بوده و علامت اسم نمی‌باشد در واقع هر وقت حرکت ساکن (تَبْءٌ) به «ال» برخورد کند، ساکن به کسره تبدیل می‌شود (تَبْءٌ + ال ← بَ).

مثال: بَشَّرَ المعلمَ ← بَشَّرَ المعلمَ.

جاءتِ الطالبة. ← جاءتِ الطالبة.

عَنْ الأستلة. ← عَنْ الأستلة.

دقت کنید که «مَ» در ریشه کلمه تیاشد. زیرا در این حالت می‌تواند فعل باشد مثل «مَدَّ» کشیده شد. دراز کن «الیته تگران تیاشد. چون فعل‌هایی که می‌توانند یا حرف «مَ» شروع شوند بسیار محدود هستند. **مثال:** مَرَّ، مَلِكٌ، مِلِّيٌّ، مُمَيِّزٌ، مُنِجٌ.

۵. **ختم به «ة»، «ات» و «اء»:** هر کلمه‌ای آخرش «ة»، «ات» یا «اء» باشد اسم است.

مثال: شجرة، ساعة، ثبات، موات، استدعاء، فضاء

۶. **مضاف:** هر کلمه‌ای که مضاف باشد، اسم است.

مثال: مدرسة قرية، بيثنا، سوق الكتاب (بازار کتاب)، مؤمنو المدينة

مضاف ماله

مضاف ماله مضاف ماله

شیر حنظل

۱. مضاف، اسمی است که به اسمی دیگر اضافه می‌شود و «ال»، تنوین، «نون» مثنی و جمع سالم نمی‌پذیرد.



۲. فرمول مضاف: اسم + اسم ← كتاب المعلم

اسم + ضمیر ← أمك

دقت کنید که در این موارد اسم اول مضاف و اسم دوم مضاف الیه است.

۳. مضاف، نقش (محل اعرابی) نیست: ولی مضاف الیه نقش است و همواره

به‌صورت مجرور (بِـ، يَنْ، مِنْ) می‌آید. **مثال:** هو مدير المدرسة.

مبتدا خبر (مضاف مضاف الیه)

۷. **منادا بودن:** هر کلمه‌ای که منادا باشد (مورد خطاب قرار گیرد)، قطعاً اسم است.

مثال: يا رجل / أيها الرجل / يا علي / يا مجاهد الوطن

نسوزی

۱. اسم‌های اشاره، اسم‌های پرسشی (استفهام)، ضمائر و

موصولات همگی اسم هستند.

۲. تمام مصدرها اسم هستند.



مثال: خروج، تعليم، استعمال، صبر، تذكر، امتحان، إكرام

۳. تمام قیده‌های زمان و مکان اسم هستند.

مثال: إذا، أمام، حين، بعد، قبل، تحت، خلف، وراء، عند، بين، حول

۸. **تست نمونه:** عین عدد الأسماء: «في أحد الأيام حاول أخی لكسب الثروة التي يطلبها»:

(۱) ثمانية (۲) خمسة (۳) ستة (۴) سبعة

پاسخ: «أحد، الأيام، أخی، ی (ضمیر)، كسب، الثروة، التي (موصول)، ها» هشت اسم در عبارت هستند «فی» حرف و «حاول» و «یطلب» فعل هستند.

بنابراین گزینه «۱» درست است.

• **عین جواباً أكثر من الباقي في عدد الأسماء:**

(۱) یحفر العقال حفرة عميقة لوضع الأنابيب فيها!

(۲) هو مكان حول سواحل البحار لاستراحة السياح!

(۳) عین البومة لا تتحرك و هي تحوّل هذا النقص عجباً!

(۴) أکّد العديد من الدراسات أن ممارسة التمارين ضرورية علينا!

پاسخ: بررسی اسم‌ها در گزینه‌ها:

۱ «العقال حفرة، عميقة، وضع (مصدر)، الأنابيب، ها» ← ۶ تا

۲ «هو، مكان، حول (قید مکان)، سواحل، البحار، استراحة، السياح» ← ۷ تا

۳ «عین، البومة، هي، هذا، النقص، عجباً» ← ۶ تا

۴ «العديد، الدراسات، ممارسة، التمارين، ضرورية، لنا» ← ۶ تا

بنابراین گزینه «۲» درست است.

۹. در انتهای همین درس به شکل کامل یا مضاف و مضاف الیه آشنا می‌شویم.

۱۰. در ادامه یا تمام این اصطلاحات و تقسیم‌بندی آن‌ها آشنا می‌شویم.



• عَيْنُ الضَّحِيحِ فِي جَمْعِ الْأَسْمَاءِ:

(۱) المُسَلِّمَةُ ← المسلمون (۲) الغزَالَةُ ← الغزالات

(۳) المَسْجِدُ ← المسجدون (۴) الرِّسَالَةُ ← الرسائل

پاسخ: جمع صحیح سایر گزینه‌ها به ترتیب: المُسَلِّمَات، الغزالات (۵) حذف می‌شود، سپس «ات» می‌آید، المساجد (غیر انسان‌ها را جمع مذکر سالم نمی‌بندیم)، می‌باشد. بنابراین گزینه «۴» درست است.

دوبینک



به حرکت حرف «ن» در اسم‌های مثنی و جمع سالم دقت کنید. این موضوع در سؤالات ضبط حرکات نیز بسیار مهم است: «نونِ مثنی» همیشه کسره (ان، ین) و «نونِ جمع» همیشه فتحه (نَ) دارد (وَنَ، یَنَ)، ضمناً اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالم هرگز «نونین» یا حرکت «نِ» نمی‌گیرند.

مثال: أنتم مؤمنون. ← «مؤمنون، مؤمنون» غلط هستند.

المُعَلِّمَانِ حاضران. ← «المُعَلِّمَانُ المُعَلِّمَانُ» غلط هستند.

رأيت ثمانينَ طالباً. ← «ثمانين، ثمانين، ثمانين» همگی غلط هستند.

ویتامینه



اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالم اگر مضاف شوند حرف نون از آخر آن‌ها حذف می‌شود، مراقب باشید که در تشخیص آن‌ها، دچار اشتباه نشوید.

مثال: شجرتانِ الحديقة ← شجرتا الحديقة (دو درخت باغ)

قلمين الطالب ← قلمي الطالب (دو مداد دانش‌آموز)

كتابتيننا ← كتبتنا (دو کتاب ما) / بیتی ← بیتي (دو خانه من)

البته اسم مثنی را می‌توانیم به شکل جمع ترجمه کنیم، پس «خانه‌های من» نیز درست است.

مُجْتَهِدُونَ المدرسة ← مجتهدو المدرسة (تلاشگران مدرسه)

دلعه



بد نیست حالت و الگوهای مختلف اسم‌هایی که به آخرشان «ی» اضافه می‌شود را بررسی کنیم.

مثال: درسی ← درس من («ی» بدون تشدید است).

• درسی ← دو درس من، درس‌هایم («ی» حتماً تشدید دارد و اسم موردنظر بی «ال» است و در اصل «درسینی» بوده).

• الدرَاسِي ← درسی («ی» نسبت یعنی همان «ی» صفت ساز داریم که حتماً به همراه تشدید است و اسم موردنظر غالباً «ال» دارد.) چند مثال دیگر ببینیم:

• خشبي ← چوب من

• خشبي ← دو چوبم، چوب‌هایم

• الخشبي ← چوبی (صفت نسبی)

• الخشبي ← کتابی (صفت نسبی)

• تست نمونه: عَيْنُ المَثْنِي:

(۱) رأيتُ صديقين في ساحة المدرسة!

(۲) الأديان الإلهية تدعونا إلى الله!

(۳) أحبُّ المزارعين الذين يعملون لنا!

(۴) ساعدتُ معلّمِي لِحْفَلِ بعضِ الكُتُب!

پاسخ: «صديقين» دو دوستم، دوستانم» مثنی است که در اصل «صديقين + ی» بوده و نون آن حذف شده، در سایر گزینه‌ها «الأديان» جمع مکسر، «المزارعين» جمع مذکر (با توجه به «الذين» و «يعملون» که جمع آمده‌اند می‌فهمیم جمع است.) و «معلمي» مفرد است (معلم + ی). بنابراین گزینه «۱» درست است.

در ادامه با تقسیم‌بندی‌های مختلف اسم و نکات آن آشنا می‌شویم:

الف اسم از نظر تعداد

مفرد: هر یک نفر یا یک چیز دلالت دارد (مثلاً یک پاندا یا یک فک) و علامت مشخصی ندارد. **مثال:** كتاب - الشجرة - العالم - سلوك

مثنی: برای دو نفر یا دو چیز است. (مثلاً دو طالبی یا دو گوجه) و علامت آن «ان» (حالت رفع) و «انین» (حالت نصب و جر) است.

مثال: عالمتان / عالمتين / الكتبان / الكتاتين

جمع: بیانگر بیش از دو نفر یا دو چیز است یعنی «۳» یا «۳+» نفر یا چیز (مثلاً خرس‌ها یا دوستان) که به دو قسمت تقسیم می‌شود:

① **سالم:** جمعی است که مفرد آن هنگام جمع بسته شدن تغییر نمی‌کند و فقط به آخر مفرد، نشانه‌های جمع اضافه می‌گردد.

مذکر: مفرد کلمه «اون» (حالت رفع) یا «این» (حالت نصب و جر)

مثال: الفلاح ← الفلاحون / الفلاحين

المعلم ← المعلمون / المعلمين

جمع مذکر سالم مخصوص انسان‌ها و صفت‌های انسان است، پس کلمه‌ای مثل «کتاب» را نمی‌توان جمع مذکر سالم بست: بنابراین اگر در «الکتابین» دیدین که روی «ن» حرکت نداشت قطعاً مثنی است، چون انسان نیست.

مؤنث: مفرد کلمه (بدون ة) + «ات»:

مثال: التلميذة ← التلميذ ← التلميذات

المعلمة ← المعلم ← المعلمات

معمولاً اسم‌های غیر انسان و مصدرهایی که بیش از سه حرف دارند را با «ات» جمع می‌بندیم حتی اگر مؤنث نباشند.

مثال: التفاح ← التفاحات / الزيات ← الزيات / الإمکان ←

الإمكانات / المُخْتَمِع ← المُخْتَمِعَات / الإختراع ← الإختراعات

دقت کردید که هیچ‌کدام از این اسم‌ها مؤنث نبودند، ولی جمع مؤنث سالم بسته شدند، یعنی مفرد آن‌ها مذکر است: پس در جمع مؤنث سالم مفرد کلمه لزوماً و همیشه مؤنث نیست و اسم‌های مذکر را می‌توان به شکل جمع مؤنث سالم، جمع بست.

② **مکسر:** قانون مشخصی ندارد و باید از قبل شنیده باشید.

• البته تعدادی از وزن‌های پر کاربرد و معروف جمع مکسر در حیطة کنکور را برایتان جمع کرده‌ایم که در ادامه آن را خواهیم دید.

مثال: لكتاب ← لكتب / لشجر ← لأشجار / المدرسة ← لمدراس

برخی کلمات دو یا چند جمع مکسر دارند.

مثال: التلميذ ← التلاميذ / التلميذة / التلميذات / الأنعم، النعم /

الطالب ← الطلاب، الطلبة / الشهر ← الشهور، الأشهر / العين ←

العيون، الأعين / الغضن ← الغصون، الأغصان / النجم ← النجوم، الأنجم

• تست نمونه: كمّ اسماً جمعاً جاء في العبارة؟

«سمغنا أصوات الأمواج و رأينا أشجاراً خضراء في مازندران فنلذذنا جداً و بعد قريب شاهذنا جماعة و سلمنا على المسافرين و المسافرين»:

(۱) خمسة (۲) إثنان (۳) ثلاثة (۴) أربعة

پاسخ: «أصوات (صوت)، الأمواج (موج)، أشجاراً (شجر)» سه اسم جمع هستند. حواستان باشد «المسافرين» و «المسافرتين» مثنی هستند. بنابراین گزینه «۳» درست است.

• «تاني تين» در پایان اسم: یعنی حتماً مثنی داریم، ولی «ين» ممکن است مثنی باشد (ين) یا جمع (ين).

نسوزی



پنج گروه از کلمات را با جمع مذکر سالم یا اسم مثنی اشتباه نگیریم: این خانواده‌ها بسیار مهم و پرتکرار هستند: **جمع‌های مکتوری که به «ین» ختم می‌شوند.**

مثال: میادین - قوانین - شیاطین - مساکین - سلاطین - مجانین - بساتین - موازین - تمارین - مضامین - فساتین

جمع‌های مکتوری که به «ان» و «ون» ختم می‌شوند.

مثال: ادیان / اذهان / إخوان / غزلان / جیران / فنیان / بلدان / غصون / فنون / فرون / عیون / شؤون

راه تشخیص: اگر «ین» را از آخر این کلمات حذف کنید مفردشان به دست نمی‌آید و کلمه ناقص می‌شود:

مثال: قوانین $\xrightarrow{\text{حذف ین}}$ قوان \leftarrow مفرد آن «قانون» است نه «قوان». پس جمع مکتور است نه سالم.

ادیان $\xrightarrow{\text{حذف ان}}$ ادی \leftarrow مفرد آن «دین» است نه «ادی». پس مکتور است نه سالم.

غصون $\xrightarrow{\text{حذف ون}}$ غص \leftarrow مفرد آن «غصن» است نه «غص». پس مکتور است نه سالم.

فنون $\xrightarrow{\text{حذف ون}}$ فن \leftarrow مفرد آن «فن» است نه «فن». پس مکتور است نه سالم.

کلمات بر وزن «فعلان» (مفرد هستند).

مثال: عطشان / رخصان / غطبان / جوعان / فزحان

حواستان باشد که وزن «فعلان» مفرد است و «فعلان» مثنی.

مثال: فزحان: یک آدم شاد / فرحان: دو آدم شاد

گشلان: یک انسان تنبل / گیشلان: دو انسان تنبل

مصدرها (مفرد هستند).

مثال: جریان / دوران / فوران / عصیان / نسیان / طیران / جولان / قرآن / گفران / عدوان / خسران / بنیان / جبران

کلمات مفرد

مثال: مضمون / معجون / جنون / مشحون / قرین / خنسون / حنین / مقرون / اکسیجین / نیتروژین / فیتامین / پروتین / عجین

دوبینک



حواستون باشه نون این پنج گروه هیچ‌گاه حذف نمی‌شود و حرکت آخرشان هم می‌تواند (بی) باشد، یعنی محدودیتی ندارد. (برخلاف مثنی و جمع مذکر سالم که وقتی مضاف می‌شوند، نونشان حذف می‌شود).

تست نمونه: عین الجمع السالم للمذکر:

(۱) میادین (۲) تمارین (۳) غصون (۴) مؤذبون

پاسخ: «مؤذبون» (مؤذب + ون) جمع مذکر سالم است: در سایر گزینه‌ها اگر «ین» و «ون» از آخر اسم‌ها حذف شوند مفرد کلمه باقی نمی‌ماند، پس جمع مکتور داریم. بنابراین گزینه «۴» درست است.

عین الصحیح حول التوضیحات للكلمات المعینة:

(۱) صدیقی غطبان جداً \leftarrow مثنی

(۲) أحب هذه الموازین! \leftarrow جمع سالم

(۳) عیون المدينة جاریة! \leftarrow جمع سالم

(۴) مضامین الأشعار جمیلة! \leftarrow جمع مکتور

پاسخ: «مضامین» جمع مکتور کلمه «مضمون» است. در سایر گزینه‌ها «غطبان» مفرد است (از مفرد بودن «صدیق» می‌توان فهمید) و «الموازین» و «عیون» جمع مکتور هستند. بنابراین گزینه «۴» درست است.

دلعه



کلمه «أخ» از کلمات مهم و رایج در کنکور است که حالات مختلفی دارد، به آن توجه کنید:

مثنی: إخوان (أخوًا) / أخوین (أخوی)

جمع مکتور: إخوان \leftarrow با مثنی اشتباه نشود.

جمع مکتور: إخوة \leftarrow «ة» دارد ولی مذکر است.

کلمه «أخ» جمع مذکر سالم ندارد.

به نظرم حالا که بحث «برادر» شد بد نیست «خواهر و مادر و پدر و ...» را در زبان عربی بررسی کنیم که همه را یکجا داشته باشید:

پدر: الأب (آباء) / الوالد

مادر: الوالدة، الأم \leftarrow جمع سالم آن \leftarrow الوالدات، الأمهات

خواهر: الأخت \leftarrow جمع سالم آن \leftarrow الأخوات

پدر و مادر: الوالدان / الوالدين / الأبوان / الأبوين

پسر: الإبن، بن / دختر: الإبنة، البنت \leftarrow جمع سالم آن \leftarrow بنات

فرزند: الولد (الأولاد)

مرد: الرّجل (الرّجال)، المرء، الإمرء / زن: المرأة، الإمرأة، الرّجّلة

«النساء»، یعنی «زنان»، ولی صورت مفرد ندارد.

پدر بزرگ: الجدّ / مادر بزرگ: الجدة / عمو: العمّ / عمّه: العمّة (این یکی رو دیگه

خوب یاد بگیرید، آگه با یک عرب به مشکل خوردین خیلی به دردتون می‌خوره!)

تست نمونه: عین الصحیح حول الإیضاحات للكلمات المعینة:

(۱) جاء الإخوان اليوم! \leftarrow مثنی

(۲) یُساعِدنا الأخوان! \leftarrow جمع مکتور

(۳) لن أنسى الأخوین! \leftarrow جمع سالم

(۴) أولئك إخواننا! \leftarrow جمع مکتور

پاسخ: «الإخوان» جمع مکتور، «الأخوان» مثنی، «الأخوین» مثنی و «إخوة» جمع مکتور هستند. دقت کنید کلمه «أخ» اصلاً جمع سالم ندارد. بنابراین گزینه «۴» درست است.

نسوزی



سه دسته از اسم‌ها شبیه جمع مؤنث سالم هستند: یعنی آخرشان «ات» است ولی جمع مؤنث سالم نیستند.

جمع‌های مکتور مثال: أصوات / أوقات / أموات / آبیات **راه تشخیص:** «ات» را حذف کنید، به جای آن «ة» بیایورید و

ببینید آیا مفرد کلمه به دست می‌آید یا خیر.

مثال: أوقات \leftarrow أوقه \leftarrow أوقه \leftarrow جمع مؤنث سالم نیست، چون صورت درست مفرد این کلمه «وقت» است.

البته توصیه می‌کنم این کار رو نکنید و فقط همان چهار مثال بالا را حفظ کنید، چون در حیطه کنکور همین چهار کلمه، جمع مکتور «ات» دار هستند: پس هر جمع «ات» داری جمع مؤنث سالم است: به جز این چهار کلمه که مکتور هستند.

اسم‌های مفرد مثال: نبات / زُفات / میقات / مرآة / حیاة / فلات / مَمات / ثبات / إثبات / التفتات

مصادر بر وزن «مفاعلة» مثال: مُکافاة / مُجلااة / مُناجاة / مُباراة / مُساواة

برخی کلمات به هنگام جمع مؤنث سالم بسته شدن تغییراتی می‌کنند که ممکن است تصوّر کنید جمع مکتور هستند، پس حواستان باشد موارد زیر جمع سالم هستند نه مکتور: السملوات / الأمهات / الأخوات / البنات



وینامینه

برای تعیین مذکر یا مؤنث بودن یک اسم، ملاک ما شکل مفرد آن خواهد بود، پس اگر یک اسم جمع باشد ابتدا آن را به صورت مفرد آورده و سپس جنس آن را مشخص می‌کنیم، پس گول ظاهر جمع‌ها را نخورید.



مثال: عَمَلَةٌ ← جمع «عامل» ← مذکر / مَرَضَى ← جمع «مريض» ← مذکر
 جَمْع ← جمع «حکمة» ← مؤنث / مَدْرَس ← جمع «مدرسة» ← مؤنث
 حَوَادِث ← جمع «حادثة» ← مؤنث / فُضَلَاء ← جمع «فاضل» ← مذکر
 تَلْمِذَةٌ ← جمع «تلميذ» ← مذکر / طَلَبَةٌ ← جمع «طالب» ← مذکر
 اگر جمع مکسری «ة» داشت، آن اسم مذکر است و «ة» بیانگر مؤنث بودن نیست.
مثال: اساتذة (استاذ) / تلامذة (تلميذ) / أئمة (امام) / أسلحة (سلاح) / أحبة (حبيب) / إخوة (أخ) / عداة (عدا) / قضاة (قاضی) / أخوتة (جواب)
 هر اسم مفردی که به «ت» ختم شود مذکر است. (به جز «بنت» و «أخت» که هر دو مؤنث هستند). **مثال:** بیت / صوت / موت / نبات / فوت / وقت / قوت
 صفت‌های بر وزن «فَعَالَة» به صورت مشترک برای اسم‌های مذکر و مؤنث به کار می‌روند. **مثال:** معلم / معلمة / علامة

نوسازی

اگر یک اسم، هم به صورت مذکر و هم به صورت مؤنث کاربرد داشته باشد، جمع مکسر آن اسم برای حالت مذکر است و حالت مؤنث آن معمولاً جمع مؤنث سالم بسته می‌شود؛ مثلاً هم کلمه «الصدیق» داریم (دوستِ پسر) و هم کلمه «الصدیقة» (دوستِ دختر)، بنابراین مفرد کلمه «الأصدقاء» کلمه «الصدیق» است نه «الصدیقة» و جمع «الصدیقة» کلمه «الصدیقات» است. **مثال:**



عالم ← علماء	جمع	شجر ← أشجار	جمع
عالمات ← عالمات	جمع	شجرة ← شجرات	جمع
حُبُوب ← حُبُوب	جمع	سمک ← أسماك	جمع
حَبَات ← حَبَات	جمع	سمكة ← سمکات	جمع

تست نمونه: عین الخطأ فی تعیین المفرد للمجموع:

۱) المدارس ← المدرسة
 ۲) التلاميذ ← التلميذة
 ۳) الأسئلة ← السؤال
 ۴) الورود ← الورد

پاسخ: مفرد «التلاميذ» کلمه «التلميذ» است و جمع «التلميذة» کلمه «التلميذات» می‌باشد. بنابراین گزینه «۲» درست است.

نوسازی

مؤنث معنوی: اسمی است که بر مؤنث حقیقی (انسان یا حیوان ماده) یا مجازی (اشیا) دلالت می‌کند، ولی بدون علامت تأنیث است. در واقع ظاهرش مذکر است، ولی کاربردش مؤنث است و مؤنث محسوب می‌شود و شامل این موارد است:



۱) نام شهرها، کشورها و قاره‌ها: **مثال:** قُدس / یزد / آسیا / افریقا / ایران
 ۲) اسامی خانم‌ها که دارای علامت تأنیث نیستند: **مثال:** نرجس / مریم / زینب / سارا
 ۳) اسم‌های مخصوص جنس مؤنث: **مثال:** أم / بنت / أخت
 ۴) برخی از اسامی اعضای زوج بدن: **مثال:** عین (چشم) / ید (دست) / رِجُل (پا) / کف (کف دست) / قَدَم (کف پا) / اذُن (گوش) / سَاعِد (ساعد دست) / اصْبَع (انگشت) / كِيف (کتف) / شَفَة (لب)
 ۵) مؤنث‌های سماعی: باید حفظ بشین و قاعده مؤنث بودن اون‌ها در حد کنکور نیست. البته تعدادشون خیلی زیاده، ولی اونایی که در کتاب اومده و به دردتون می‌خوره همین مواردی هست که می‌بینین:
 نار (آتش) / دار (خانه) / روح / ریح (باد) / سماء (آسمان) / شمس (خورشید) / أرض (زمین) / حرب (جنگ) / بئر (چاه) / كأس (جام) / شمال (چپ) / نَفْس (وجود) / فأس (تبر)

تست نمونه: عین ما فيه جمع سالم للمؤنث:

۱) أجمل الأصوات لصوت القرآن! (۲) أوقات الدراسة تبدأ من الثامنة صباحاً! (۳) هذه الأبيات تتعلق بشاعر كبير! (۴) تبدأ الإدارات عملها من الثامنة صباحاً! **پاسخ:** «الإدارات» جمع مؤنث سالم «الإدارة» است. در سایر گزینه‌ها «الأصوات»، «أوقات»، «أبيات» به ترتیب جمع «صوت»، «وقت»، «بيت» بوده و جمع مکسرند. بنابراین گزینه «۴» درست است.
 • کم جمعاً سالمأ و مُكسراً ترى على الترتيب؟
 «المباراة، السماوات، الأخوات، المساكين، الأصوات، المجازاة، النبات، الصلاة، الصلوات، الفنون، الجنون، البساتين، الإخوان، الجيران، البنيان، الخُسران، الأُمهات، البنات»
 (۱) خمسة - ستة (۲) ستة - خمسة (۳) ستة - ستة (۴) خمسة - خمسة
پاسخ: مفردها ← «المباراة، المجازاة، الثبات، الصلاة، الجنون، البنيان، الخُسران» (۷ تا) جمع‌های سالم ← «السماوات، الأخوات، الصلوات، الأُمهات، البنات» (۵ تا) جمع‌های مکسر ← «المساکين، الأصوات، الفنون، البساتين، الإخوان، الجيران» (۶ تا). بنابراین گزینه «۱» درست است.

وینامینه

جمع مکسر دارای قاعده نیست، ولی بد نیست چند مورد از جمع‌های مکسر یا قاعده را ببینید:



۱) کلمات بر وزن «فاعل» بر وزن «فَعَال»، «فَعْلَة» و گاه «فَعْلَاء» جمع مکسر بسته می‌شوند:
مثال: حاکم (حُکام)، ظالم (ظلمة)، عالم (عُلماء)
 ۲) کلمات بر وزن «فَاعِلَة» بر وزن «فَوَاعِل» جمع بسته می‌شوند.
مثال: ظاهره (ظواهر)، نليرة (نواير)، نابغة (نوايغ)
 ۳) کلماتی که بر وزن «مفعول» هستند بر وزن «مفاعيل» جمع مکسر بسته می‌شوند.
مثال: مکتوب (مکاتيب)، مرسوم (مراسيم)، محصول (محاصيل)
 ۴) کلمات بر وزن «مَفْعَلَة» بر وزن «مفاعيل» جمع بسته می‌شوند:
مثال: مدرسة (مدارس)، مكتبة (مکتاب)، مسئلة (مسائل)
 ۵) جمع مکسر وزن «أفعل»، بر وزن «أفاعِل» می‌آید:
مثال: أحسن (أحسن)، أعظم (أعظم)، أكبر (أكبر)
 ۶) کلماتی که بر وزن «فَعْل» هستند و معنای صفتی ندارند بر وزن «فَعول» و «أفعل» جمع بسته می‌شوند:
مثال: نجم (نجوم - أنجم)، حرف (حروف - أحرف)، عین (عُيون، أعین)
 ۷) مصادر بر وزن «تَفْعِيل»، بر وزن «تفاعيل» جمع بسته می‌شوند:
مثال: تمرين (تَمارين)، تقرير (تَقارير)، تاريخ (تَواريخ)
 ۸) صفت بر وزن «فَعِيل»، بر وزن «فِعال» و «فَعْلَاء» جمع بسته می‌شود:
مثال: كبير (کبار)، صغير (صِغار)، حكيم (حُکماء)، شهيد (شهداء)

ب اسم از نظر جنس

مؤنث: بیانگر جنس ماده یا اشیا مؤنث است و علامت مشخص آن معمولاً «ة» است. **مثال:** فاطمة، مریم، الحديقة، الشمس
مذکر: بیانگر جنس نر یا اشیا مذکر است.
مثال: مُحَمَّد، إبراهيم، الجبل، الكتاب، حميد

نوسازی

علامات تأنیث، به طور کلی در عربی اسم‌های مؤنث معمولاً یکی از سه علامت زیر را دارند:
 الف. «ة» **مثال:** مكتبة / عالمة / بقرة / قارة
 ب. «ا» (بی زائده) **مثال:** دُنیا / کُبری / سَکنی / عطشی
 ج. «اء» زائده **مثال:** صحراء / زهراء / حمراء / حراء
 اولاً زائده یعنی جزو ریشه (سه حرف اصلی) نباشد.
 ثانیاً کلمات بر وزن «فَعْلَى» و «فَعْلَاء» مؤنث هستند. **مثال:** صُغرى، حَضراء





۳- مطالب و نکات کتاب درسی را کامل پوشش داده باشد:

بسیاری از کتاب‌های جامع تمرکزشان فقط بر تست است و از کتاب درسی غافل شده‌اند و داوطلبان مجبورند کتاب‌های دیگری نیز بخرند تا بر محتوای کتاب درسی مسلط شوند، چون سؤالات کنکور و آزمون‌های آزمایشی از دل کتاب درسی و لابه‌لای جملات آن است. اما خبر خوب این که: مهر و ماه **تمام مطالب کتاب درسی** را به شکل خط به خط پوشش داده و کلیه متون را ترجمه، تحلیل صرفی، تعیین نقش و آنالیز کرده است که اسم آن را «**کتابنامه**» گذاشته‌ایم.



ترجمه و تحلیل متن درس « هذا خلق الله: این آفرینش خداست »

﴿ فُلٌ سَيْرُوا فِي الْأَرْضِ فَأَنْظُرُوا كَيْفَ بَسَدَ الْخَلْقِ ﴾ العنكبوت: ۲۰

فعل فعل ج.م فعل حال فعل و فاعل مفعول

ترجمه: بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه [خداوند] آفرینش را آغاز کرد.

کالبدشکافی: «سیروا» فعل امر ثلاثی مجرد و لازم است. (ساز - یسیر) «أنظروا» فعل امر ثلاثی مجرد و متعدی می باشد. «بدأ» فعل ماضی ثلاثی مجرد و متعدی است. «الخلق» مصدر ثلاثی مجرد می باشد.

﴿ هذا خلق الله ﴾

مبتدا خبر م.الیه

ترجمه: این آفرینش (خلقت) خدا است.

کالبدشکافی: اگر مبتدا، اسم اشاره باشد برای تعیین خبر دو حالت وجود دارد: الف. بعد از اشاره، اسم بی «ال» باشد. ← به ترتیب مبتدا و خبر داریم.

مثال: هؤلاء ناجحون. ← این‌ها، موفق هستند.

مبتدا خبر

ب. بعد از اشاره، اسم با «ال» باشد. ← اسم اشاره مبتدا است، اسم «ال» دار وابسته مبتدا (مشارالیه) و خبر را باید در ادامه جمله پیدا کنیم.

مثال: هؤلاء المعلمون مشفقون. ← این معلمان، دلسوز هستند.

مبتدا وابسته خبر

﴿ الْغَوَاصُونَ الَّذِينَ كَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيْطِ تَيْلًا، شَاهِدُوا مَنَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ. ﴾

مبتدا صفت فعل ج.م م.الیه قید فعل و فاعل مفعول م.الیه صفت

ترجمه: غواصانی که شبانه به اعماق اقیانوس رفتند، صدها چراغ رنگی را دیده‌اند.

کالبدشکافی: «الغواص» بر وزن «فعلال» اسم مبالغه است که بر شغل دلالت می کند. «شاهدوا» فعل ماضی و ثلاثی مزید از باب «مفاعلة»، متعدی است و نقش خبر دارد. «المُلَوَّنَةُ» اسم مفعول مزید از باب «تفعیل» و مصدر آن «تلوین» است.

﴿ الَّتِي تَتَّبِعُ ضَوْؤَهُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ وَ تُحَوِّلُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ. ﴾

صفت فعل فاعل م.الیه ج.م صفت فعل مفعول م.الیه ج.م صفت

ترجمه: که نورشان از ماهی‌های نورانی فرستاده می‌شود و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند.

کالبدشکافی: «تَتَّبِعُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «انفعال» و لازم است. یادتان باشد که تمام افعال باب «انفعال» ۱۰۰ درصد لازم هستند و مفعول نمی‌پذیرند.

«المُضِيئَةُ» اسم فاعل از ثلاثی مزید باب «افعال» است. (اضاءة ← یضئ ← إضاءة) «تُحَوِّلُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» و متعدی است.

(لغات مشابه:) «حَوَّلَ» - «يُحَوِّلُ» (تغییر داد) / «تَحَوَّلَ» - «يَتَحَوَّلُ» (تغییر کرد) / «حَاوَلَ» - «يُحَاوِلُ» (کوشید)

﴿ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَاصُونَ التِّقَاطَ صَوْرَ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ. ﴾

فعل ج.م فاعل مفعول م.الیه ج.م م.الیه وابسته

ترجمه: که غواصان در آن می‌توانند در نورهای این ماهی‌ها عکس بگیرند.

کالبدشکافی: «يَسْتَطِيعُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» و متعدی است. «التِّقَاطَ» مصدر ثلاثی مزید از باب «انفعال» و درضمن نکره است و «ال» در آن جزو اصل کلمه است و نشانه معرفه نیست.

﴿ اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَتَّبِعُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيْشُ تَحْتِ غُيُوبِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ. ﴾

فعل فاعل حرف مشبیه اسم آن وابسته فعل ج.م ج.م صفت صفت فعل قید م.الیه م.الیه وابسته

ترجمه: دانشمندان کشف کرده‌اند که این نورها از نوعی باکتری نورانی فرستاده می‌شود که زیر چشمان آن ماهی‌ها زندگی می‌کنند.

کالبدشکافی: «اِكْتَشَفَ» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «انفعال» و متعدی است. «تَتَّبِعُ» خبر برای «أَنَّ» است.

(لغات مشابه:) «عاش - يعيش» (زندگی کرد) / «تَعَايَشَ - يَتَعَايَشُ» (همزیستی کرد)

﴿ هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟ ﴾

فعل فعل فاعل قید ج.م صفت صفت فعل ج.م صفت ج.م م.الیه

ترجمه: آیا امکان دارد که بشر روزی از آن معجزه دریایی استفاده کند و از باکتری نورانی برای روشن کردن شهرها کمک بگیرد؟

کالبدشکافی: «يُمَكِّنُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «افعال» و لازم است. «يَسْتَفِيدُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» و لازم است. «المُعْجَزَةُ» اسم

فاعل از ثلاثی مزید از باب «افعال» است. «يَسْتَعِينُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» است. (استعان - يستعين - استعانة) «البكتيريا» معرفه از نوع «ال» است.

«إِنَارَةَ» مصدر ثلاثی مزید از باب «افعال» است. (أنار - يُنِيرُ ← إنارة)

﴿ رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، بِأَنََّّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَجَدَ»

فعل و فاعل مفعول حرف مشبیه اسم آن مبتدا فعل مفعول فعل فعل

ترجمه: چه‌بسا آن را بتواند؛ زیرا هرکس، چیزی را بخواهد و تلاش کند، (آن را) می‌یابد.

کالبدشکافی: «مَنْ» ادات شرط، «طَلَبَ» فعل شرط و «وَجَدَ» جواب شرط است. («جَدَّ» فعل ثلاثی مجرد است.)



﴿۱۴۱﴾ **إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِيٌّ دَائِمٌ. بِأَتَانِهِ قَمَلَوْهُ بِغَدِّهِ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَاتٍ حَتَّى يَلْتَمِمْ.**
 حرف‌مشتبه اسم «إن» م. هـ خبر «إن» صفت صفت حرف‌مشتبه اسم «أن» خبر «أن» ج. م فعل و فاعل مفعول صفت فعل فاعل مفعول م. هـ م. هـ فعل

ترجمه: بی‌گمان زبان گربه سلاحی پزشکی دائمی است، زیرا آن پراز غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می‌کند، پس گربه زخمش را چندین بار می‌لیسد، تا بهبود یابد.

لا کالبدشکافی: «دائم» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. «قملوه» اسم مفعول از ثلاثی مجرد است. «تفرز» فعل از مضارع مزید از باب «افعال» و متعدی است. «سائل» اسم فاعل از ثلاثی مجرد و «مطهر» نیز اسم فاعل، ولی از ثلاثی مزید باب «تفعیل» می‌باشد. دقت کنید که هر فعل مضارعی که حرف اولش «ت» باشد دو حالت دارد: الف. از باب «افعال» تفعیل، مُفاعَلة نباشد. ← مجهول است. **مثال:** يَكْتُبُ، يُتَوَوَّرُ، تُسْتَعْمَلُ و ...

ب. از باب «افعال» تفعیل، مُفاعَلة باشد. ← باید بررسی کنیم که می‌تواند معلوم باشد یا مجهول. (از حرکت عین‌الفعل، ساختار جمله، ترجمه و نقش‌ها باید متوجه شویم)

مثال: الوالدُ يُحِبُّ أولادَهُ. ← پدر فرزندانش را دوست دارد. / يُشكرُ اللهَ. ← خداوند شکر می‌شود.
 معلوم مجهول

«يَلْعَقُ» فعل مضارع ثلاثی مجرد و متعدی است. «يَلْتَمِمْ» فعل مضارع مزید از باب «افْتِعال» و لازم است و مصدر آن «الْتِمَامٌ» می‌باشد.

﴿۱۴۲﴾ **إِنَّ بَعْضَ الطَّيُورِ وَالْحَيَوَانَاتِ تُعْرِفُ بِغَرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّيِّبَةَ.**
 حرف‌مشتبه اسم «إن» م. هـ خبر «إن» معطوف فعل و فاعل ج. م م. هـ م. هـ مفعول صفت

ترجمه: بی‌گمان بعضی از پرندوها و حیوانات با غریزه خود، گیاهان دارویی را می‌شناسند.

لا کالبدشکافی: مراقب باشید از نظر ضبط حرکات، کلمه «حیوان» صحیح است نه «حیوان». «تعرف» فعل مضارع ثلاثی مجرد و متعدی است و خبر «إن» است.

(لغات مشابه): «عَرَفَ - يَعْرِفُ» (شناخت) / «تَعَرَّفَ - يَتَعَرَّفُ» (شناخت) / «تَعَارَفَ - يَتَعَارَفُ» (با یکدیگر آشنا شدند) / «عَرَفَ - يَعْرِفُ» (شناساند، معرفی کرد) / «اعترف - يعترف» (اعتراف کرد)

﴿۱۴۳﴾ **و تَعَلَّمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ.**
 فعل فعل و فاعل مفعول صفت ج. م ج. م صفت

ترجمه: و می‌دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های مختلف به کار ببرند.

لا کالبدشکافی: «تستعمل» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» و متعدی است. «المناسب» اسم فاعل مزید از باب «مفاعلة» می‌باشد.

«وقایة» مصدر ثلاثی مجرد است. «المختلفة» اسم از فاعل ثلاثی مزید از باب «افْتِعال» و مصدر آن «إختلاف» است.

﴿۱۴۴﴾ **و قد ذلت هذه الحيوانات الإنسان على الخواص الطيبة لكثير من النباتات البرية وغيرها.**
 فعل فاعل وابسته مفعول ج. م صفت ج. م صفت معطوف م. هـ

ترجمه: و این حیوانات انسان را به‌خواص پزشکی بسیاری از گیاهان صحرایی و غیر آن، راهنمایی کرده‌اند.

لا کالبدشکافی: «ذلت» فعل ماضی ثلاثی مجرد و متعدی است. (ذَلَّ - يَذُلُّ) «الخواص» جمع مكثر «الخاصة» و اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. «النباتات» جمع مؤنث سالم است و مفرد آن «نبات» می‌باشد، ولی مذکر است در درس یک دهم گفتیم که هر اسمی که به شکل جمع مؤنث سالم جمع بسته شود لزوماً مؤنث نیست.

مثال: اختیار ← اختيارات

(لغات مشابه): «البر: خشکی» را با «البر: نیکی» اشتباه نگیرید.

﴿۱۴۵﴾ **إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةٌ إِلَى ائْتِلَاقِهَا لِلغَةِ خَاصَّةٍ بِهَا، تَمْلِكُ لَغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا.**
 حرف‌مشتبه اسم «إن» م. هـ ج. م م. هـ ج. م صفت ج. م فعل و فاعل مفعول صفت فعل ج. م م. هـ م. هـ فعل

ترجمه: بی‌گمان بیشتر حیوانات، علاوه بر داشتن زبانی مخصوص به خود، یک زبانی عمومی دارند که با آن می‌توانند (منظور) یکدیگر را بفهمند (باهم تفاهم کنند)

لا کالبدشکافی: «أغلب» اسم تفضیل بر وزن «أفعل» است. «إضافة» مصدر ثلاثی مزید از باب «افعال» است. (أضف - يُضِيفُ - إضافة) «إمتلاك» مصدر ثلاثی مزید از باب «افْتِعال» می‌باشد. «تملك» فعل مضارع ثلاثی مجرد و متعدی است و خبر برای «إن» است. «علقة» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. «تتفاهم» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفاعل» است. «تستطيع» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» و جمله وصفیه برای «لغة» است.

﴿۱۴۶﴾ **فَلْيُعْرَبِ صَوْتُ يُحَدَّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَغِدَ سَرِيعاً عَنْ مَنطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَايَةِ.**
 خبر مبتدا فعل و فاعل ج. م مفعول م. هـ فعل حال ج. م م. هـ مبتدا خبر ج. م م. هـ م. هـ مفعول صفت

ترجمه: پس کلاغ صدایی دارد که با آن به بقیه حیوانات هشدار می‌دهد تا سریع از منطقه خطر دور شوند، پس او مانند جاسوسی از جاسوس‌های جنگل است.

لا کالبدشکافی: «حرف جر» و «وسط جمله معنای برای» دارد، ولی لول جمله به معنای مالکیت (داشتن) می‌آید. «يُحَدَّرُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» و متعدی است. ضمناً جمله وصفیه برای «صوت» می‌باشد. «تبتعد» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «افْتِعال» و لازم می‌باشد. «منطقة» اسم مکان نیست، چون وزن اسم مکان را ندارد.

﴿۱۴۷﴾ **لِيَلْبِطَهُ غُدَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتاً خَاصّاً تُنْشِرُهُ عَلَى جَسْمِهَا. فَلَا يَتَأَثَّرُ بِالماءِ.**
 خبر مبتدا ج. م م. هـ م. هـ فعل و فاعل مفعول صفت فعل و فاعل مفعول ج. م م. هـ م. هـ فعل ج. م

ترجمه: اردک نزدیک دمش غده‌ای دارد که حاوی روغن خاصی است که آن را روی بدنش پخش می‌کند، پس بدنش از آب تأثیر نمی‌پذیرد.

لا کالبدشکافی: «تحتوی» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «افْتِعال» و متعدی است که جمله وصفیه برای «غدة» می‌باشد. از لحاظ ضبط حرکات مراقب باشید کلمه «زیت» صحیح است نه «زیت». «تنشیر» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «افْتِعال» و متعدی است که جمله وصفیه برای «زیتاً» می‌باشد. «يتأثر» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعل» و لازم است. (تأثر - يتأثر - تأثر)

(لغات مشابه): «ذنب: گناه» / «ذنب: دم»

تَسْتَطِيعُ الْجِرَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَجْهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي أَجْهَاتٍ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ
فعل فاعل فعل و فاعل مفعول م. اليه ج. م صفت فعل و فاعل مفعول م. اليه ج. م صفت فعل

ترجمه: آفتاب پرست می تواند چشمانش را در جهت های مختلف بچرخاند بدون آن که سرش را حرکت دهد در حالی که او می تواند در یک زمان (همزمان)، در دو جهت ببیند.

کالبدشکافی: «تدیر» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «افعال» و متعدی است. (أدار - يُدير - إدارة) اسامی مثنی و جمع مذکر در حالت اضافه نونشان حذف می شود. (عینین + ها ← عینها) «إتجاه» مصدر ثلاثی مزید از باب «إفتعال» است. «تَحَرَّك» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تَفْعیل» و متعدی است.

کالبدشکافی: «واجِد» عدد اصلی و اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. «تَسْتَطِيعُ» خبر «هی» است.

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ.
فعل فاعل م. اليه حرف مشبهة اسم «إن» خبر «إن» حرف مشبهة اسم «لكن» فعل و فاعل مفعول و ابسته ج. م م. اليه م. اليه ج. م م. اليه

ترجمه: چشم جغد حرکت نمی کند، زیرا ثابت است، اما او این نقص را با حرکت دادن سرش در هر جهتی جبران می کند.

کالبدشکافی: «تَتَحَرَّكُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تَفْعُل» و لازم است. «ثَابِتَةٌ» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. «تُعَوِّضُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تَفْعیل» و متعدی است، همچنین خبر برای «ولکن» است. «تَحْرِيك» مصدر ثلاثی مزید از باب «تَفْعیل» است. از نظر حرکت کلمه «جِهَةٌ» صحیح است نه «جِهَةٌ».

و تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِثْلَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جَسْمَهَا.
فعل و فاعل فعل و فاعل مفعول م. اليه قيد معطوف قيد فعل و فاعل مفعول م. اليه

ترجمه: و می تواند که سرش را ۲۷۰ درجه بچرخاند بدون آن که بدنش را حرکت دهد.

کالبدشکافی: «سَبْعِينَ» از اعداد عقود و جمع مذکر سالم است.

لغات



لغات	لغات	لغات
ظلام: تاریکی	حَوْل: تبدیل کرد	إمْتِلَاك: داشتن
عَوَّض: جبران کرد	حُمُق: نادانی	إِنْبَعَثَ: فرستاده شد
قَذَفَ: انداخت، پرتاب کرد	جِرَاء: آفتاب پرست	بَارَكَ اللَّهُ فَيْك: آفرین بر تو
قَسَمَ، قَسَمَ، قَسَمَ: تقسیم کرد	دُونَ آن: بی آن که، بدون آن که	بِالْثَّابِتِ: البته، حتماً
قَيْد: بند «جمع: قُيُود»	دَلَّ: راهنمایی کرد	بُوم، بَوْمَةٌ: جغد
فُجِحَ: زشتی	ذات: دارای	بَرَّ: خشکی، صحرا
فِطْر: گریه	ذَمَّ: نکوهش	بَرَّيْ: خشکی، زمینی
لَعِقَ: لیسید	ذَنَب: دم «جمع: أَذْنَاب»	بَطَّ، بَطَّة: اردک
مَلَك: مالک شد، داشت، فرمانروایی کرد	رُبَّمَا: چه بسا	بَكْتِيرِيَا: باکتری
مُضِيء: نورانی	رَبَّت: روغن «جمع: رُبُوت»	بَرَّ: نیکی
مُطَهَّر: پاک کننده	رُؤَاة: زائران، زیارت کنندگان «مفرد: زائر»	تَأَثَّرَ: تحت تأثیر قرار گرفت
مُنَادِي: صداکننده، پیام دهنده	سَائِق: راننده	تَحْتَوِي: در بردارد
نباتات بَرِّيَّة: گیاهان صحرائی	سَائِل: مایع، پُرسشگر	تَحَرَّك: حرکت کرد
نَدَم: پشیمانی	سَلَا: حرکت کرد، به راه افتاد	تَنَشَّرَ: پخش می کند
نَفْسًا: کسی	سَكِينَةٌ: آرامش	جَدَّ: تلاش کرد
وَجَدَ: یافت	سَلَم: صلح، آستی	جُرْح: زخم «جمع: جُرُوح»
وَقَايَةٌ: پیشگیری	صُدُور: سینه ها «مفرد: صدر»	خَدَّرَ: هشدار داد
يَسْتَعِينُ بِ(استعان): از... یاری می جوید	صَرَّ: زیان «جمع: أَضْرَار»	خَرَّك: حرکت داد
يُرِيدُ (أراد): می خواهد	ضَوْء: نور «جمع: أَضْوَاء»	خَطَّبَ: هیزم «جمع: أَحْطَاب»
يُشْر: آسانی	طَرَدَ: دور کردن	خَلِيب: شیر



مکروب (غمگین، اندوهگین)	جروح، أجراح ← جرح (زخم)
نفع (سود) ≠ ضرر (زیان)	جواسیس ← جاسوس (جاسوس)
نسی (فراموشی کرد) ≠ تذکر (به یاد آورد)	خزائن ← خزانه (انبار)
یسر (آسانی) ≠ عسر (سختی)	خواص ← خاصه (ویژگی)
جمع‌های مکرر	ذنوب ← ذنب (گناه)
احادیث ← حدیث (حدیث، سخن)	زوار ← زائر (زیارت‌کننده)
أحرار ← حر (آزاده)	زبوت ← زیت (روغن)
أحطاب ← حطب (هیزم)	سواق ← سائق (راننده)
أخياء ← حق (زنده)	سباح ← سائح (گردشگر)
أخبار ← خبر (پیغام)	صدر ← صدر (سینه)
أذنب ← ذنب (دم)	طیور ← طائر (پرنده)
أسرار ← سر (راز)	علماء ← عالم (دانشمند، عالم)
أصحاب، صحابة ← صاحب (یار، رفیق)	عیون ← عین (چشم، چشمه)
أضرار ← ضرر (زیان)	عباد ← عبد (بنده)
أضواء ← ضوء (نور)	قبور ← قبر (قبر)
أعشاب ← عشب (گیاه)	قصور ← قصر (کاخ، قصر)
أعمق ← عمق (عمق)	مصایح ← مضباح (چراغ)
أماكن ← مكان (مکان)	مدن ← مدینه (شهر)
أمثال ← مثل (مثال، نمونه)	ملوک ← ملک (فرمانروا، شاه)
أمراض ← مرض (درد، بیماری)	کلاب ← کلب (سگ)
أنفس ← نفس (خود، نفس)	

متضاد

أفلق (بست) ≠ فتح (باز کرد)
إحسان (خوبی کردن) ≠ إساءة (بدی کردن)
إقترب، قُرب (نزدیک شد) ≠ ابتعد، بُعد (دور شد)
إلتأم (بهبود یافت) ≠ جرح (زخمی شد)
برئ (خشکی) ≠ مائ (آبی، آبرزی)
تحرک (حرکت کرد) ≠ توقف (ایستاد)
ثابتة (ثابت) ≠ متحرکه (متحرک)
حسنة، بر (نیکی) ≠ سيئة (بدی)
دل (راهنمایی کرد) ≠ أضل (گمراه کرد)
سائل (مابیع) ≠ جامد (جامد)
ستر (پوشاند، مخفی کرد) ≠ أظهر (آشکار کرد)
سلم، صلح (صلح، آشتی) ≠ حرب (جنگ)
ظلم (تاریکی) ≠ ضياء (روشنایی)
فارغ (خالی) ≠ مملوء (پر، لبریز)
فرح، مسرور (شاد، خوشحال) ≠ حزين، قُبح (زشتی) ≠ جمال (زیبایی)
مدح (ستایش) ≠ دَم (تکوهش)
مظہر (پاک‌کننده) ≠ ملوث (آلوده‌کننده)

مترادف

أخسنت = بارک الله فیک (آفرین بر تو، آفرین)
إستطاع = قدر (توانست)
بر = صحراء (بیابان)
بتی = صنع (ساخت)
بر = إحسان (نیکی)
تحرک = سار (حرکت کرد)
جاهز = حاضر (آماده)
جد = سعی = حاول = اجتهد (تلاش کرد)
حمق = جهل (نادانی)
خلال = بین (میان)
ستر = اخفی (پنهان کرد، پوشاند)
سکينة = هدوء (آرامش)
شاء = طلب = ارادة (خواست)
عُشب = نبات (گیاه)
غُصة = حُزن (اندوه)
قذف = رمی (پرتاب کرد، انداخت)
من فضلك = رجاء (لطفاً)
نشر = بسط (پخش کرد، گستراند)
نُفایة = زبالة (زباله)

جملات و اصطلاحات مهم تمارین

- عداوة العاقل خير من صداقة الجاهل: دشمنی انسان عاقل بهتر از دوستی نادان است.
- إضاعة الفرصة غصة: از دست دادن فرصت، اندوه است.
- الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب: حسادت خوبی‌ها را می‌خورد همان‌گونه که آتش، هیزم را می‌خورد.
- ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل: خداوند چیزی را برتر از عقل برای بندگان تقسیم نکرده است.
- الذئب عضو خلف جسم الحيوان يحرکه غالباً ليطرد الحشرات: دم، عضوی در پشت بدن حیوان است که اغلب برای راندن حشرات آن را حرکت می‌دهد.
- لا يذهب إلى المدائن إلا قليل من الزوار: فقط تعداد اندکی از زائران به مدائن می‌روند.
- اليوم طائر يسكن في الأماكن المتروكة ينام في النهار ويخرج في الليل: جغد، پرنده‌ای است که در مکان‌های متروکه زندگی می‌کند، در روز می‌خوابد و در شب خارج می‌شود.
- قد أنشد شاعران جيران قصيدتين عند مشاهدتهما إيوان كسرى: دو شاعر بزرگ دو قصیده هنگام دیدن ایوان کسری سروده‌اند.
- الأعشاب الطبية نباتات مفيدة للمعالجة نستفيد منها كالدواء: گیاهان دارویی گیاهان مفیدی برای درمان هستند که از آن‌ها همچون دارو استفاده می‌کنیم.
- لا أمليک لنفسی نفعاً ولا ضرراً إلا ما شاء الله: من سود و زبانی برای خویش ندارم، مگر آنچه را خدا بخواهد.
- وضرب لنا مثلاً ونسی خلقه: و مثالی برای ما زد و آفرینش خود را فراموش کرد.
- الندم على السكوت خير من الندم على الكلام: پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از پشیمانی بر سخن گفتن است.
- أكثر العمق الإغراق في المدح والندم: بزرگ‌ترین نادانی زیاد روی در ستایش و تکوهش است.
- أتأمرون الناس بالبر وتنسون أنفسكم: آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید.
- العلم صيد والكتابة قيد: دانش، شکار است و نوشتن، به بند در آوردن (آن) است.
- لا يكلف الله نفساً إلا أوسعها: خداوند کسی را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند.
- أحب عباد الله إلى الله أنفعهم لعباده: دوست‌داشتنی‌ترین بندگان خدا نزد خدا، سودمندترین آن‌ها برای بندگانش است.
- حسن الأدب يسترفح النسب: نیکویی ادب (مؤدب بودن) زشتی اصل و نسب را می‌پوشاند.
- بارک الله فیک! معلوماتک کثیرة: آفرین بر تو، معلومات (اطلاعات) تو زیاد است.
- الشرطي يَحفظ الأمن بالكلاب پلیس، امنیت را با سگ‌ها حفظ می‌کند.

ترجمه و تحلیل متن درس «ارحموا ثلاثة: به سه تن رحم کنید»



۱۱۱ ارحموا عزیزاً ذلّ و غنياً افتقر، و عالمّاً ضاع بين جهال.

فعل و فاعل مفعول فعل معطوف فعل معطوف فعل معطوف فعل قيد م. ا. ل. ه

ترجمه: دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده و دارایی که ندار شده و دانایی که میان نادانها تباه شده است.

۱۱۲ کابردشکافی: «ارحموا» فعل امر ثلاثی مجزّد و متعدی است. «ذلّ» و «ضاع» فعل ماضی ثلاثی مجزّد، معلوم و لازم می‌باشند. «افتقر» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «افتعال» و لازم است. «عالم» و «جهال» (جمع «جاهل») هر دو اسم فاعل از ثلاثی مجزّد می‌باشند. «ضلّ، افتخر و ضاع» جمله وصفیه هستند.

۱۱۳ اسرّ المسلمون فی غزوة طيء سفانة ابنة حاتم الطائي الذي يضرب به المثل في الكرم. ولما ذهبّت مع الأشرى إلى رسول الله (ص).

فعل فاعل ج. م. م. ا. ل. ه مفعول م. ا. ل. ه صفت فعل مجهول ج. م. نائب فاعل ج. م. فعل قيد م. ا. ل. ه ج. م. م. ا. ل. ه

ترجمه: مسلمانان در جنگ طيء، سفانه دختر حاتم طائي را اسیر کردند که در بخشش به او مثل زده می‌شد و هنگامی که همراه اسیران، نزد رسول خدا رفت.

۱۱۴ لغات مشابه: «اسرّ» جمع «اسیر» / «اسرّی» به: شبانه حرکت داد / «أسرّة» خانواده / «أسرّة» اسیر کرد / «أسرّج» «سریر» ← تخت‌ها

۱۱۵ کابردشکافی: «اسرّ» فعل ماضی ثلاثی مجزّد و متعدی است. «المسلمون» اسم فاعل ثلاثی مزید از باب «افعال» می‌باشد. «اسامی» «طيء، سفانة، حاتم» معرفه از نوع اسم علم هستند. «يضرب» فعل مضارع ثلاثی مجزّد و مجهول است. «الكرم» مصدر ثلاثی مجزّد می‌باشد. «ذهبّت» فعل ماضی ثلاثی مجزّد و لازم می‌باشد.

۱۱۶ قالت له: إن أباي كان سيّد قوميه، يفتك الأسير و يحفظ الجار و يخمي الأهل و العرض و يفرج عن المكروب، و يطعم المسكين.

فعل ج. م. حرف اسم م. ا. ل. ه مفعول م. ا. ل. ه مفعول م. ا. ل. ه فاعل م. ا. ل. ه فاعل م. ا. ل. ه مفعول م. ا. ل. ه مفعول م. ا. ل. ه مفعول م. ا. ل. ه مفعول م. ا. ل. ه

ترجمه: به او (پیامبر) گفت: همانا پدرم، سرور قومش بود، اسیر را آزاد می‌کرد. و همسایه را حفظ می‌کرد و از خانواده و آبرو (ناموس) حمایت می‌کرد و اندوه غمگین را می‌زدود (برطرف می‌کرد) و به تهیدست غذا می‌داد.

۱۱۷ کابردشکافی: «كان» ضمیر «هو» مستتر است. «كان سيّد» خبر «إن» است. «يفتك» فعل مضارع ثلاثی مجزّد و متعدی است. «يحفظ، يخمي» فعل مضارع ثلاثی مجزّد و متعدی می‌باشند. «يفرج» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» و لازم است. «يطعم» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «افعال» و متعدی است. «المكروب» اسم مفعول از ثلاثی مجزّد می‌باشد.

۱۱۸ و ينشئ السلام، و يعين الضعيف على شدائد الدهر، و ما أتاه أخذ في حاجة، فرددّه خائباً. أنا ابنة حاتم الطائي.

فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول ج. م. م. ا. ل. ه فعل مفعول فاعل ج. م. فعل و فاعل مفعول ج. م. مبتدا خبر م. ا. ل. ه

ترجمه: و صلح‌رایی گستراند (منتشر می‌کرد) و ناتوان را بر سختی‌های روزگار یاری می‌کرد. و کسی نزد او با خواسته‌های نیامد که او را ناامید بر گرداند (بر گردانده باشد) من دختر حاتم طائي هستم.

۱۱۹ کابردشکافی: «ينشئ» فعل مضارع ثلاثی مجزّد و متعدی است. «يعين» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «افعال» و متعدی می‌باشد. «أنتی» فعل ماضی ثلاثی مجزّد و متعدی هستند. «خائب» اسم فاعل ثلاثی مجزّد است.

۱۲۰ فقال النبي: «هذه صفات المؤمنين حقاً؛ أتزكواها؛ فإن أباهما كان يحبّ مكارم الأخلاق؛ واللّه يحبّ مكارم الأخلاق»

فعل فاعل مبتدا خبر م. ا. ل. ه فعل و فاعل مفعول حرف اسم م. ا. ل. ه فعل فعل و فاعل مفعول م. ا. ل. ه مبتدا فعل و فاعل مفعول م. ا. ل. ه

ترجمه: پس پیامبر (ص) فرمود: «به راستی این صفت‌های مؤمنان است او را رها کنید؛ زیرا پدرش، بزرگواری‌های اخلاقی را دوست می‌داشت و خداوند، بزرگواری‌های اخلاقی را دوست دارد.»

۱۲۱ کابردشکافی: «المؤمنين» اسم فاعل از ثلاثی مزید از باب «افعال» است. «حقاً» مصدر ثلاثی مجزّد است. «كان يحبّ» خبر «إن» است. «يحبّ» (اولی) خبر «كان» است. «أتزكواها» فعل امر ثلاثی مجزّد و متعدی است. «يحبّ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «افعال» و متعدی است. «مكارم» جمع «مكرمة» است و با این که بر وزن «مفاعل» می‌باشد، ولی اسم مکان نیست؛ زیرا معنای مکان نمی‌دهد. «يحبّ» (دومی) خبر «اللّه» است.

۱۲۲ ثم قال: «ارحموا عزیزاً ذلّ، و غنياً افتقر، و عالمّاً ضاع بين جهال»

۱۲۳ فلما أطلقها النبي (ص) رجعت إلى أخيها عدی. و هو رئيس قوميه بعد وفاة أبيه، فقالت له.

فعل مفعول فاعل فعل ج. م. م. ا. ل. ه مبتدا خبر م. ا. ل. ه مفعول م. ا. ل. ه مفعول م. ا. ل. ه فعل ج. م.

ترجمه: پس هنگامی که پیامبر (ص) او را رها کرد، به سوی برادرش عدی بازگشت. در حالی که او پس از مرگ پدرش، رئیس قومش بود؛ پس (سفانه) به او گفت.

۱۲۴ کابردشکافی: «أطلق» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «افعال» و متعدی است. «رجعت» فعل ماضی ثلاثی مجزّد و لازم می‌باشد. «عدی» اسم علم است. «هو رئيس قوميه» جمله حالیه است.

۱۲۵ یا اخی، انی رأيت خصالاً من هذا الرجل تُعجبني. رأيتُه يَحِبُّ الفقير، و يَشْكُ الأسير.

مبتدا م. ا. ل. ه حرف مشبه اسم «إن» فعل و فاعل مفعول ج. م. وابسته فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول

ترجمه: ای برادرم، همانا من ویژگی‌هایی از این مرد دیدم که از آن‌ها خوشم آمد. او را دیدم که فقیر را دوست می‌داشت و اسیر را رها می‌کرد.

۱۲۶ کابردشکافی: «رأيتُ» فعل ماضی ثلاثی مجزّد، متعدی و خبر «إن» است. «تُعجبني» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «افعال» و متعدی است، «نون» آخر آن، وقایه می‌باشد و در ضمن جمله وصفیه برای اسم نکره «خِصَالاً» می‌باشد.

۱۲۷ و يرحم الصغير، و يعرف قدر الكبير، و ما رأيت أجود ولا أكرم منه.

فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول م. ا. ل. ه فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول معطوف ج. م.

ترجمه: و به کوچک رحم می‌کرد و قدر (ارزش) بزرگ را می‌دانست و بخشنده‌تر و بزرگواری‌تر از او ندیدم.

۱۲۸ کابردشکافی: «يرحم» يعرّف» فعل مضارع ثلاثی مجزّد و متعدی می‌باشند. «أجود» و «أكرم» اسم تفضیل بر وزن «أفعل» هستند.

فَجَاءَ عَدِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَسْلَمَ وَ أَسْلَمَتْ سَفَانَةٌ وَ أَسْلَمَتْ قَبِيلَةُ طَيْءٍ كُلُّهَا بَعْدَ مَا أَمَرَ النَّبِيُّ بِإِطْلَاقِ أَسْرَاهُمْ.

ترجمه: پس عدی به سوی فرستاده خدا آمد و مسلمان شد و سَفَانَه هم مسلمان شد و همه قبیله طئی بعد از این که پیامبر (ص) دستور آزادی اسیرانشان را داد، مسلمان شدند (اسلام آوردند).
پلایدشکافی: «جاء» فعل ماضی ثلاثی مجرد و لازم است. «أسلم» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «إفعال» و لازم می باشد. «أمر» فعل ماضی ثلاثی مجرد و متعدی است.
 «إطلاق» مصدر ثلاثی مزید از باب «إفعال» می باشد.

الدَّفْتَرُ الخَامِسُ مِنَ المَثْنَوِيِّ المَعْنَوِيِّ لِـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ»

ترجمه: دفتر پنجم از مثنوی معنوی متعلق به مولانا جلال الدین

گفتم پیغمبر که رحمت آرید بر
ترجمه: جان کسی که ثروتمند بوده است و فقیر شده.

جانِ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَأَفْتَقَرَ

ترجمه: اسم کان ضمیر «هو» مستتر است. «افتقر» فعل ماضی ثلاثی مزید لازم از باب «إفعال» است.

وَالَّذِي كَانَ عَزِيْزاً فَاحْتَقَرَ

ترجمه: و کسی که عزیز بوده است و خوار شده یا انسان برگزیده دنیایی که بین قوم مضر (گروه نادانان) است.

وَأَخْتَقَرَ» فعل ماضی مجهول متعدی و ثلاثی مزید از باب «إفعال» است. «المُضَرُّ» معرفه از نوع علم است.

گفتم پیغمبر که با این سه گروه
 آن که او بعد از رئیس خوار شد
 وان سوم آن عالمی کاندرد جهان

رحمت آرید از زسنگید و زکوه
 وان توانگر هم که بی دینار رشد
 مبتلا گردد میان ابلهان

لغات



لغات

أَمَنَ (يُؤْمِنُ): ایمان آورد، ایمن کرد
 أَجْرٌ: مُزْد «جمع: أَجْرٌ»
 أَجْوَدٌ: بخشنده تر، بخشنده ترین
 أَسْرٌ (يَأْسِرُ): اسیر کرد
 أَسْرِيٌّ: اسیران «مفرد: أسير»
 أَسْلَمَ (يُسْلِمُ): اسلام آورد، مسلمان شد
 أَطْلَقَ (يُطْلِقُ): رها کرد
 أَهْلٌ: خانواده
 أَحْتَقِرُ: خوار شد
 إِفْتَقَرَ (يَفْتَقِرُ): فقیر شد
 بَتِيْنٌ: ساختیم
 جَامِعَةٌ: دانشگاه
 جُوعٌ: گرسنگی
 خَائِبٌ: ناامید
 خِصَالٌ: ویژگی «جمع: خِصَالٌ»
 ذُو سَعَةٍ: توانمند
 ذَلَّ (يَذُلُّ): خوار شد
 رَدًّا (يَرُدُّ): برگردانید
 سَابِقٌ: پیشتاز «جمع: سَابِقٌ»
 سَعَةٌ: توانمندی
 سَلَامٌ: آشتی، صلح
 دُوسَعَةٌ: توانمند
 شَدَائِدٌ: سختی ها
 صَفِيٌّ: برگزیده «جمع: أَصْفِيَاءُ»

صَمَدٌ: بی نیاز

ضَاعَ (يَضِيعُ): تباہ شد، گم شد
 عِرْضٌ: ناموس، آبرو «جمع: أَعْرَاضٌ»
 غُفْلَةٌ: خفتگان، آنان که به خواب
 سَبَكٌ: فرو رفته اند «مفرد: غافى»
 فَرْعٌ: رشته «جمع: فُرُوعٌ»
 فَكٌّ (يَفْكُ): باز کرد، رها کرد
 لَا تَزَالُ: پیوسته
 مَكْرُوبٌ: اندوهگین
 مَكْرَمَةٌ: بزرگواری «جمع: مَكَارِمٌ»
 مُلْكٌ: پادشاهی
 مُنَى: آرزوها «مفرد: مُنْيَةٌ، أَمْنِيَةٌ»
 وَثَاقٌ: اسناد «مفرد: وَثِيْقَةٌ»
 وَكْدٌ: زابید

متضاد

آتَى (داد) ≠ أَخَذَ (گرفت)
 أسير (اسیر) ≠ حُرٌّ (آزاد)
 أَغْلَقَ (بست) ≠ فَتَحَ (باز کرد)
 خَائِبٌ (ناامید) ≠ رَاجِيٌّ (امیدوار)
 جَاءَ، آتَى (آمد) ≠ رَجَعَ (برگشت)
 حَزَنٌ، كَرْبٌ (غم) ≠ فَرَحٌ (شادی)
 سلام (آشتی) ≠ حَرْبٌ (جنگ)
 خَوْفٌ (ترس) ≠ رَجَاءٌ (امید)
 ضَاعَ (گم شد) ≠ وَجَدَ (پیدا شد)
 عَنِيَ (ثروتمند) ≠ فَقِرَ (نیازمند، ندار)
 فَكَّ، أَطْلَقَ (آزاد کرد) ≠ أَسْرَ (اسیر کرد)

مترادف

أَهْلٌ = أَهْرَةٌ (خانواده)
 أَجْرٌ = ثَوَابٌ (پاداش، مزد)
 أَحْتَقِرُ = ذَلَّ (خوار شد)
 بَعَثَ = أَرْسَلَ (فرستاد)

خَائِبٌ = مایوس (ناامید)

خِصْلَةٌ = مَيِّزَةٌ = خَصِيصَةٌ (ویژگی، خصوصیت)
 ذُو سَعَةٍ = قَادِرٌ = مُقْتَدِرٌ (توانا)
 رَجَعَ = عَادَ (برگشت)
 سَلَامٌ = صَلَحٌ = سَلِمَ (آشتی)
 شَدَائِدٌ = صَعَابٌ = مَصَاعِبٌ (سختی ها)
 صَفِيٌّ = مُتَنَحِّبٌ (برگزیده)
 فَكٌّ = أَطْلَقَ = أَغْلَقَ (آزاد کرد، رها کرد)
 لَا تَزَالُ = دَائِمًا (پیوسته)
 مَكْرُوبٌ = مَحْزُونٌ (غمگین)
 مِسْكِيْنٌ = فَاقِرٌ = مُحْتَاجٌ (بی نوا، فقیر)
 كَرْبٌ = حُزْنٌ (اندوه، غم)
 يُعِينُ = يَنْصُرُ = يُسَاعِدُ (باری می کند)

متضاد

آتَى (داد) ≠ أَخَذَ (گرفت)
 أسير (اسیر) ≠ حُرٌّ (آزاد)
 أَغْلَقَ (بست) ≠ فَتَحَ (باز کرد)
 خَائِبٌ (ناامید) ≠ رَاجِيٌّ (امیدوار)
 جَاءَ، آتَى (آمد) ≠ رَجَعَ (برگشت)
 حَزَنٌ، كَرْبٌ (غم) ≠ فَرَحٌ (شادی)
 سلام (آشتی) ≠ حَرْبٌ (جنگ)
 خَوْفٌ (ترس) ≠ رَجَاءٌ (امید)
 ضَاعَ (گم شد) ≠ وَجَدَ (پیدا شد)
 عَنِيَ (ثروتمند) ≠ فَقِرَ (نیازمند، ندار)
 فَكَّ، أَطْلَقَ (آزاد کرد) ≠ أَسْرَ (اسیر کرد)

جمعهای مكثر

أَسْرِيٌّ ← اسیر (اسیر)
 أَصْفِيَاءٌ ← صَفِيٌّ (برگزیده)
 أَعْرَاضٌ ← عِرْضٌ (آبرو، ناموس)
 أَقْرِبَاءٌ ← قَرِيبٌ (نزدیک)
 أَنْظَالٌ ← نَظَرٌ (نگاه)
 أَعْرَابٌ ← عَرَبٌ (بادیه نشین، عرب)
 أَجْرٌ ← أَجْرٌ (مزد)
 أَكْفَاءٌ ← كُفُوٌ (همتا)
 بَرَامِجٌ ← بَرْنَامِجٌ (برنامه)
 جُهَالٌ ← جَاهِلٌ (نادان)
 حَقَائِبٌ ← حَقِيْبَةٌ (چمدان، کیف)
 خِصَالٌ ← خِصْلَةٌ (ویژگی)
 رُسُلٌ ← رَسُولٌ (فرستاده)
 سُبَاقٌ ← سَابِقٌ (پشتتاز)
 شَدَائِدٌ ← شَدِيْدَةٌ (سختی)
 غُفَاةٌ ← غَافِيٌّ (خفتگان)
 فُرَاثٌ ← فَرِيضَةٌ (واجب)
 فُرُوعٌ ← فَرْعٌ (رشته)
 مَكَارِمٌ ← مَكْرَمَةٌ (بزرگواری)
 مُنْيَةٌ، أَمْنِيَةٌ ← مُنَى (آرزو)
 وَثَاقٌ ← وَثِيْقَةٌ (سند)
 أَنْفُسٌ ← نَفْسٌ (جان، خود)



جملات و اصطلاحات مهم تمارین

- ۱ ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾: اندوهگین مشو؛ زیرا خداوند با ما است.
- ۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾: همانا خداوند چیزی را که در قومی است تغییر نمی‌دهد مگر این که آنچه را که در خودشان است تغییر دهند.
- ۳ ﴿لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ﴾: ستم نکن همان طور که دوست نداری مورد ستم واقع شوی (به تو ظلم شود).
- ۴ ﴿يُتَّفِقُ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ﴾: توانمند از توانمندی خودش باید انفاق کند.
- ۵ ﴿وَلَا يَخْزُنَكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾: سخنشان تو را غمگین و ناراحت نکند (نباید تو را ناراحت کند)؛ زیرا ارجمندی همه از آن خداست.
- ۶ ﴿لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾: از آنچه نام خدا بر آن ذکر نشده است نخورید.
- ۷ ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾: آیا ندانستند که خدا همان کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد؟!
- ۸ ﴿لَمْ يُفْرَقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَوْلِيكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ﴾: میان هیچ‌یک از آنان فرق نگذاشتند، (خدا) مردهایشان را به آن‌ها خواهد داد.
- ۹ ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾: آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را

برای هر کس بخواهد، می‌گسترانند؟!

- ۱۰ ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قَوْلُوا اسْلَمْنَا﴾: بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم، بگو: ایمان نیاوردید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم.
- ۱۱ ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾: پس پروردگار این خانه را باید بپرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس (دشمن) ایمنشان کرد.
- ۱۲ ﴿أَمْرَتِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرْتَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ﴾: پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد همان طور که مرا به انجام واجبات فرمان داد.
- ۱۳ ﴿الْخَائِبُ الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدْيِهِ﴾: ناامید کسی است که هیچ امیدی به موفقیت در هدفش ندارد.
- ۱۴ ﴿الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ﴾: عالم بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.
- ۱۵ ﴿أَقْلَمَ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بُنِيْنَاهَا﴾: آیا مگر به آسمان بالای سرشان نگاه نکردند که چگونه آن را ساخته‌ایم؟!
- ۱۶ ﴿عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ وَ لَا تَيْأَسْ فِي حَيَاتِكَ﴾: تو باید تلاش کنی و در زندگیت ناامید نشو.



توقعات احتمالی شما

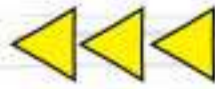
۴- سؤالات آن کافی، استاندارد، جدید، شناسنامه‌دار و دارای طبقه‌بندی و تیپ‌بندی مناسب و دقیق باشد.

و تمام تست‌های کنکورهای سال‌های اخیر را در همه رشته‌ها (انسانی، تجربی، ریاضی، هنر، زبان، خارج و...) در بر بگیرد. چون شما در بازه‌های زمانی مختلف نیاز به تست دارید! (سرکلاس، در منزل برای تمرین، قبل از آزمون‌های آزمایشی، برای دوران جمع‌بندی و...) پس اگر کتاب تستتان، سؤالات کمی داشته باشد مجبور می‌شوید در ادامه، مجدداً هزینه کنید و کتاب بخرید، به همین خاطر در کتاب مهر و ماه، **۴۰۰ تست جدید، جامع و استاندارد در موضوعات و تیپ‌بندی‌های مختلف منتظر شماست.**

در ادامه چند نمونه صفحه از سؤالات مهر و ماه را در مباحث و درس‌های مختلف با هم می‌بینیم.



نمونه سوالات ترجمه و تعريب



۱۰۷۸. «لَا أَصْدَقُ: هَذَا الْأَمْرُ يُحْيِرُنِي جَدًّا وَلَا يُمْكِنُ تَصْدِيقُهُ بِسَهُولَةٍ!»:

- ۱) راست نمی‌گویم، این امر مرا به تحیر واداشته است و نمی‌توانیم به سهولت آن را صادقانه بدانیم!
- ۲) باور نکردم، این امری است که مرا متحیر می‌کند و امکان ندارد آن را به سادگی باور کنم!
- ۳) باور نمی‌کنم که این امر خیلی مرا سردرگم کند و باور کردن آن به سادگی ممکن نباشد!
- ۴) باور نمی‌کنم، این امر بسیار مرا متحیر می‌کند و باور کردن آن به آسانی امکان ندارد!

(انسانی ۱۴۰)

۱۰۷۹. «تلك اللبونة البحرية الذكيّة التي كانت تتكلم مع أصدقاتها بأصوات خاصة استطاعت أن تؤدّي دوراً مهماً في بحثنا البحري!»:

- ۱) آن پستاندار دریایی باهوش که با صداهایی خاص با دوستانش صحبت می‌کرد توانست نقش مهمی در پژوهش دریایی ما ایفا کند!
- ۲) آن، پستاندار دریایی باهوشی بود همان که با دوستانش با صداهای ویژه‌اش حرف می‌زد، او قادر به ایفای نقشی مهم در تحقیقات دریایی ما بود!
- ۳) آن، پستاندار دریایی باهوش است که با هم‌نوعانش با صوت‌های ویژه خود سخن می‌گفت، و توانست در پژوهش ما در دریا نقشی مهم بازی کند!
- ۴) آن پستاندار دریایی باهوشی که می‌توانست با صوت‌هایی خاص با هم‌نوعانش تکلم کند، قادر خواهد بود در تحقیقات ما در دریا نقش مهم داشته باشد!

(خارج انسانی ۹۸)

۱۰۸۰. «لكل موجود سلاحٌ يُدافع به عن نفسه غريزياً، وهذا السلاح في الإنسان عقله!»:

- ۱) برای هر موجود یک سلاح غریزی وجود دارد که از خویش دفاع می‌کند و انسان سلاحش عقل است!
- ۲) هر موجودی سلاحی دارد که با آن بطور غریزی از خود دفاع می‌کند، و این سلاح در انسان عقل اوست!
- ۳) برای هر موجودی سلاحی است غریزی که با آن خطر را از خود دفع می‌کند و در انسان این سلاح عقل او است!
- ۴) هر موجودی سلاحی دارد که با آن از روی غریزه از خویش دفع خطر می‌کند، و این سلاح در انسان عقل است!

(تجربی ۱۴۰)

۱۰۸۱. «(لا يعلم من في السماوات والأرض الغيب إلا الله)»:

- ۱) تنها الله است که غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند!
- ۲) فقط الله است که غیبی را که در آسمان‌ها و زمین است می‌داند!
- ۳) کسی که در آسمان‌ها و زمین است غیب را نمی‌داند مگر خداوند!
- ۴) هر آن‌کس در آسمان‌ها و زمین است هیچ غیبی را نمی‌داند به جز خداوند!

(خارج ۱۴۰۰)

۱۰۸۲. «كثير من الناس لا يفكرون أكثر من مرتين أو ثلاث مرات سنوياً، ولكن العلماء لا يضيّعون أوقاتهم ويفكرون دائماً!»:

- ۱) اکثر مردم بیشتر از دو بار یا سه بار فکر نمی‌کنند ولی علماء اوقاتشان را ضایع نکرده در طول سال، همیشه می‌اندیشند!
- ۲) بسیاری از مردم سالانه بیش از دو یا سه بار نمی‌اندیشند، اما دانشمندان اوقات خود را تلف نمی‌کنند و همیشه تفکر می‌کنند!
- ۳) کثیری از مردم هستند که سالانه بیش از دو سه دفعه فکر نمی‌کنند، ولی عالمان زمان خود را تلف ننموده‌اند و دائماً در تفکر هستند!
- ۴) مردم بسیاری هستند که در سال بیشتر از دو یا سه بار اندیشه نمی‌کنند، ولیکن اندیشمندان زمان را تباه نمی‌کنند و دائماً فکر می‌کنند!

(خارج انسانی ۱۴۰۱)

۱۰۸۳. «علينا أن نتعلم أن نشاطاتنا اليومية لا تكون بشكلٍ يؤدّي إلى الاختلال في توازن الطبيعة!»:

- ۱) بر ماست که بیاموزیم انرژی‌های روزانه ما به شکلی نباشد که تعادل طبیعت را مختل کند!
- ۲) باید یاد بگیریم که نشاط و کارهایمان در روز به شکلی نباشد که به اختلال در نظام طبیعت بینجامد!
- ۳) ما باید یاد بگیریم که فعالیت‌های روزانه‌مان به گونه‌ای نباشد که منجر به اختلال در تعادل طبیعت گردد!
- ۴) یاد دادن این امر بر ما واجب است که در روز انرژی‌مان آن‌گونه نباشد که در توازن طبیعت اختلال ایجاد کند!

(خارج ۱۴۰۱)

۱۰۸۴. «هذا من حسن حظنا أن نكون مع شخصٍ له قلبٌ كالبحر و يمكننا أن نتعلم منه شيئاً جديداً كل يوم!»:

- ۱) خوشبختی‌ای که برای ما است این است که همراهی شخصی می‌کنیم که دلی چون دریا دارد و برایمان ممکن می‌کند تا هر روز چیز جدیدی از وی بیاموزیم!
- ۲) خوش اقبالی ما به این است که همراه کسی هستیم که قلبش چون دریاست و ما می‌توانیم هر روز چیزهای جدیدی از وی بیاموزیم!
- ۳) این خوشبختی ما است که هر روز همراه کسی باشیم که قلبی چون دریا دارد و امکان دارد که چیزهای تازه‌ای از او بیاموزیم!
- ۴) این از خوش اقبالی ماست که همراه شخصی باشیم که دلی چون دریا دارد و می‌توانیم هر روز از او چیز جدیدی بیاموزیم!

۱۰۸۵. «يا من في البحار عجائبه و في الأرض قدرته و في السماوات عظمته!»: ای کسی که

- ۱) عجایب او در دریاها و زمین و قدرت و عظمتش در آسمان‌هاست!
- ۲) در دریاها شگفتی‌هایش و در زمین قدرت او و عظمتش در آسمان‌هاست!
- ۳) عجایب خلقتش در دریا و توانت در زمین و آسمان است و عظمت داری!
- ۴) شگفتی‌هایی در دریاها دارد و قدرتش در زمین و بزرگی‌اش در آسمان‌ها وجود دارد!

(انسانی ۱۴۰۱)

۱۰۸۶. «لا تقل ما لا علم لك به، زبما يسبب لك مشاكل و تندم عليه، فلا بد أن تسكت!»:

- ۱) آنچه را که به آن هیچ علمی نداری مگو، چه بسا باعث مشکلاتی برایت شود و از آن پشیمان شوی، پس ناچار باید ساکت شوی!
- ۲) از آنچه که بدان علمی نداری حرف نزن، چه بسیار سبب مشکلات برای تو می‌شود و از آن پشیمان شده؛ مجبور به سکوت شوی!
- ۳) راجع به چیزی که هیچ علمی بدان نداری حرف نزن، بسیار مشکلات برایت می‌آورد؛ و از آن نادم شده ناگزیر سکوت خواهی کرد!
- ۴) چیزی را که نسبت به آن علمی نداری مگو، مشکلات بسیاری را سبب می‌شود پس پشیمان خواهی شد؛ و چاره‌ای جز سکوت نخواهی داشت!

(خارج ۹۷)

۱۰۸۷. «هذا أمر طبيعي أن الناس تلجئهم الضرورة إلى مساعدة الآخرين!»:

- ۱) این مسأله، طبیعی است که ضرورت، مردم را به کمک دیگران سوق می‌دهد!
- ۲) این امری طبیعی است که مردم را، ضرورت به کمک کردن به دیگران وادار می‌کند!
- ۳) این امر، طبیعی است که ضرورت همان است که مردم را به کمک به دیگران وادار می‌کند!
- ۴) این مسأله‌ای طبیعی است که به سبب ضرورت است که مردم به کمک کردن به دیگران وادار می‌شوند!

۲. ترجمه چهار عبارتی

۱۹۱۷. عَيْنُ الْخَطَا:

(خارج انسانی ۹۸)

- ۱) جاء الضيوف إلى بيتنا راكبين إلا واحداً منهم كان بيته قرب بيتنا! مهمان‌ها به خانه ما سواره آمدند به جز یکی از آن‌ها که خانه وی نزدیک خانه ما بود!
- ۲) لم أسافر إلى تلك المدينة بقصد التنزه، بل ذهب إليها بهدف سفرة علمية! به قصد گردش به آن شهر مسافرت نکردم بلکه به هدف یک سفر علمی به آن جا رفتم!
- ۳) بثس الطعام الذي لا يضمن سلامة أبداننا ويُسبب مرضنا! چه غذای بدی است غذایی که تضمین کننده سلامت بدن‌های مانیست و باعث بیماری می‌شود!
- ۴) عندما قرأت مقالة صديقي فهمت أن مقالته تمتاز عن مقالتي علماً و فصاحة! هنگامی که مقاله دوستم را خواندم فهمیدم که مقاله او از نظر علمی و فصاحت متمایز از مقاله من است!

۱۹۱۸. عَيْنُ الْخَطَا:

(تجربین ۱۴۰۰)

- ۱) اجعل فشلك بدايةً جديدةً لنجاحك! شکستت را آغازی نو برای موفقیت خود قرار بده!
- ۲) إذا عَزَمْتَ أن تبدأ عملاً فإنك قد قطعْتَ نصفَ الطريق! هر گاه تصمیم به انجام دادن کاری گرفتی، نیمی از راه را پیمودی!
- ۳) إن استطعت أن تَمْلَأَ دقائقَ حياتك، بالعمل المفيدِ نَجحت! اگر بتوانی دقایق زندگی خود را با عمل مفید پر کنی، موفق می‌شوی!
- ۴) طلب التلاميذ من المدير أن يُؤجِّلَ الامتحانات لأسبوعين آخرين! دانش آموزان از مدیر خواستند که امتحانات را برای دو هفته دیگر به تأخیر بیندازد!

۱۹۱۹. عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) إلهي! اهدنا إلى سبيل أتبيانك الأصفياء! خداوندا، ما را به راه پیامبران برگزیده‌ات هدایت نمای!
- ۲) أدعوان أعيش عزيزاً ولا أموت ذليلاً! دعا می‌کنم که با عزت زندگی کنم و با ذلت نمیرم!
- ۳) إذا أساء أحدُ إليك فلا تعامله بالمثل! اگر کسی به تو بدی کرد، پس با او معامله به مثل نکن!
- ۴) إذا أراد الإنسان أن يهتدي فليتبِعْ أوامر ربّه! اگر انسان بخواهد که هدایت شود، از دستورات پروردگارش پیروی می‌کند!

۱۹۲۰. عَيْنُ الْخَطَا:

(انسانی ۱۴۰۱)

- ۱) المرء القويّ يعمل و الضعيف يتمنى! انسان نیرومند عمل می‌کند و انسان ضعیف آرزو می‌کند!
- ۲) الحياة بلا عمل كمثلُ يُحمَلُهُ الإنسانُ على نفسه! زندگی بدون عمل چون بار سنگینی است که انسان آن را بر خود تحمیل می‌کند!
- ۳) علينا أن نكون نقّادين للكلام حتى نأخذ كلمة الحق من أي شخص! ما باید از نقدکنندگان سخن باشیم تا سخن حق را از افراد گرفته باشیم!
- ۴) المعرفة كالشجرة لا تصغر يوماً بعد يوم بل تنمو كل يوم! معرفت چون درخت است که روز به روز کوچک نمی‌شود بلکه هر روز رشد می‌کند!

۱۹۲۱. عَيْنُ الْخَطَا:

(خارج انسانی ۱۴۰۰)

- ۱) إذا أردنا أن لا نتعب من المصائب، هرگاه بخواهیم که از مصیبت‌ها خسته نشویم،
- ۲) فلنقبل أن لا نحزن أنفسنا بالمشاكل الجزئية، باید بپذیریم که درونمان با مشکلات جزئی ناراحت نشود،
- ۳) و كل مشاكل الدنيا للإنسان الذكي جزئية حقاً، و همه مشکلات دنیا برای انسان باهوش واقعاً جزئی است،
- ۴) إن كنا من العقلاء لا نصبح منزعجين أبداً! اگر از عاقلان باشیم هرگز آزرده نمی‌شویم!

۱۹۲۲. عَيْنُ الْخَطَا:

(خارج انسانی ۱۴۰۰)

- ۱) أفضل الأعمال الحلم عند الغضب و الصبر عند الطمع! برترین کارها بردباری هنگام خشم است و صبر هنگام طمع!
- ۲) لا تجمع من المال و أنت لا تدري لمن تجمع! از مال و ثروت جمع مکن درحالی که تو نمی‌دانی برای چه کسی جمع می‌کنی!
- ۳) إذا سلمت من الأسد المفترس فلا تطمع في صيده! هرگاه از شیر درنده در سلامت ماندی به شکار کردنش طمع مکن!
- ۴) إن المجاهدين باعوا أرواحهم واشتروا الجنة! جهادکنندگان جان‌های خود را فروختند تا به بهشت برسند!

۱۹۲۳. عَيْنُ الْخَطَا:

(زبان ۱۴۰۱)

- ۱) التعليم السليم يُعَلِّمُ الإنسان كيف يُغَيِّرُ نفسه! آموزش درست به انسان می‌آموزد که چگونه خود را تغییر دهد!
- ۲) إنَّ الزَّمنَ أَفْضَلُ مَعْلَمٍ لِمَنْ لَا مَعْلَمَ لَهُ! بی‌شک، روزگار بهترین معلم برای کسی است که هیچ معلمی ندارد!
- ۳) يزداد احترام الناس لك بقدر إزدیاد احترامك لنفسك! هر چه به خود احترام بگذاری، احترام مردم به تو افزایش می‌یابد!
- ۴) إلترزم بوعدك، لأنك بذلك تحترم نفسك لا الآخرين! به وعده خود ملتزم باش، برای این که با آن، به خود احترام می‌گذاری، نه به دیگران!

۱۹۲۴. عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) ﴿و لا يحزئك قولهم إن العزة لله جميعاً﴾ و سخنشان تو را ناراحت نمی‌کند، زیرا عزت همگی برای الله است!
- ۲) ﴿لا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه﴾ نمی‌خورید از آنچه اسم خدا بر آن ذکر نشده است!
- ۳) أفلم ينظروا إلى السماء كيف بُنيت!؟ آیا به آسمان نگاه نکرده‌اید که چگونه بنا شده است!؟
- ۴) ﴿على الله فليتوكل المؤمنون﴾ مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند!

۳. تعریب

۱۷۷۹. «امروز کتابی خریدم که قبلاً آن را دیده بودم!»:

- ۱) هذا يوم اشتریت الكتاب و رأیت قبل هذا!
- ۳) هذا اليوم اشتریت کتاباً رأیت قبل هذا!

(زبان ۹۹)

- ۲) اشتریت اليوم کتاباً قد رأیته من قبل!
- ۴) قد اشتریت اليوم الكتاب و رأیته من قبل!

۱۷۸۰. «مادری را دیدم که به چهار فرزند خود لباس جهاد می پوشاند!»:

- ۱) رأیت الأم التي تلبس لباس الجهاد الأولاد الأربعة!
- ۳) شاهدت أمّاً كانت تلبس أولادها الأربعة لباس الجهاد!

(هنگام ۹۴)

- ۲) شاهدت أمّاً قد ألبست أولاد أربعتها ملابس الجهاد!
- ۴) رأیت الأم كانت ألبست ملابس الجهاد أولادها الأربعة!

۱۷۸۱. «برنامه‌ای را یافتیم که مرا در آموختن عربی کمک می کند!»:

- ۱) حصلتُ على البرنامج الذي يُساعد لي تعلّم العربية!
- ۳) وجدتُ برنامجاً يُساعدني في تعلّم العربية!

(زبان ۹۸)

- ۲) رأيتُ البرنامج وهو يُساعدني لتعليم اللّغة العربية!
- ۴) أخذتُ برنامجاً يُساعد في تعليم اللّغة العربية!

۱۷۸۲. «نتیجه عمل خود را دیدم. دروغگویی من نزدیک بود مرا به کشتن دهد. از این پس هرگز دروغ نخواهم گفت!» (خارج مصارف ۱۴۰۱):

- ۱) شاهدت نتيجة عملي، فكذبتُ كاد يقتلني، فلن أكذب بعد هذا أبداً!
- ۳) رأیت النتيجة لعملي، واقترب الكذب من قتلني، فلا أكذب أبداً بعد هذا!

(خارج مصارف ۱۴۰۱)

- ۲) رأیت نتيجة أعمالي، وكاد كذبي أن يقتلني، فلم أكذب أبداً بعد هذا!
- ۴) شاهدت نتيجة لأعمالي، وقربني كذبي من قتلني، فلا أكذب بعد هذه أبداً!

۱۷۸۳. «آن روز نتیجه کارهایم را می دیدم و دروغم نزدیک بود مرا بکشد!»:

- ۱) ذلك اليوم كنتُ أشاهد نتيجة أعمالي و كذبتُ كاد يقتلني!
- ۳) ذلك اليوم كنتُ رأيتُ ثمرة أعمالي و الكذب بدأ يقتلني!

(خارج انسانی ۱۴۰۰)

- ۲) ذلك يوم شاهدتُ نتائج عملي و كذبتُ قُرب حتى يقتلني!
- ۴) ذلك يوم كنتُ أرى نتيجة أعمالي و كذبتُ يكاد يقتلني!

۱۷۸۴. «جوان دروغگو هنگامی که برای بار سوم دروغ گفت نزدیک بود غرق شود!»:

- ۱) الشاب الذي كذب كاد يغرق لثلاث مرّات!
- ۳) كاد الشاب الكذاب يغرق عندما كذب للمرة الثالثة!

(خارج انسانی ۱۴۰۰)

- ۲) كاد الشاب الذي يكذب يغرق لثلاث مرّات!
- ۴) الشاب الكذاب كاد قد غرق عندما كذب ثلاث مرّات!

۱۷۸۵. «جوان نزدیک بود غرق شود، پس شروع کرد به صدا زدن دوستانش، ولی آن ها گمان کردند دوباره دروغ می گوید!» (خارج مصارف ۱۴۰۰):

- ۱) كاد شابٌ يغرق، و شرع بنداء أصحابه، ولكنهم ظنّوا أنه كذب مرّة أخرى!
- ۳) كاد الشاب يستغرق في الماء، فأخذ يُنادي أصدقاءه، ولكنهم ظنّوا أنه يكذب من جديد!

(خارج مصارف ۱۴۰۰)

- ۲) كاد شابٌ يستغرق في الماء، فشرع بنداء أصدقائه، وظنّوا أنه يكذب كذلك!
- ۴) كاد الشاب يستغرق في الماء، فأخذ يُنادي أصحابه، ولكنهم ظنّوا أنه يكذب من جديد!

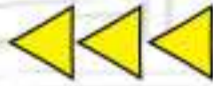
۱۷۸۶. «کتاب بهترین دوستی است که تو را به مکان های هلاکت نخواهد انداخت!»:

- ۱) الكتابُ خيرُ صديقٍ لَن يُلقِيكَ إلى المهالكِ!
- ۳) الكتابُ خيرُ صديقٍ لا يُلقِيكَ إلى المهلكةِ إلا إيتاك!

- ۲) خيرُ الصديقِ كتابٌ لَن تُلقِيكَ إلى المهالكِ!
- ۴) الكتابُ خيرُ الصديقِ الذي لَن تُلقِيه إلى المهالكِ!



نمونه سوالات قواعد





قواعد (٤٤ تست)



١٢٧٣. عَيْن ما ليس فيه اسم التفضيل:

- ١) بنى المدير سداً بخير الأشياء من الحديد والتحاس!
- ٢) عليك بالجماعة لأن الكثير خير من القليل لأداء الأعمال!

١٢٧٤. عَيْن عبارة ما جاء فيها اسم المكان:

- ١) زُرنا مرقد الشهداء في اليوم الماضي!
- ٢) لنا مشيح في الطابق الأول في بيتنا!

١٢٧٥. عَيْن ما يدل على المكان:

- ١) هو من مُقاتلينا!
- ٢) يمشون في مساكنهم!

١٢٧٦. عَيْن ما فيه اسم المكان:

- ١) وصل عمال إطفاء الحريق سريعاً مع أن معبرهم ما كان وسيعاً!
- ٢) كانت مهنة أخي من السنوات الماضية مُصلح السيارات!

١٢٧٧. عَيْن ما ليس فيه اسم المكان:

- ١) أنشد الشاعرُ شعراً جميلاً و مأخذ قوله آية من آيات القرآن الكريم!
- ٢) يُزين الناس المقابر ولا ينتفع من هذا التزيين إلا أنفسهم!

١٢٧٨. عَيْن ما فيه اسم التفضيل و اسم المكان معاً:

- ١) إن بعض المتاجر مفتوح إلى نهاية الليل!
- ٢) نحب أن نشترى ما نريده بثمان أرخص و نوعية أعلى!

١٢٧٩. عَيْن وزن «أفعل» ليس اسم التفضيل:

- ١) الشكوت أبلغ كلام مقابل الجاهل!
- ٢) من أحسن إليك فأحسن إليه، و هذا العمل حسن!

١٢٨٠. عَيْن ما ليس فيه اسم التفضيل:

- ١) أنقى الناس من لا يخاف الناس من لسانه!
- ٢) أعلم أن من جمع علم الناس إلى علمه فهو عليهم!

١٢٨١. أي جواب لا يشتمل على اسم التفضيل؟

- ١) لما انصرفنا نحو المدرسة شاهدت أكثر الطالبات!
- ٢) إن أقرب الناس إلى الله من هو يعمل له!

١٢٨٢. عَيْن ما ليس فيه اسم التفضيل:

- ١) لا موجود في الطبيعة إلا أنه قد جعل الله فيه خيراً كثيراً!
- ٢) إن أغلى الملابس للأغنياء فلا يلبسها كل أحد!

١٢٨٣. عَيْن ما ليس فيه اسم التفضيل:

- ١) أكبر حيوان نراه حولنا هو الفيل!
- ٢) أحسن إلى الناس كما تُريد أن يُحسنوا إليك!

١٢٨٤. عَيْن كلمة «خير» أو «شر» ليست اسم تفضيل:

- ١) خير الناس من يُساعد الآخرين في حاجاتهم اليومية!
- ٢) إن السعادة بعد الغلبة على المصاعب عمل خير للإنسان!

١٢٨٥. عَيْن الخطأ عن اسم التفضيل:

- ١) الحديقة الصغرى مع الأشجار أحسن من الحديقة الكبرى الخالية!
- ٢) إن الأعمال التي نعملها لكسب الحلال فضلى من بقية أعمالنا!

١٢٨٦. عَيْن الخطأ (في التفضيل):

- ١) رأيت فاطمة الكبرى، إنها تشترك في المسابقة!
- ٢) تلميذاتي أصبحن أحسن من قبل في الأخلاق والدرس!

١٢٨٧. عَيْن الخطأ:

- ١) تخاف الطالبة الصغرى من زميلتها الكبرى!
- ٢) مريم الحسنى جاءت نحو المدرسة اليوم!

(خارج ١٤٠٠)

- ٢) خير الصدقة علم نتعلمه و نُعلمه الآخرين في حياتنا!
- ٣) في كل شيء خير و جمال لا تشاهدهما إلا أن تنتبه إليهما!

٢) أذهب مع أصدقائي إلى الملعب الرياضي!

٣) معرفة الإنسان تساعده على كشف الأسرار!

(انساني ٩٨)

- ٣) هو من مفاخر أمتنا!
- ٤) مصالح الأمة نحفظها!

(خارج ١٤٠١)

- ٢) استفاد المريض من مرهم لدفع آلامه من الحساسية الجلدية!
- ٣) هذا محرار جديد يعمل أحسن مما كان يُشبهه من قبل!

(تجربي ١٤٠١)

- ٢) كتب التلاميذ مقالات مهمة استفادوا لها من مصادر كثيرة!
- ٣) مهنة أبي صعبة جداً، إنه يعمل من الصباح حتى الليل!

(رياضي ٩٩)

- ٢) رأيت مكتبة في مدينتنا كانت من أكبر مكاتب العالم!
- ٣) يجب أن يكون لون جدار المطابخ خاصة في الأماكن العامة أبيض!

(زيان ٩٩)

٢) هذه السورة أعظم السور في القرآن الكريم!

٣) الغنى الأكبر اليأس من كل ما في أيدي الآخرين!

(رياضي ٩٨)

- ٢) كان من بين أصدقائي من هو أنجح التلاميذ!
- ٣) إن اللون الأبيض أحسن لون لللبسة الممرضات!

٢) جاء أبي و كان معه كتاب أقل حجماً فأخذته!

٣) أكرم الرجل في بيته ضيوفاً يجلسون على المائدة!

(رياضي ١٤٠١)

- ٢) في السنوات الماضية كانت للأكابر مدارس خاصة!
- ٣) إن اليأس شر الأشياء التي تمنعنا من التقدم!

(تجربي ٩٩)

٢) يجب أن نرى الآخرين أحسن منا!

٣) أكره الأعمال لقطع التواصل بين الناس هو الغيبة!

(خارج انساني ١٤٠٠)

- ٢) إن تلوث الهواء شر و هو من المهددات لنظام الطبيعة!
- ٣) هجمت الفئران على المزارع، و هذا العمل من شر المخربات للطبيعة!

(خارج ٩٨)

- ٢) الإخوان الذين يساعدوننا في أمورنا الصعبة خير إخوان!
- ٣) ساعات تفكرنا في اليوم الواحد أقل من نومنا عادة!

(خارج معارف ١٤٠٠)

- ٢) كانت أختي الصغرى صديقة أختك إنهما تلعبان جيداً!
- ٣) هذه هي المعلمة الأفضل و كأنها ملكة قلوب تلميذاتها!

٢) فاطمة أحسن بنت في رأيي!

٣) مدرستنا الكبرى من هذه المدرسة!

٧٤٥. عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

- (١) أحسنى إلى المساكين دائماً يا أختي العزيزة!
- (٣) قد أعطاني والداي ما أحتاج إليه في طول الأيام!

٧٤٦. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

- (١) إنَّ البلبل يُعْثَى حتى إذا كان في القفس!
- (٣) لا تحزني إنَّ الله يساعذك في هذه المسألة!

٧٤٧. عَيْن ما ليس فيه «نون» للوقاية:

- (١) إن لم تؤمنني بقوة نفسك فلن تتقدمي في الحياة!
- (٣) أعانني بومات مزرعتي لأتخلص من شر الفئران!

٧٤٨. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

- (١) أتمنى أن أصدق إلى ذلك الجبل المرتفع!
- (٣) أختي! يجب عليك أن تُعيني برنامجك في الأسبوع!

٧٥١. عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

- (١) ربِّ لقد نتهنتني لكي أترك الأخطاء!
- (٣) إن المدير قد يُجزئني خلال الشهر!

٧٥٢. عَيْن ما ليس فيه «نون الوقاية»:

- (١) يُساعدني كلام صديقي لإصلاح نفسي!
- (٣) يتمنى أختي أن يصل إلى المراحل العالية في العلم!

٧٥٣. عَيْن ما ليس فيه «نون الوقاية»:

- (١) أرسلتني أمي لشراء شريحة لجوالها!
- (٣) يا أختي العزيزة! بيئتي لنا تأثير المحبة في تربية الأطفال!

٧٥٤. عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

- (١) استعيني برَبِّك الكريم في الحياة الدنيا والآخرة!
- (٣) طلب مني المعلم أداء واجباتي المدرسية في البيت!

٧٥٥. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

- (١) تبني بمنش الخليور مشها فوق الأشجار!
- (٣) إن بيتك لك أصل هذا الموضوع فهل تُصدقني!

٧٥٦. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

- (١) أنت تبتعد عني بهجرانك، وكنت أعتقد أن أمني في بقائك معي!
- (٣) اليوم بسبب تلوث الهواء أحس ألماً في عيني!

٧٥٧. عَيْن عبارة ليست فيها «نون الوقاية»:

- (١) خاف الرجل مني لأنني كنت واقفاً بجانب!
- (٣) غنى الطائر في السماء يتحرك إلى الأعلى والأسفل!

٧٥٨. عَيْن ما فيه «نون الوقاية» أكثر:

- (١) لا تظني أنك تظلميني وتضريني ولا تشاهدين عاقبة عملك!
- (٣) أتمنى أن يوصلني أبي إلى مدرستي ويستودعني الله كل صباح!

٧٥٩. عَيْن ضمير (الياء) مفعولاً و فاعلاً و مضافاً إليه معاً:

- (١) يا بنتي! اعرفي قدر السلامة، فهي أئمن شيء!
- (٣) يا صديقي، هل تنصرتني في حل التمرين فأنه صعب!

٧٦٠. عَيْن «الياء» تُستخدم خطأً:

- (١) أكرمني
- (٢) أفلحني
- (٣) أجلسني
- (٤) أخبرني

(هذر ٩٨)

- (٢) إلهي! أحتك لأنك تجعلني في أعين الناس كبيراً!
- (٤) انتخبنتي هذه الأسرة لمساعدة أولادها في فهم الدروس!

(رياضي ١٤٠٠)

- (٢) سينفعني غداً كل ما أتعلم اليوم!
- (٤) هذا الرجل يبني بيته في حديقة خارج المدينة!

(انساني ٩٩)

- (٢) منعني التزامي بالصدق من ارتكاب المعاصي!
- (٤) في اللعب أعطاني صديقي الكرة ورميها إلي الهدف!

(تجربي ٩٩)

- (٢) لا تحزني يا صديقتي العزيزة على هذه المشكلة!
- (٤) كان صديقي في البحر، فنادى: إن لم تُعينوني أغرق!

(٢) عليك أن تمكني لنا هذا العمل!

(٤) نفعني تجاربي في حل صعاب الحياة!

(رياضي ٩٩)

- (٢) أقول لزميلي أعني في حل هذه المسألة!
- (٤) أعانني صديقي في تعلم دروسي الصعبة فشكرته كثيراً!

(الانساني ١٤٠٠)

- (٢) أعجبتني الرشام الماهر الذي لم تكن له يدان!
- (٤) التحذيرات الكثيرة في الطريق بعثتني عن الخطرات الموجودة!

(خارج انساني ٩٩)

- (٢) حفظتني أمي من الطفولية حتى الآن فأحبها كثيراً!
- (٤) ما نصرني في صعوبات الحياة إلا هذا الصديق الوفي!

(خارج ١٤٠٠)

- (٢) أختي العزيزة، بيئتي لي أين أجمل هذه الكتب!
- (٤) هو طالب نشيط جداً يتمنى أن يصل إلى أهدافه!

(انساني ١٤٠١)

- (٢) هذا جُبنِي، و أتناول بعض الأحيان الجوز معه!
- (٤) قل حُزني عندما أتيت بعد مدة طويلة!

- (٢) قال صديقي: لعلي أستطيع أن أجيء معك!
- (٤) عدني المدير تلميذاً مشاعياً للطلاب الآخرين!

(خارج انساني ١٤٠٠)

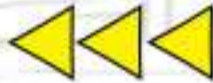
- (٢) يسألونني عن مهني المختلفة و شرحت لهم خسراتي في بعضها!
- (٤) شجعتني و نصحتني معلّمى بتنظيم البرنامج و ساعدني في إجرائه!

- (٢) قلت للمعلمة الحاذقة إقرني كتابي و ساعديني!
- (٤) ذهبت عند الطبيب و شجعتني أن أتناول دواءً يُفيد شفائي!

(الانساني ١٤٠٠)



نمونه سوالات تحلیل صرفی





٢٩٥٤. «تُساعد»:

(هنر ١٤٠)

- (١) مضارع - له حرف واحد زائد - معلوم - فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ (٢) فعل مضارع - للغائبة - حروفه الأصلية «سعد» و له حرف واحد زائد
(٣) فعل مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - مصدره «مساعدة» على وزن «مفاعلة» (٤) مضارع - للمفرد المذكر المخاطب - ماضيه «ساعد» على وزن «فاعل» - معلوم

٢٩٥٥. «التَّخْلِص»:

(هنر ١٤٠)

- (١) اسم - مفرد مذكر - مصدر من وزن «تفعل» و فعله «خَلَصَ» على وزن «فعل» (٢) اسم - مفرد مذكر - مصدر على وزن «تفعل» - حروفه الأصلية «خلص»
(٣) مفرد مذكر - حروفه الأصلية «خلص» و له حرفان زائدان - معرفٌ بآل (٤) مفرد مذكر - ماضيه «تخَلَصَ» على وزن «تفعل» و له حرفان زائدان
«كثيراً ما نَشاهد أن بعض الناس يَأْمَلون أن يحصلوا على مناصب كالمُعَلِّم ولكن لا نجد عاملاً»

٢٩٥٦. «نُشاهد»:

(خارج ١٤٠)

- (١) مضارع - للمتكلم مع الغير - حروفه الأصلية «شهد» و الماضى للغائب على وزن «فاعل»
(٢) فعل مضارع - للمتكلم وحده - حروفه الأصلية «شهد» و الماضى للغائب على وزن «فاعل»
(٣) فعل مضارع - للمتكلم مع الغير - له حرف واحد زائد، مصدره على وزن «مفاعلة» - معلوم
(٤) مضارع - ماضيه للغائب: «شاهد» على وزن «فاعل» - معلوم - فعل و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ

٢٩٥٧. «يَأْمَلون»:

(خارج ١٤٠)

- (١) مضارع - للغائب الجمع - ماضيه المفرد: «أمل» على وزن «فعل» (٢) فعل مضارع - للجمع - حروفه الأصلية «أمل» و ليس له حرف زائد
(٣) مضارع - للجمع المخاطب - حروفه أصليةٌ كلها - مع فاعله جملةٌ فعليةٌ (٤) فعل مضارع - للجمع المذكر الغائب - فعلٌ معلوم و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ

٢٩٥٨. «عاملاً»:

(خارج ١٤٠)

- (١) مفرد مذكر - اسم فاعل (من فعل «عمل») - نكرة - مفعول لفعل «نجد» (٢) اسم - مذكر - اسم فاعل (من مادة «ع م ل» و حروفه أصليةٌ كلها) - نكرة
(٣) مفرد - اسم فاعل (من فعل «عمل» على وزن «فعل») - مفعول لفعل «نجد» (٤) اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (من فعل «عامل» على وزن «فاعل») - نكرة
«فإن الكثير من الدارسين لا يهتمون بالمادة ... لأنهم يكرهونها ... فهكذا نُقل من شدة الأمر»

٢٩٥٩. «يكرهون»:

(خارج انساني ١٤٠)

- (١) مجزئ ثلاثي - متعدُّ / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ، و ضمير «ها» مفعوله
(٢) للجمع الغائب - مزيد ثلاثي (من باب «إفعال») - متعدُّ / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ
(٣) مضارع - للجمع المذكر الغائب - مجزئ ثلاثي - متعدُّ - معلوم / مع فاعله جملةٌ فعليةٌ و خبر «أن»
(٤) مضارع - ماضيه «كره» - مجزئ ثلاثي و حروفه كلها أصليةٌ - معلوم / مفعوله ضمير «ها»

٢٩٦٠. «نُقل»:

(خارج انساني ١٤٠)

- (١) فعل مضارع - للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي - معلوم / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ
(٢) مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد من باب «تفعيل» - ماضيه «قلل» على وزن «فعل»
(٣) للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي من باب «تفعل» / فعلٌ و مع فاعله جملةٌ فعليةٌ
(٤) حروفه الأصلية «ق ل ل» و له حرف واحد زائد من باب «تفعيل»

٢٩٦١. «الدارسين»:

(خارج انساني ١٤٠)

- (١) اسم - معرفٌ بآل - معرب / مجرور بحرف «من»، من الدارسين: جاز و مجرور
(٢) اسم - جمع سالم للمذكر - اسم فاعل (فعله «درس») / مجرور بالكسرة بحرف الجر
(٣) جمع سالم للمذكر - اسم المفعول من فعله: مدروس / مجرور بحرف الجر و ليس خبر «إن»
(٤) جمع سالم للمذكر - اسم فاعل (فعله مجزئ ثلاثي: درس) - معرفٌ بآل / مجرور بالياء بحرف الجر

٢٩٦٢. «أدخلني برحمتك في عبادك الصالحين»:

(انسائي ١٤٠)

- (١) رحمة: اسم - مفرد مؤنث - معرب / مجرور بحرف الجر: برحمة: جاز و مجرور: رحمتك: مضاف و مضاف إليه
(٢) أدخل: فعل أمر (للمفرد المخاطب) - مجزئ ثلاثي - متعدُّ / فعل و فاعل، و الجملة فعليةٌ، و التون حرف وقاية
(٣) عباد: اسم - جمع مكشَّر أو تكسير (مفرد: عبد، مذكر) - معرب / مجرور بحرف الجر: في عباد: جاز و مجرور
(٤) الصالحين: جمع سالم للمذكر - اسم فاعل (فعله «صلح» مجزئ ثلاثي) - معرفٌ بآل / صفة و مجرور بالياء بالتبعية للموصوف «عباد»

(انسائي ١٤٠)

٢٩٦٣. «أرحموا عالمياً ضع بين جهال!»:

- (١) ضاع: فعل ماضٍ (للمفرد الغائب) - مجزئ ثلاثي - لازم / الجملة فعليةٌ، و موضحة للاسم النكرة «عالمياً»
(٢) أرحموا: فعل أمر (للمفرد المخاطب) - مجزئ ثلاثي - متعدُّ / فعل و فاعل، و مفعوله «عالمياً»، و الجملة فعليةٌ
(٣) جهال: اسم - جمع مكشَّر أو تكسير (مفرد: جاهل، مذكر) - اسم فاعل - نكرة - معرب / مضاف إليه و مجرور
(٤) عالمياً: اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (فعله: علم، مجزئ ثلاثي) - نكرة - معرب / حال (= «قيد حالت» في الفارسية) و فعله «أرحموا»

(انساني ١٤٠١)

٢٩٦٤. «إذا طلبت أن تنجح في عملك فقم به وحيداً ولا تتوكل على الناس!»:

- ١) وحيداً: اسم - مفرد مذكر - نكرة - معرب / حال (= «قيد حالت» في الفارسية) و فعله «قم»
- ٢) تنجح: مضارع (للمخاطب) - مجزء ثلاثي - لازم - معلوم / فعل، والتغيير في آخره بسبب حرف «أن»
- ٣) تتوكل: فعل مضارع - مزيد ثلاثي (من باب «تفعيل») - معلوم / فعل، والتغيير في آخره بسبب حرف «لا» الناهية
- ٤) طلبت: فعل ماضي (للمفرد المذكر المخاطب) - مجزء ثلاثي - متعد - معلوم / فعل شرط، و «إذا» من أدوات الشرط

(خارج انساني ١٤٠١)

٢٩٦٥. «هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون»:

- ١) المرسلون: جمع سالم للمذكر - اسم مفعول (فعله «أرسل» من باب «إفعال») - معرب / فاعل و مرفوع بالواو
- ٢) وعد: فعل ماضي (للمفرد المذكر الغائب) - مجزء ثلاثي - متعد - معلوم / فعل و فاعله «الرحمن»
- ٣) صدق: فعل ماضي (للمفرد المذكر الغائب) - مجزء ثلاثي - معلوم / فعل و فاعله «المرسلون» والجملة فعلية
- ٤) هذا: اسم إشارة (للمفرد البعيد) - مبني / مبتدأ و مرفوع والجملة اسمية

(خارج انساني ١٤٠١)

٢٩٦٦. «إعلم بأن خير الإخوان أقدمهم!»:

- ١) خير: اسم تفضيل - معرب / اسم «أن» المشبهة بالفعل و منصوب
- ٢) أعلم: فعل أمر (للمخاطب) - مجزء ثلاثي - متعد / فعل و فاعل والجملة فعلية
- ٣) أقدم: اسم - مفرد مذكر - اسم تفضيل (فعله «قدم» مجزء ثلاثي) / خبر «أن» و مرفوع
- ٤) الإخوان: اسم - جمع سالم للمذكر (مفرد «أخ» مذكر) - معرف بال - معرب / مضاف إليه و مجرور

(خارج انساني ١٤٠١)

٢٩٦٧. «الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب!»:

- ١) النار: اسم - مفرد - معرف بال - معرب / فاعل لفعل «تأكل» و مرفوع
 - ٢) الحسد: اسم - مفرد مذكر - معرف بال - معرب / مبتدأ و مرفوع والجملة اسمية
 - ٣) الحسنات: اسم - جمع سالم للمؤنث (مفرد «حسن») - معرب / مفعول و منصوب
 - ٤) الحطب: اسم - مفرد مذكر - معرف بال - معرب / مفعول لفعل تأكل و منصوب
- «فإن المصائب التي تقع في سبيل الطالب ... فمن كانت نفسه مُتسعة تقبل الحياة ... و الذي صغر شأن نفسه فالحياة تتغلب عليه!»

(رياضي ١٤٠٠)

٢٩٦٨. «كانت»:

- ١) فعل ماضي - للمفرد المؤنث الغائب / من الأفعال الناقصة، بمعنى «بود» ٢) فعل ماضي - للمفرد المؤنث / فعل من الأفعال الناقصة، و الجملة جواب شرط
- ٣) ماضي - للمفرد - حروفه الأصلية ثلاثة / فعل من الأفعال الناقصة، بمعنى «بود» ٤) ماضي - للمؤنث - له ثلاثة حروف أصلية / من الأفعال الناقصة، و الجملة شرطية

(رياضي ١٤٠٠)

٢٩٦٩. «صغر»:

- ١) ماضي - للمفرد الغائب - له حرف واحد زائد - معلوم / فعل و مفعوله «شأن»
- ٢) ماضي - للمفرد المذكر الغائب - مصدره على وزن «تفعيل» - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- ٣) فعل ماضي - له حرف زائد و مصدره «تصغير» على وزن «تفعيل» / فعل و فاعل، و الجملة فعلية
- ٤) فعل ماضي - له حرف واحد زائد، و مصدره على وزن «تفعل» / فعل و فاعل، و الجملة فعلية

(رياضي ١٤٠٠)

٢٩٧٠. «الطالب»:

- ١) مفرد مذكر - اسم فاعل (فعله: طلب) - معرف بال / مضاف إليه للمضاف «سبيل» ٢) اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (فعله: طلب، و مصدره: مطالبة) / مضاف إليه
 - ٣) مفرد مذكر - اسم فاعل (فعله «طلب» بدون حرف زائد) - معرف بال ٤) اسم - مفرد - اسم فاعل (من فعل «طلب» و اسم مفعوله: مطلوب)
- «تعتمد المليارات من الناس في جميع أنحاء العالم، خاصة في أفقر دول العالم ... هو أن النقل البحري أصبح أحد طُرُق الاتصال!»

(تجربي ١٤٠٠)

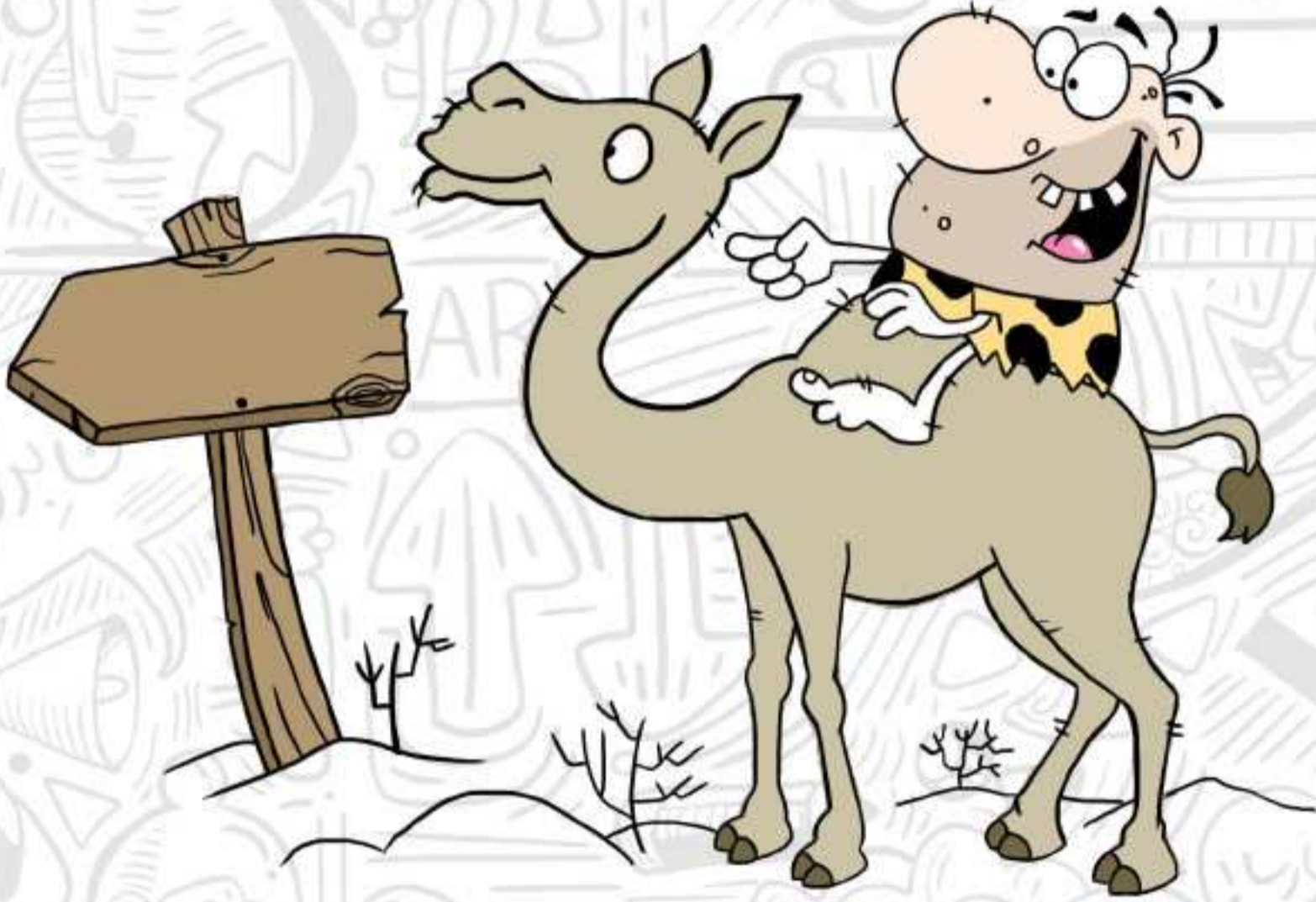
٢٩٧١. «تعتمد»:

- ١) فعل مضارع - له ثلاثة حروف أصلية و هي «ع م د» و ماضيه «اعتمد» على وزن «افتعل»
- ٢) مضارع - للمؤنث الغائب - مصدره «اعتماد» / فعل و فاعله «المليارات» و الجملة فعلية
- ٣) فعل مضارع - حروفه الأصلية ثلاثة «ع ت م» و مصدره «اعتماد» على وزن افتعال / فاعله «المليارات»
- ٤) مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - له حرفان زائدان، ماضيه «اعتمد» و مصدره «اعتماد» على وزن «افتعال»

(تجربي ١٤٠٠)

٢٩٧٢. «أصبح»:

- ١) فعل ماضي - للغائب - من الأفعال الناقصة بمعنى «صار» - حرفه الزائد: الهمزة
- ٢) فعل ماضي - من الأفعال الناقصة بمعنى «كان» وزنه «أفعل» و مصدره «إفعال»
- ٣) ماضي - للمفرد المذكر الغائب - له حروف ثلاثة أصلية و حرف واحد زائد، مصدره «إصباح»
- ٤) ماضي - للمفرد المذكر الغائب - على وزن «أفعل» و وزن مصدره: إفعال - له حرف واحد زائد



نمونه سوالات ضبط حرکات



پرسش‌های چهارگزینه‌ای



ضبط حرکات (۷۹ تست)



۱. حرکت‌گذاری حرف غیر آخر

(خارج ۹۸)

- ۲) حین زُرْتُ انا و أمك هاتين المدينتين المقدستين!
 ۴) أحب أن أكتب إنشاءً تحت عنوان «في محضر المعلم»!

(هنر ۹۸)

- ۲) من لا يستمع إلى الدرس جيداً يرسب في الامتحان!
 ۴) أتذكر خيام الحجاج في منى و عرفات و رمى الجمرات!

(انسانی ۹۸)

- ۲) لكل إختراع علمي و ابتكار وجة نافع و وجة مضر!
 ۴) على كل الناس أن يتعايشوا مع بعضهم تعايشاً سلمياً!

(معارف ۱۴۰۱)

- ۲) لا يجوز الإصرار على نقاط الخلاف و على العدوان لأنه لا ينتفع به أحد!
 ۴) جاء الإمام فطاف بالبيت، فلما وصل إلى الحجر، ذهب الناس جانباً فاستلمه بسهولة!

(خارج انسانی ۹۹)

- ۲) ما اسم الكهف الذي هو من أطول الكهوف المائية في العالم!
 ۴) إيران من أكبر الدول المصدرة للنفط و أنججها!

(انسانی ۱۴۰۱)

- ۲) في إيران ثروات كثيرة في باطن الأرض، بلادنا غنية بالنفط!
 ۴) تستطيع الجرباء أن تدير عينيهما في اتجاهات مختلفة دون أن تحرك رأسها!

(رياضی ۱۴۰۱)

- ۲) من أخلاق الجاهل الإجابة قبل أن يسمع و المعارضة قبل أن يفهم!
 ۴) كانت مكتبة جندي سابور في خوزستان أكبر مكتبة في العالم القديم!

(انسانی ۹۸)

- ۲) تمنح هذه الجائزة في كل سنة إلى من يفيد البشرية!
 ۴) سمع الدلفين يفوق سمع الإنسان عشر مرات!

(زبان ۹۸)

- ۲) الكأس رجاجة يشرب فيها الماء أو الشاي أو القهوة!
 ۴) قرر أربعة طلاب أن يعيبوا عن الامتحان فأتصلوا بالأستاذ!

(رياضی ۹۸)

- ۲) اللهم انفعني بما علمتني و علمني ما ينفعني!
 ۴) اتصل بصديقه مصلح السيارات لكي يصلح سيارتهم!

- ۲) الحكمة تغمر في قلب المتواضع، و لا تغمر في قلب المتكبر!
 ۴) ما أرضى المؤمن ربه يمثل الجلم، و لا أشخط الشيطان يمثل الصمت!

۳۰۹۳. عین الخطأ فی ضبط حرکات الکلمات:

- ۱) هو من حیوانات البونة التي ترضع صغارها!
 ۳) كيف كانت أخلاق الطالب الذي كان يلتفت إلى وراء!

۳۰۹۴. عین الخطأ فی ضبط حرکات الکلمات:

- ۱) أمرهم ذو القرنين بأن يأتوا بالحديد و النحاس!
 ۳) علق إبراهيم (ع) الفأس على كتف أصغر الأصنام!

۳۰۹۵. عین الخطأ فی ضبط حرکات الکلمات:

- ۱) يبلغ الصادق بصدقه ما لا يبلغه الكاذب باحتياله!
 ۳) يتم التوازن في الطبيعة من خلال وجود روابط متداخلة!

۳۰۹۶. عین الخطأ فی ضبط حرکات الحروف:

- ۱) لنقرأ هذه القصة قراءة دقيقة لكي نطلع على أفعال الإنسان المخربة للبيئة!
 ۳) يحكى أن شاباً كان كذاباً، و في أحد الأيام كان يسبح في البحر و تظاهر بالغرق!

۳۰۹۷. عین الخطأ فی ضبط حرکات الحروف:

- ۱) لم يلتفتوا إليه حتى أسرع إليه أحد الناس و أنقذه!
 ۳) بعد أي حدث تاريخي اشتد نقل الكلمات الفارسية إلى العربية!

۳۰۹۸. عین الخطأ فی ضبط حرکات الحروف:

- ۱) يوجد نوع من السمك في إفريقيا يستتر نفسه عند الجفاف في غلاف!
 ۳) اللهم إني أعود بك من نفس لا تشبع و من قلب لا يخشع!

۳۰۹۹. عین الخطأ فی ضبط حرکات الحروف:

- ۱) علينا أن لا نتكبر على الآخرين، فإن الله لا يحب المتكبرين!
 ۳) قد بلغني أن رجلاً من فتية أهل البصرة دعاك إلى مأذبة فأسرعت إليها!

۳۱۰۰. عین الخطأ فی ضبط حرکات الحروف:

- ۱) اقرأ ما نحب من الكتب فالتجارب لا تغنينا عن الكتب!
 ۳) للغراب صوت يحذر به بقية الحيوانات حتى تبعد عن منطقة الخطر!

۳۱۰۱. عین الخطأ فی ضبط حرکات الکلمات:

- ۱) كانت مكتبة جندي سابور في خوزستان أكبر مكتبة في العالم!
 ۳) بدأ الفلاح يفكر في سبب ذلك و يراقب المزرعة!

۳۱۰۲. عین الخطأ فی ضبط حرکات الکلمات:

- ۱) لما رجع الناس شاهدوا أصنامهم مكسرة!
 ۳) ازدادت هذه الخرافات في أديان الناس على مر العصور!

۳۱۰۳. عین الخطأ فی ضبط حرکات الکلمات:

- ۱) عليكم بمكارم الأخلاق فإن ربي بعثني بها!
 ۳) كن صادقاً مع نفسك و مع الآخرين في الحياة!

۳۱۰۴. عین الخطأ فی ضبط الحركات:

- ۱) إن الله لا يحب كل مختال فخور، و اقص في مشيك!
 ۳) علينا أن نكون مشتاقين إلى الأعمال الصالحة!

بخش ویژه



٣١٠٥. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) أتمنى أن أتشرّف مع جميع أعضاء الأسرة لزيارة مكة المكرمة!
- (٢) عندما يتأكد الطائر من خداع العدو وإنقاذ حياة فراخه، يطير بغتة!

٣١٠٦. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) تعلموا العلم وتعلموا له السكينة والوقار!
- (٢) ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بعد ظهور الإسلام!

٣١٠٧. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) كانت تدعو العالم العربي لفهم حقائق الدين الإسلامي والإطلاع عليه!
- (٢) شجرة النبط شجرة يستخدمها المزارعون كسباح حول المزارع!

٣١٠٨. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) نقار الخشب طائر ينقر جذع الشجرة بمنقاره!
- (٢) في السنة العشرين من عمره كان عاملاً بسيطاً!

٣١٠٩. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) ستة وتسعون ناقص ستة عشر يساوي ثمانين!
- (٢) حذوا الحق من أهل الباطل ولا تأخذوا الباطل من أهل الحق!

٣١١٠. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) للزرافة صوت يحدّر الحيوانات حتى تبتعد عن الخطر!
- (٢) لا تظلم كما لا تجب أن تظلم وأحسن كما تحب أن يحسن إليك!

٣١١١. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) العلم نور وضيء يقذفه الله في قلوب أوليائه!
- (٢) عندما ينقطع تيار الكهرباء في الليل، يغرق كل مكان في الظلام!

٣١١٢. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) اتقى الناس من قال الحق في ما له وما عليه!
- (٢) الدلافين تساعد الإنسان على اكتشاف أماكن تجمع الأسماك!

٣١١٣. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) إنه رجل صادق ومحترم، في يوم شاهد جماعة من المسافرين واقفين!
- (٢) تبدأ الأسعار من خمسة وسبعين ألفاً إلى خمسة وثمانين ألفاً!

٣١١٤. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) للزرافة صوت يحدّر الحيوانات حتى تبتعد عن الخطر!
- (٢) رأيتُه يجب الفقير ويفك الأسير ويرحم الصغير ويعرف قدر الكبير!

٣١١٥. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) يتبع الحيوان المفترس هذه الفريسة ويتبعه عن العش ابتعاداً كبيراً!
- (٢) التمساح عندما يأكل فريسة أكبر من فمه، تفرز عيونه سائلاً كأنه دموع!

٣١١٦. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) تستطيع الجرباء أن تدبر عينيها في اتجاهات مختلفة!
- (٢) في اللغة العربية مئات الكلمات المعربة ذات الأصول الفارسية!

٣١١٧. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (١) لا تفرح بكثرة المال فإن نسياني يقسى القلوب، ومع كثرة المال كثرة الذنوب!
- (٢) أعجب أنوشروان كلامه وأمر مرة ثانية أن يعطى الفلاح ألف ديناراً آخر!
- (٣) حاول الرجل الكثير المعاصي أن يصلح نفسه، فلم يستطع في البداية!
- (٤) أمر الله ذا القرنين بمحاربة المشركين الفاسدين أو إصلاحهم!

(تجريب ١٤٠٠)

- (٢) يجب أن يكون كلامه لئناً على قدر عقول المستمعين لكي يقنعهم!
- (٤) أمرهم ذو القرنين بأن يأتوا بالحديد والنحاس فوضعهما في ذلك المضيقي!

(خارج الساتل ٩٩)

- (٢) تعيش الأسماك في النهر والبحر ولها أنواع مختلفة!
- (٤) كثرت خيانه أن تحدث أخاك حديثاً، هو لك مُصدق، وأنت له كاذب!

(تجريب ١٤٠١)

- (٢) ربّ كتاب يتصفحه قارئه فيؤثر في نفسه تأثيراً عميقاً يظهر في آرائه!
- (٤) للنبطة غدة طبيعية بالقرب من ذنبها تحتوي زيتاً خاصاً!

(خارج الساتل ٩٨)

- (٢) تعدّ النفايات الصناعية تهديداً للنظام الطبيعية!
- (٤) سوقها المشهور بأنه أكبر سوق مسقف في العالم!

(الساتل ١٤٠٠)

- (٢) لبلادنا تجارب كثيرة في صناعة نقل النفط عبر الأنابيب!
- (٤) في اللغة العربية مئات الكلمات المعربة ذات الأصول الفارسية!

(خارج ١٤٠٠)

- (٢) اثنان وثمانون تقسيم على اثنين يساوي واحداً وأربعين!
- (٤) أنا أتذكر جبل النور الذي كان النبي (ص) يتعبّد في غار جراء الواقع في قمته!

(رياضي ١٤٠٠)

- (٢) ربّ كتاب تجتهد في قراءته، ثم لا تحضّل على فائدة منه!
- (٤) في يوم من الأيام شاهد جماعة من المسافرين واقفين أمام المسجد!

(خارج ٩٩)

- (٢) العنب البرازيلي شجرة تختلف عن باقي أشجار العالم!
- (٤) لكثير من الشعراء الإيرانيين ملهات، منهم حافظ الشيرازي!

(خارج ١٤٠١)

- (٢) لا يجوز الإصرار على نقاط الخلاف وعلى العدوان لأنه لا ينتفع به أحد!
- (٤) ذهب وسألهم عن سبب وقوفهم، فقالوا إن سيارتنا معطلة!

(انسان ٩٩)

- (٢) نقار الخشب طائر ينقر جذع الشجرة بمنقاره عشر مرات في الثانية!
- (٤) بلادنا غنية بالنفط وهي تصدر قسماً مهماً منه إلى البلدان الصناعية!

(خارج انساني ١٤٠٠)

- (٢) حاول الرجل الكثير المعاصي أن يصلح نفسه، فلم يستطع في البداية!
- (٤) إن إيران من الدول الجميلة في العالم والمشهورة بالكثير من المناطق الخلابة!

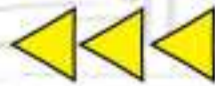
(خارج انساني ١٤٠٠)

- (٢) ثمانية وستون ناقص أحد عشر يساوي سبعة وخمسين!
- (٤) عيش الحيوانات بعضها على بعض يحقق إيجاد التوازن في الطبيعة!

(خارج معارف ١٤٠١)



نمونه سوالات درک مطلب



۳۱۷۱. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ الْحَرَكَاتِ:

- (۱) هَلْ تُغَطِّي الْجَوَائِزُ الْيَوْمَ لِمَنْ هُوَ أَهْلٌ لِذَلِكَ؟
 (۲) سَهَّلَتْ هَذِهِ الْمَادَّةُ أَعْمَالَ الْإِنْسَانِ الضَّعِيفِ فِي خَفْرِ الْأَنْفَاقِ!
 (۳) نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَفُتْحِ الرَّزْلِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ!
 (۴) أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ!

درک مطلب (۴۰ متن، ۱۶۰ تست)



درباره قسمت درک مطلب به نکات زیر توجه کنید.

اولاً متن های سایر رشته ها غالباً با اطلاعات و لغات کتاب های درسی شما مطابقت دارد. پس نگران این موضوع نباشید که شاید کلمات آن ها به درد شما نخورد و حتماً تمام متن ها را بخوانید نه این که فقط درک مطلب های رشته انسانی را بخوانید .
 ثانیاً در این جا برای دسترسی راحت و سریع شما متن ها را براساس سال و رشته چیده ایم، ولی توصیه می کنیم ابتدا متن های آسان و متوسط و سپس متن های سخت تر را حل کنید؛ متن های ساده با علامت  ، متوسط با علامت  و سخت با علامت  نشان داده شده است.
 دقت داشته باشید که سختی و آسانی متن ها لزوماً به رشته یا سال طرح آن ها مربوط نیست، ممکنه است یک درک مطلب در سال ۱۳۹۶ دشوار، پس طبق دستورالعمل بالا حرکت کنید.

کنکور ریاضه ۱۴۰۱

صار النَّسْرُ (العقاب) شعاراً لكثير من الذُّول في العصور القديمة والحديثة. وفي أيام الحروب الصليبية كان نسرٌ أصفر منقوشاً على علم جيش المسلمين. يتميز هذا الطائرُ بذكائه و حدة بصره، كما أنه يمتاز بحاسة شمٍ قويّة جداً و سرعة طيرانه! تبنى النَّسورُ أعشاشها على أغصان الأشجار العالية أو على الصُّخور أو في الكهوف. فتضع أنثى النَّسرِ بيضها في العش ثم تتركه تحت أشعة الشمس، و لهذا غالباً تكون لقمّة لذيذة لبعض الطيور القويّة! و من الحيوانات التي تقع دائماً فريسةً للنَّسر، الحيّة و السِّنْجَابُ. من الأشياء التي يُحب النَّسرُ أكلها هو بيضُ بعض الحيوانات، فيستخدم قطعةً من الحجر و يحملها بمنقاره ثم يسقطها على البيضة حتى تنكسر و بعد ذلك يشربُ و يأكل محتوياتها.

* بيض: ما يتولد منه فرخُ بعض الحيوانات.
 ۳۱۷۲. عَيْنُ الْخَطَا:

- (۱) يستطيع النَّسرُ أن يرى الأشياء البعيدة!
 (۲) يشمُّ العقاب الروائح التي ليست قريبة منه!
 (۳) الحيوانات التي لا تقدر أن تسير بسرعة ربما تقع فريسةً للنَّسر!
 (۴) يُحبُّ العقاب أن يتناول لحوم الطيور فلا يرغب في أكل شيء آخر!

۳۱۷۳. عن أي شيء لا يتكلم النَّص:

- (۱) فريسة النَّسر!
 (۲) كيفية صيد الفريسة!
 (۳) مكان حياة النَّسر!
 (۴) ما يُحبُّ أن يتناول!

۳۱۷۴. عَيْنُ الضَّحِیح:

- (۱) يُحبُّ النَّسرُ نفس البيض فيأكله!
 (۲) إنَّما الطيور كانت فريسةً للعقاب!
 (۳) لا يُحدِّد العقاب نوعيّة طعامه و كذلك مكان عيشه!
 (۴) إنَّما النَّسرُ يحمل الحجر برجله ليكسر بيض الحيوانات!

۳۱۷۵. عَيْنُ الضَّحِیح:

- (۱) لا يُولد من كلِّ بيض نسرٌ؛ فكما تصيد تُصاد!
 (۲) أشعة الشمس تمنع من إصابة الخطر بالبيض!
 (۳) أنثى النَّسر تُواظب على البيض حتى زمن الولادة!
 (۴) تضع أنثى النَّسر البيض في الأماكن المختفية التي لا نور فيها!

کنکور تجربی ۱۴۰۱

إنَّ الجاهل لا يحاسب عاقبة أمره، فلا يتعقّل في مواجهة الأمور. فنحن لا نقصد من الجاهل من لا يحسن القراءة و الكتابة، بل هو الذي لا يستخدم قوّة عقله فيستسلم أمام ظاهراً الأشياء و يقبل ما تأمر به نفسه! اقرأوا القصة التالية و اعتبروا عاقبة الحماقة:
 كان حمّارٌ يحمل كيسين كبيرين في الملح. و قد أصابه التعب من طول الطريق و شدّة حرارة الشمس، فوقف على بركة ماءٍ ليشرب، فزلت رجلاه و وقع في الماء. عندما أخرجته صاحبه من البركة شعر بأن ما عليه من البضاعة قد أصبح خفيفاً، فملاّته الفرحة! و في يومٍ آخر مرّ هذا الحمّارُ قبيل غروب الشمس بنفس تلك البركة و كان يحمل الكيسين فيهما ثياب. فعزم أن يخفّف ما عليه، فذهب قرب الماء و وقع فيه؛ ولكن عند الخروج ... فوقع ما وقع ...!

۳۱۷۶. أي موضوع لم يأت في النَّص:

- (۱) المقصود من كلمة «الجاهل»!
 (۲) حجم الكيس في المرّة الثانية!
 (۳) سبب اقتراب الحمّار من البركة!
 (۴) زمان سير الحمّار نحو البركة!

۳۱۷۷. جواب أي سؤال لم يأت في النَّص:

- (۱) إلى أين كان صاحب الحمّار يذهب؟
 (۲) أشعر الحمّارُ بالعطش في المرّة الثانية؟
 (۳) كيف تكون حالة الجاهل حين يواجه الأمور؟
 (۴) ما الفرق بين حالة الحمّار في المرّة الأولى و المرّة الثانية؟

٣١٧٨. عَيْنُ الضَّحِيحِ:

- (١) لم يبق من الملح في المرة الأولى إلا قليلاً!
- (٣) عدد الأكياس في المرة الثانية لم يكن بعدد المرة الأولى!

٣١٧٩. عَيْنُ مَا لَا يَنَاسِبُ النَّضَّ:

- (١) عاجزُ الرَّأْيِ مُضَيِّعٌ لِحَيَاتِهِ!
- (٣) العاقلُ يَغْتَنِمُ كُلَّ الْفُرْصِ فِي الْحَيَاةِ!

- (٢) إِسْتِطَاعَ الْحَمَازِ بِنَفْسِهِ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الْمَاءِ!
- (٤) وَصَلَ الْحَمَازُ فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى إِلَى الْبَرَكَةِ صَبَاحاً وَفِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ ظَهراً!

- (٢) إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ!
- (٤) كُنْ كَمَنْ إِذَا نَظَرْتَ عَيْنَاهُ أَمْراً صَارَ عِبْرَةً لَهُ!

كنكور انساني ١٤٠١

إِنَّ عَمَلًا صَالِحًا وَاحِدًا يُصَدَّرُ عَنْ إِنْسَانٍ لَا يُدَلُّ عَلَى أَنَّهُ أَمْرٌ فَاضِلٌ، لِأَنَّ الْخَيْرَ فِي النَّاسِ مَفْرُوضٌ وَجُودُهُ خُلُقًا لَا تَخْلُقُهُ! فَمَنْ كَانَ خُلُقُهُ فَاضِلًا انْعَكَسَتْ أَخْلَاقُهُ عَلَى أَعْمَالِهِ فَلَا تَخْلُو أَعْمَالُهُ مِنْ آثَارِ الْخَيْرِ. إِنَّ النَّفْسَ الْمِيَالَةَ إِلَى الْخَيْرِ وَالسَّبَاقَةَ إِلَى الْمَكْرَمَاتِ لَا يَسْهَلُ لَهَا ارْتِكَابُ السُّوءِ بَلْ تُحِبُّ أَنْ تَبْذُلَ بِيَدِهَا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ، أَطْلَبَهُ النَّاسُ أَمْ لَا، وَسِوَاةَ إِنْتَشَرَتْ أَحْبَابُ خَيْرَاتِهِ أَمْ لَا! لِأَنَّهُ رَبَّنَا نَفْسَهُ عَلَى حُبِّ الْخَيْرِ.

وَفِي هَذَا الْمَجَالِ نَشَاهِدُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الْخَيْرَ فَبَعْضُهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَى عَمَلِهِمْ نَظْرَةَ التُّجَّارِ فَيُرِيدُونَ بِهِ اِكْتِسَابَ الرِّيحِ فَيَطْلُبُونَ الْجَنَّةَ، وَبَعْضُ الْآخَرِينَ مِنْهُمْ يَخَافُونَ الْإِفْلَاقَ وَالضَّرَرَ فَيَجْتَنِبُونَ نَارَ جَهَنَّمَ؛ وَلَكِنْ هُنَاكَ جَمَاعَةٌ مِنْهُمْ، وَإِنْ كَانَ عَدَدُهُمْ قَلِيلًا، لَكِنَّهُمْ يَفْعَلُونَ الْخَيْرَ فَضْلًا لَا تَفْضُلًا، فَمَصْدَرُ حَسَنَاتِهِمْ قُلُوبُهُمُ الْمُؤْمِنَةُ!

٣١٨٠. عَيْنُ الضَّحِيحِ: الْغُرُضُ مِنَ النَّضِّ هُوَ ———

- (١) تَقْبِيحُ السَّيِّئَاتِ وَتَجْمِيلُ الْحَسَنَاتِ!
- (٣) غَرْسُ شَجَرَةِ الْحَسَنَاتِ فِي قَلْبِ الْإِنْسَانِ!
- (٢) تَشْجِيْعُ النَّاسِ بِالْقِيَامِ بِالْخَيْرَاتِ وَلِوَمَرَةٍ!
- (٤) تَبْيِينُ غَايَاتِ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ فِي أَعْمَالِ الْإِنْسَانِ!

٣١٨١. عَيْنُ مَا لَيْسَ مَقْصُودًا مِنَ الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «إِنَّ الْخَيْرَ فِي النَّاسِ مَفْرُوضٌ وَجُودُهُ خُلُقًا لَا تَخْلُقُهُ»:

- (١) لَافَانْدَةٌ فِي سَبِيلِ إِكْرَاهِ الْآخَرِينَ عَلَى الْقِيَامِ بِالْحَسَنَاتِ فَإِنَّهَا تَحْتَاجُ إِلَى أَرْضٍ صَالِحَةٍ!
- (٢) أَثَرُ أَعْمَالِ الْخَيْرِ يَجِبُ أَنْ يَظْهَرَ فِي ظَاهِرِ الْإِنْسَانِ وَخُلُقَتِهِ!
- (٣) بَذُورُ الْخَيْرِ إِنْ لَمْ تَكُنْ فِي تَرَابِكِ فَلَا تُثْمِرُ ثَمَرَاتٍ نَصْرَةَ!
- (٤) رُبَّمَا تُجْبِرُ نَفْسَكَ عَلَى الْخَيْرِ فَلَالِدَةٌ فِيهِ!

٣١٨٢. عَيْنُ مَا لَيْسَ مَصْدَرُ تَشْجِيْعِ بَعْضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِيَامِ بِالْخَيْرِ:

- (١) الشَّهْرَةُ بَيْنَ النَّاسِ!
- (٢) الْحَصُولُ عَلَى الثَّوَابِ!
- (٣) الْخَوْفُ مِنَ النَّارِ!
- (٤) خَالِصُ وَجُودِهِمْ!

٣١٨٣. عَيْنُ مَا لَا يَنَاسِبُ مَفْهُومَ النَّضِّ:

- (١) لَا تَرْضُ مِنَ النَّاسِ غَيْرَ طِبَاعِهِمْ وَطَبِيعَتِهِمْ!
- (٣) فَلْتَفْعَلِ النَّفْسُ الْجَمِيلُ لِأَنَّهُ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ، وَالْإِلَهَ يُجِيبُهُ!
- (٢) إِنْ زَهْرَةٌ وَاحِدَةٌ تَنْفَتِّحُ فِي وَقْتٍ لَا يَدُلُّ عَلَى حُلُولِ الزَّيْبِ!
- (٤) إِذَا مَرَّ بِي يَوْمٌ وَلَمْ أَتَّخِذْ يَدًا وَلَمْ أَسْتَفِدْ عِلْمًا، فَمَا ذَاكَ مِنْ عَمْرِي!

كنكور زباني ١٤٠١

إِنَّ الْإِبْتِسَامَةَ تُزِينُ الْإِنْسَانَ فَتَوَثَّرَ أحيانًا عَلَى الْحُكْمِ الَّذِي يَحْكُمُ بِهِ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا؛ فَلِهَا أَثَرٌ أَقْوَى فِي جَذْبِ الْآخَرِينَ. فَهُنَاكَ أَشْخَاصٌ يُوَاجِهُونَ الْآخَرِينَ دَائِمًا بِإِبْتِسَامَةٍ، وَجَمَاعَةٌ أُخْرَى تَتَّجَنَّبُ ذَلِكَ فَلَنَّا مِنْهُمْ أَنَّ هَذَا التَّجَنُّبَ يَخْلُقُ لَهُمْ مَظْهَرًا مُتَوَازِنًا أَكْثَرَ أَمَامَ النَّاسِ!

إِنَّ الْوَجْهَ الْمُبْتَسِمَ لَا يَدُلُّ عَلَى الشُّعُورِ بِالسَّعَادَةِ لِصَاحِبِهِ دَائِمًا، بَلْ هُوَ عَلَامَةٌ عَلَى حَالَتِهِ الْاجْتِمَاعِيَّةِ؛ فَهُوَ عِنْدَمَا يَشْعُرُ بِالْقُوَّةِ يَبْتَسِمُ حِينَ يَعَامِلُ الْآخَرِينَ. وَأَمَّا الضُّعْفَاءُ فَيَسْعَوْنَ أَنْ يَبْتَسِمُوا عِنْدَ التَّعَامُلِ مَعَ مَنْ هُمْ أَقْوَى مِنْهُمْ بِالرُّغْمِ مِنْ عَدَمِ مَوَافَقَتِهِمْ ذَلِكَ، إِضَافَةً إِلَى ذَلِكَ كُلِّهِ إِنَّ اللَّتَّبَسُّمَ بَعْضَ الْأَحْيَانِ أَثَرًا فِي تَخْفِيفِ الشَّدَائِدِ رُبَّمَا أَكْثَرَ مِنَ الْحُبُوبِ وَالْأَدْوِيَةِ!

٣١٨٤. عَيْنُ الضَّحِيحِ لِلْفَرَاقَاتِ: «لِلْإِبْتِسَامَةِ ——— أَثَرٌ لَا تَجِدُهُ فِي ———»:

- (١) الْإِنْسَانِيَّةُ - سَاتِرُ - الدَّوَاءِ
- (٢) الضَّادِقَةُ - وَاضِحٌ - غَيْرِهَا
- (٣) الْكَثِيرَةُ - مُتَوَازِنٌ - النَّاسِ
- (٤) الْجَمِيلَةُ - عَلَى الْآخَرِينَ - الْاسْتِرَاحَةُ

٣١٨٥. عَيْنُ الضَّحِيحِ لِلْفَرَاقِ: «أَوْلَئِكَ الَّذِينَ يَسْتَرُونَ إِبْتِسَامَاتِهِمْ ———»:

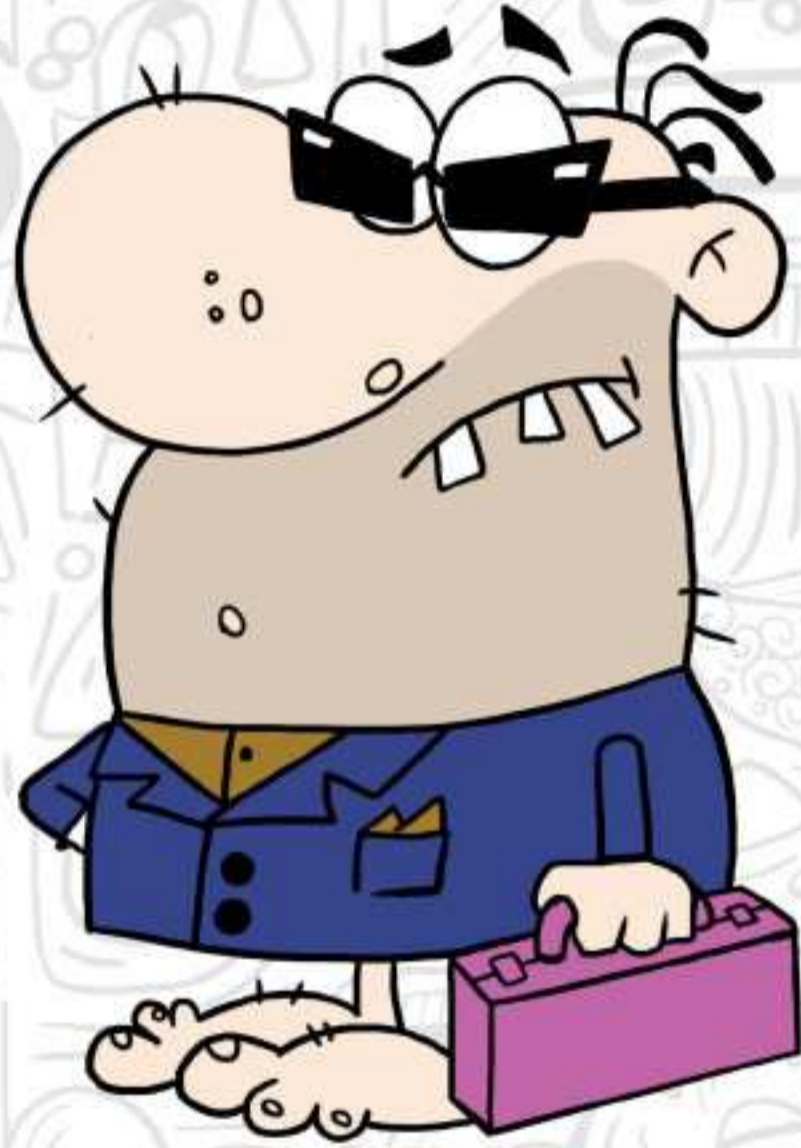
- (١) يَعْتَقِدُونَ أَنَّ هَذَا أَجْمَلُ لَهُمْ!
- (٢) يَتَخَيَّلُونَ أَنَّهُمْ أَقْوِيَاءُ بَيْنَ النَّاسِ!
- (٣) يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ ضُّعْفَاءُ فِي الْمَجْتَمَعِ!
- (٤) رُبَّمَا يَتَصَوَّرُونَ أَنَّهَا تُقَلِّلُ مِنْ شَأْنِهِمْ!

٣١٨٦. عَيْنُ الْخَطَا:

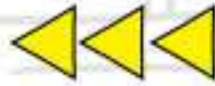
- (١) إِنَّ الْإِبْتِسَامَةَ تُحَوِّلُ الضَّعِيفَ إِلَى الْقَوِيِّ!
- (٣) رُبَّمَا يَحْكُمُ الْإِنْسَانُ عَلَى شَخْصٍ وَحُكْمُهُ مُتَأَثِّرٌ بِإِبْتِسَامَتِهِ!
- (٢) إِنْ التَّبَسُّمُ لَا يُشِيرُ دَائِمًا عَلَى أَنَّ صَاحِبَهُ قَوِيٌّ الْإِرَادَةَ!
- (٤) عَنِ طَرِيقِ التَّبَسُّمِ رُبَّمَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ حَالَةَ صَاحِبِهِ فِي مَجْتَمَعِهِ!

٣١٨٧. عَيْنُ الْأَقْرَبِ إِلَى مَفْهُومِ النَّضِّ:

- (١) التَّبَسُّمُ دَوَاءٌ مَنْ لَا شِفَاءَ لَهُ!
- (٣) التَّبَسُّمُ يُسَهِّلُ الْحَيَاةَ وَالْمَعِيشَةَ!
- (٢) حَيَاةُ الْإِنْسَانِ فِي الضَّحْكِ الْكَثِيرِ!
- (٤) الضَّحْكِ يَشْفِي جَمِيعَ الْأَمْرَاضِ الْجَسْمِيَّةِ!



نمونه سؤالات مفهوم





مفهوم (۷ تست)

۲۷۷۹. «لا یترک الضدیق بسبب زلّة أو عیب فیہ لآتہ لا یوجد أحد کامل إلا الله»: لا یكون مفهوم العبارة:

- (۱) من طلب آخا بلا عیب بقى بلا آخ!
- (۲) کفی للإنسان أن تُعدَّ معایبه!
- (۳) من یبحث عن الضدیق الخالی عن العیوب فلا بد أن یفشل!
- (۴) قُل لی مَنْ تُعاشِر أقل لك من أنت؟

۲۷۸۰. «هذا خلق الله فأرونی ماذا خلق الذین من دونه»: لیس الغرض عن الآیة:

- (۱) لا یكون قادرا على الخلق إلا الرب الواحد!
- (۲) ما تعدّونه آلهتکم، لیسوا قادرین على إنشاء شیء!
- (۳) چه چیز آفریدند و کردند بود / از ایشان چه چیز آمد اندر وجود!
- (۴) آرونی خالقکم لأعرف ما خلق لکم بدلی!

(ریاضی ۱۴۰۱)

۲۷۸۱. عین الصحیح عن ما یعادل المفهوم: «من طلب آخا بلا عیب بقى بلا آخ!»

- (۱) لا یذم المرء بذنب آخیه!
- (۲) المُجالسة مؤثّرة فی خلق الإنسان!
- (۳) إذا تختار الوحده خیر من اختیار الشر!
- (۴) إنه متردّد فی انتخاب الضدیق فبقی وحیداً!

(انسانی ۱۴۰۱)

۲۷۸۲. عین الخطأ عن ما یعادل المفهوم:

- (۱) «لن تنالوا البرّ حتی تُنفقوا ممّا تُحبتون» ← روغن ریخته را نذر امامزاده کردن!
- (۲) «نحن نرزقکم وإیّاهم» ← هر آن کس که دندان دهد نان دهد!
- (۳) «إن أحسنتم أحسنتم لأنفسکم» ← نیک را پاسخ جز نکو نیست!
- (۴) «وإذا مزّوا باللغو مزّوا کراماً» ← شتر دیدی ندیدی!

۲۷۸۳. عین غیر المناسب فی المفهوم:

- (۱) لا تجرب المُجرب!؛ روان را رنج بیهوده نمایی / که چندان آزموده آزمایی
- (۲) لا کنز أغنی من القناعة!؛ قناعت توانگر کند مرد را / خیر کن حریص جهانگرد را
- (۳) لا شیء أحقّ بالشجن من اللسان!؛ گفته خودش که بر زبان آید / مرغ و حلواى پخته زان آید
- (۴) لا علم لنا إلا ما علمنا!؛ خداوند خداوندان و صورت ساز بی صورت / چه صورت می کشی بر من تو دانمی من نمی دانم

(انسانی ۱۴۰۱)

۲۷۸۴. عین غیر المناسب (فی المفهوم):

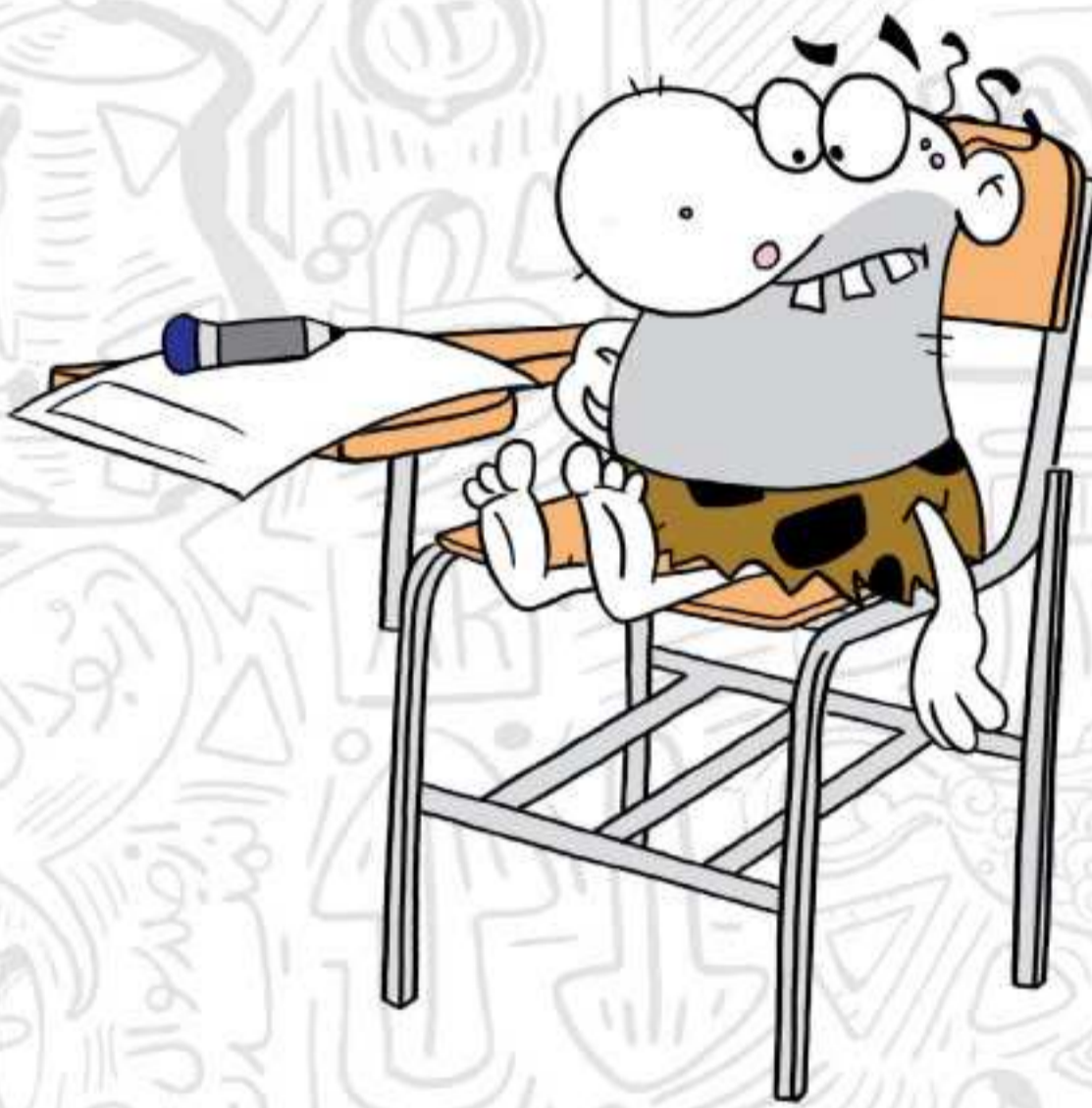
- (۱) «لا تُلّفوا بأیدیکم إلى التهلکة» ← بی گدار به آب نزن!
- (۲) «کلم الناس على قدر عقولهم» ← در کار با کودک زیانش بیاموز!
- (۳) «إنما الأحقق کثوب عتیق» ← احقق نه کور می کند نه شفا می دهد!
- (۴) «یا ایها الذین آمنوا لِمَ تقولون ما لا تفعلون» ← سخن بهتر از گوهر آبدار / چو بر جایگه بر برندش بکار

(انسانی خارج ۱۴۰۱)

۲۷۸۵. عین المناسب فی المفهوم: «أفضل أخلاق الرجال التّفصّل!»:

- (۱) لو كنت فظاً لأنفض الناس من حولک!
- (۲) إنما الفضل للعقل السليم و الفاضل كأنه خُلِق من ذهب!
- (۳) نیکی کنی بجای تو نیکی کنند باز / و بر بد کنی بجای تو از بد بتر کنند
- (۴) بدی را بدی سهل باشد جزا / اگر مردی احسن إلى من أساء

توقعات احتمالی شما



**۶- آزمون های مختلفی داشته باشد
که بعد از مطالعه و حل تست بتوانیم
خودمان را با آن ها بسنجیم:**

در کتاب حاضر **۲۳ آزمون درس به درس و جامع**
داریم که به خوبی مطالب را برایتان جمع بندی
می کند تا دیگر مجبور نباشید دوباره کتاب
آزمون بخرید.





آزمون ۴ (پایه: ۱۰ / درس: ۷ / مبحث: فعل معلوم و مجهول)

عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية:

(زبان ۹۰)

۳۴۳۲. لا يمكن الاعتماد على بعض الناس إلا مرة واحدة، لأن الإنسان يبأس منهم في تلك المرة الأولى، فإنهم لا يحسنون عملاً؛

- ۱) به بعضی مردم حتی یک بار هم نمی شود اعتماد کرد، برای این که آن ها همان بار اول انسان را ناامید می کنند و در نتیجه هیچ کاری را خوب انجام نمی دهند!
- ۲) به بعضی از مردم فقط یک بار می شود اعتماد کرد، چون انسان در همان بار اول از آن ها ناامید می شود، چه آن ها هیچ کاری را خوب انجام نمی دهند!
- ۳) برخی مردم اصلاً قابل اعتماد نیستند حتی برای یک بار، چون همان دفعه اول انسان را ناامید می کنند و از عهده هیچ کاری خوب بر نمی آیند!
- ۴) برخی مردم فقط دفعه اول قابل اعتماد هستند، چون سبب ناامیدی انسان می شوند و از عهده هیچ کار درستی بر نمی آیند!

۳۴۳۳. «أحذركم أن لا تقتربوا من هذه الأنابيب لأنه يُنقل الوقود بها بالضغط الشديد!»:

- ۱) به شما هشدار دادم که به این لوله ها نزدیک نشوید زیرا آن ها سوخت را با فشار زیاد جابه جا می کنند!
- ۲) هشدار می دهم به شما که نباید به این لوله ها نزدیک شوید زیرا در آن ها سوخت با فشار زیادی جابه جا می شود!
- ۳) هشدارتان می دهم که به این لوله ها نزدیک نشوید چون با آن ها سوخت با فشار زیاد جابه جا می شود!
- ۴) به شما هشدار داده شده که به این لوله ها نزدیک نشوید چون سوخت را با فشار زیاد جابه جا می کنند!

۳۴۳۴. «حذرتنا المزارع من الاقتراب من النباتات التي أضيف إليها السماد فهي غير صالحة للاستهلاك!»:

- ۱) مزرعه دار به ما هشدار داد به گیاهانی که به آن ها کود اضافه شده است نزدیک نشویم پس آن ها غیر قابل استفاده بودند!
- ۲) کشاورز ما را از نزدیک شدن به گیاهانی که به آن ها کود اضافه شده بود بر حذر داشت، چه آن ها غیر قابل مصرفند!
- ۳) مزرعه دار به ما هشدار داده بود تا به گیاهانی که به آن ها سم افزوده شده نزدیک نشویم پس آن ها قابل استفاده نبودند!
- ۴) کشاورز ما را از نزدیکی به گیاهانی که سم به آن ها افزوده بود بر حذر داشت زیرا آن ها غیر قابل مصرف هستند!

۳۴۳۵. «الإنتاج الأكثر للاستهلاك الأكثر، هذا هو هدف البلاد الغربية لمنع تقدم المسلمين!»:

- ۱) تولید بیشتر باعث مصرف بیشتر است؛ این همان هدف کشورهای غربی، به خاطر پیشرفت نکردن ما مسلمان ها است!
- ۲) بیشتر تولید کردن برای بیشتر مصرف کردن، این همان اهداف کشورهای غربی به خاطر عدم پیشرفت کردن مسلمان است!
- ۳) تولید بیشتر برای مصرف بیشتر؛ این همان هدف کشورهای غربی برای جلوگیری از پیشرفت مسلمان است!
- ۴) بیشتر تولید کردن برای بیشتر مصرف کردن، این هدفی است که کشورهای غربی به خاطر عدم پیشرفت مسلمان ها دارند!

۳۴۳۶. عین الصحيح:

- ۱) قُمْتُ بِإِعْلَاقِ ثَلَاثِ حَنْفِيَّاتِ الْمَاءِ الَّتِي كَانَتْ مَفْتُوحَةً؛ لِإِجْرَاءِ بَسْتِنِ سَهِّ شِيرَابِي كَيْ لَا يَبْرُكُ، بِهَ يَأْخُصُّنِي!
- ۲) الضديق الحميم هو الذي ينفكك و ينتفع منك؛ دوست صمیمی آن است که به تو سود برساند و از تو سود ببرد!
- ۳) هي تستطيع أن تُدير رأسها مئتين و سبعين درجة؛ او قادر است که سرش را ۱۷۰ درجه بچرخاند!
- ۴) يُنْقَلُ النَّفْطُ مِنَ الْآبَارِ إِلَى الْمَصَافِي عِبْرَ الْأَنْبِييبِ؛ نَفْتٌ مِنْ طَرِيقِ لَوْلَه كَشِي مِنْ جَاهِهَا بِهَ بِالْإِشْجَاقِ انْتِقَالَ مِي يَأْبُد!

(فصلی ۹۲)

۳۴۳۷. عین الصحيح:

- ۱) الفقر يُؤَلِّدُ مِنَ الْكِسَالَةِ وَالضَّعْفِ؛ فَفَقْرُ كَسَالَتٍ وَضَعْفٍ رَا بِهَ وَجُودٍ مِي أَوْرِد!
- ۲) من طرق الباب كثيراً يوشك أن يُفْتَحَ له؛ هر کس دری را زیاد بکوبد برایش باز می شود!
- ۳) العزّة حالة تمنع الإنسان من أن يُغْلَبَ؛ عَزَّتْ حَالَتِي اسْتِ مَانَعِ مِنْ مِي شُودِ كَيْ انْسَانِ مَغْلُوبٍ غَرْد!
- ۴) إن تُشَاهِدَ السَّحْبَ السُّودَاءَ كَثِيرَةً، فَبَعْدَ قَلِيلٍ سَتَمَطِرُ؛ اِگَر اِبْرَهَائِ سِيَاهِ، بَسِيَارِ دِيدِهَ شُودِ بَعْدَ از كَمِي بَارَانِ خَوَاهِدِ بَارِيد!

۳۴۳۸. «إيران تجارب بسیاری در صنعت نفت دارد و از موفق ترین کشورها در کشیدن خطوط لوله ها و نگهداری آن ها است!»:

- ۱) ایران تمتلك التجارب الوافرة في صناعة النفط و هي من أنجح الدول في مد خطوط الأنابيب و الحفاظ عليها!
- ۲) لإيران تجارب كثيرة في مجال صناعة النفط و هي إحدى الدول الناجحة في مد خطوط الأنابيب و صيانتها!
- ۳) تمتلك إيران تجارب كثيرة في صناعة النفط و هي أكثر الدول نجاحاً في إنشاء خطوط الأنابيب و حفظها!
- ۴) لإيران تجارب كثيرة في صناعة النفط و هي من أنجح الدول في مد خطوط الأنابيب و صيانتها!

۳۴۳۹. عین سؤالاً و جواباً لا يرتبطان معاً:

- ۱) هل لك معلومات عن طاق كسرى؟ / نعم، ولكنها قليلة و أعرف أنه في بغداد! (۲) كم مرة سافرت حتى الآن إلى البلاد العربية؟ / سافرت إليها مرتين فقط!
- ۳) ماهي المشكلة للذهاب إلى الفندق؟ / لعل ساعة دوام مسؤولة لا تكون مناسبة! (۴) ماذا يجذب السائحون حتى يسيروا؟ / آثار مختلفة، كالعِمارة الأثرية و الصناعات اليدوية!

۳۴۴۰. عین الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي، يُستخدم هذا الزيت لخواصة الكيميائية الشبيهة للزيت؛

- ۱) مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: خ د م) - مجهول (= مبني للمجهول) / فعل و فاعله محذوف
- ۲) فعل مضارع - مزيد ثلاثي بزيادة ثلاثة أحرف / الجملة فعلية
- ۳) للغائب - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن «افتعال») - لازم / فعل و فاعله: هذا الزيت
- ۴) مزيد ثلاثي (ماضيه: استخدم، مصدره: استخدم) / الجملة فعلية

۳۴۴۱. عین الضحیح فی الإعراب و التحلیل الصرفی «الرکاء تُطَلَّقُ علی الأعمال الصالحة التي يقوم بها المؤمن مُطالباً بتحقیق رضایة الله!»:

- (۱) مزید ثلاثی من باب «إفعال» بزيادة حرف واحد - معلوم / فعل مع فاعله والجملة فعلیة
- (۲) للغائبه - مجرّد ثلاثی - فعل مضارع - مجهول / اسم فاعله «طالق» / فعل و فاعله محذوف
- (۳) فعل مضارع - مزید ثلاثی مصدره «إطلاق» - مجهول / فعل و فاعله محذوف و خبر للمبتدأ
- (۴) للمخاطب - مزید ثلاثی من مصدر «طلاق» اسم فاعله «مُطلق» / فعل و فاعله محذوف

۳۴۴۲. عین الخطأ فی الإعراب و التحلیل الصرفی «تأثرت الطالبات بكلام معلّمتهن عمیقاً فتغيّر أسلوب تعلمهن!»:

- (۱) مذکر - مُعرّف - معرب / فاعل و الجملة فعلیة و مضاف إلى المصدر
- (۲) مفرد مذکر - مصدر من مجرّد ثلاثی - نكرة - مبنی / الفاعل و المضاف
- (۳) اسم - مفرد مذکر (جمعه: أسالیب) / الفاعل و المضاف
- (۴) اسم - جمعه علی وزن «أفاعیل» (أسالیب) / فاعل و الجملة الفعلیة

■ عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية:

۳۴۴۳. عین الخطأ فی ضبط حركات الحروف:

- (۱) للغراب صوتٌ یحذُرُ به بقیة الحیوانات!
- (۲) المسجدُ بیثٌ مُقدّسٌ لِإداء الصلوة عند المسلمین!
- (۳) هل تعلمُ أنّ الصينَ أولُ دولةٍ استُخدمتْ نُقوداً ورقیةً!
- (۴) سوفَ تُتخرّجُ أختی الصغیرة من المدرسة بعدَ سنتین!

۳۴۴۴. عین الضحیح فی مفهوم المفردات:

- (۱) الفحْم: نوع من الأحجار لونه أسود یستفاد كالوقود!
- (۲) الاستهلاك: طلب الهلاك لشخص أو شیء آخر!
- (۳) مصفی: مكان لاستخراج النفط من الأرض!
- (۴) میناء: منطقة فی شاطئ البحر خاصة لانتقال النفط و تخلیته هناك!

۳۴۴۵. عین ما فیهِ فعلٌ متعدّد فقط:

- (۱) ﴿وَاللهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾
- (۲) ﴿قال إني أعلم ما لا تعلمون﴾
- (۳) إنا ندعو المسلمین إلى الإتحاد الذی یتجلّى دائماً!
- (۴) تلاحظُ غیمةً سوداءَ حينما تحدثُ هذه الظاهرة مرتین!

۳۴۴۶. فی أيّ عبارة جاء الفعل المعلوم و المجهول معاً:

- (۱) الذین یقاتلون المُستضعفین فسيفشلونهم من ینصرهم!
- (۲) المظلومون یؤمنون بالله و بالیوم الآخر و یعملون الخیر!
- (۳) إن أصیب غواصٌ بجرح یرى دمه فی الماء أسوداً!
- (۴) قیل فی حدیقة الحیوانات: یمنع الأطفال عن الاقتراب منها!

۳۴۴۷. عین المبنی للمجهول:

- (۱) طرد الشیطان لأنه ما سجد للذی أمر به!
- (۲) بعض الناس یخاف من الله و یطیع ما یطلبه منهم!
- (۳) الذی یحبّ النور و الهدایة ینهرب من الجهل و الظلمة!
- (۴) یبقی الإنسان علی المَلِکة الّتی اكتسبها بالتکرار و التمرین!

(زبان ۹۲)

۳۴۴۸. عین المبنی للمجهول:

- (۱) نحن لا نستسلم أمام الظالمین و لا نطیعهم أبداً!
- (۲) یجاهد الرجلُ الکفّارَ حتّی یدرک الآخرون الجهاد!
- (۳) إن صوتک لا یسمع بسبب ابتعادک الكثير عنا!
- (۴) إنها رسمت علی الورقة ما تحبّ من الصور الجمیلة!

(زبان ۹۳)

۳۴۴۹. عین نائب الفاعل:

- (۱) إن الحیة تُعلّمنا عدم الاعتماد علی غیرنا!
- (۲) تُرید أن تُزین حدیقتنا بالأزهار الحمراء و الصفراء!
- (۳) علی ذی النعمة أن ینفق ممّا عنده من النعم!
- (۴) تُزین السماء و الأرض فی الأیام الماطرة بألوان جمیلة!

۳۴۵۰. عین الفعل الذی یمکن أن ینبئ للمجهول:

- (۱) إن تقدّمنا نحو الأمام من أفضل أعمالنا فی هذا العام!
- (۲) نجح زمیلی فی المباراة ساعياً فی العام الماضي!
- (۳) ابتمت الطفلة ابتسامة حلوة فی وجه والدها!
- (۴) جرّ صدیقی بالحبل سيارتی لأنه قوی جداً!

۳۴۵۱. عین العبارة الّتی ما جاء فیها الفاعل:

- (۱) یفضّل المرء من ینصدق دائماً!
- (۲) نُعلّم دروس الحیة بفضل معلّمنا الحنون!
- (۳) سمعنا من داخل أصواتاً!
- (۴) یُکرم رؤساء الشركة العمال فی یوم العامل!

آزمون ۷ (پایه: ۱۰ / درس: ۸ / مبحث: جار و مجرور)



■ عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية:

۳۴۵۲. ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾:

- (۱) پاک و بی آیش است کسی که شبانگاہی بنده اش از مسجد الحرام به مسجد الأقصى رفت!
- (۲) بی آیش است آن که یا بنده اش در شبانگاہی از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصى رفت!
- (۳) پاک است کسی که شبانگاہی بنده خویش را از مسجد الحرام تا مسجد الأقصى حرکت داد!
- (۴) بی آیش است کسی که بنده اش شبانه از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصى حرکت کرد!



آزمون جامع اول (۱۹) منتخب کنکورهای قبل و تألیف



عَيْنَ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ:

(خارج ۱۴۰۰)

۳۶۹۲. ﴿أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ﴾:

- ۱) از آنچه به شما روزی دادیم انفاق کنید قبل از این که روزی بیاید که نه فروشی (تجارتی) در آن است و نه دوستی!
- ۲) آنچه را روزی شما کردیم انفاق کنید پیش از این که آن روز فرارسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه شفاعتی!
- ۳) از چیزهایی که به شما روزی داده‌ایم به دیگران بدهید پیش از این که آن روز بیاید که نه خریدی در آن است و نه شفاعتی!
- ۴) چیزهایی را که روزی شما قرار دادیم به دیگران ببخشید قبل از این که روزی فرارسد که نه معامله‌ای در آن است و نه دوستی!

(تجربی ۱۴۰۱)

۳۶۹۳. «العالم الحقيقي الذي له أفكار عميقة و حديثه لا يدعى أنه يعرف كل شيء لأنه لا يستطيع أن يكذب!»:

- ۱) عالم واقعی که دارای افکاری ژرف و بلند است هرگز مدعی شناخت همه اشیاء نیست، زیرا قادر به دروغ گفتن نمی‌باشد!
- ۲) عالم حقیقی دارای افکار عمیق و نو می‌باشد، اما قادر نیست دروغ بگوید، زیرا نمی‌تواند ادعا کند که همه چیز را می‌شناسد!
- ۳) دانشمند واقعی که دارای اندیشه‌های عمیق و تازه است، ادعا نمی‌کند هر چیزی را می‌داند، زیرا او نمی‌تواند دروغ بگوید!
- ۴) دانشمند حقیقی کسی است که اندیشه‌های ژرف و جدید دارد، اما ادعا نمی‌کند که هر چیزی را می‌داند، زیرا نمی‌تواند دروغ بگوید!

(زبان ۹۹)

۳۶۹۴. «هناك ظلمة كاملة في عمق مائتي متر من البحر يختفي كل لون فيها!»:

- ۱) آن جا در عمق دویست متر از دریا تاریکی کامل است که همه رنگی در آن پنهان می‌شود!
- ۲) تاریکی کامل در عمق دویست متری دریا وجود دارد که در آن همه رنگی را پنهان می‌کند!
- ۳) تاریکی کاملی در عمق دویست متری از دریا وجود دارد که هر رنگی در آن پنهان می‌شود!
- ۴) آن جا تاریکی کاملی است در عمق دویست متر از دریا که هر رنگی را در خود مخفی می‌کند!

(خارج تجربی و ریاضی ۱۴۰۱)

۳۶۹۵. «قد نقرأ قسماً قليلاً من كتاب نتصفحه، و هو وإن كان قليلاً ولكنه يؤثر في أنفسنا تأثيراً!»:

- ۱) گاهی قسمتی اندک از کتاب را ورق زده می‌خوانیم، و آن در حالی که کم است ولی حتماً در درونمان اثر می‌گذارد!
- ۲) گاه قسمت اندکی از کتابی را که ورق می‌زنیم می‌خوانیم، و با این که آن اندک است اما در درونمان اثر فراوان دارد!
- ۳) گاه قسمتی اندک از کتاب را در حالی که ورق می‌زنیم، می‌خوانیم، که آن اگرچه اندک است اما بی‌گمان در درون ما اثر دارد!
- ۴) گاهی قسمت اندکی از کتابی را که آن را ورق می‌زنیم، می‌خوانیم، و آن اگرچه اندک است ولی قطعاً در درون ما اثر می‌گذارد!

(زبان ۹۷)

۳۶۹۶. «لا يتغلب عليك اليأس عندما تفقد شيئاً جميلاً، فبعض الأحياء يجب أن يرحل الجميل ليأتي الأجل!»:

- ۱) ناامید مباش وقتی چیزی زیبا را از دست دادی، چون باید زیبا برود تا زیباترین بیاید!
- ۲) ناراحتی بر تو چیره نشود هنگام از دست دادن چیز زیبا، چه گاهی زیبا می‌رود تا زیباتر بیاید!
- ۳) هنگامی که چیز زیبا را از دست می‌دهی دچار ناامیدی مشو، چون زیبا می‌رود تا زیباتری بیاید!
- ۴) وقتی چیز زیبایی را از دست می‌دهی نومیدی بر تو غلبه نکند، زیرا گاهی باید زیبا برود تا زیباتر بیاید!

(تجربی ۱۴۰۱)

۳۶۹۷. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱) ما من حضارة أكتشفت إلا و هي تؤكد أن الإنسان ما خلق عبثاً؛ هیچ تمدنی کشف نشده است مگر این که تأکید می‌کند که انسان بی‌هوده خلق نشده است!
- ۲) الصدق هو أن لا يكذب اللسان، والصدقة هي أن لا يكذب القلب؛ راستگویی آن است که به زبان دروغ نگویید، و دوستی آن است که در دل دروغ نگویید!
- ۳) إنما يلجأ الأطفال إلى والديهم عندما يواجهون خطراً؛ کودکان وقتی با خطر مواجه می‌شوند معمولاً به والدین خود پناه می‌برند!
- ۴) يكاد أن يُنشد الشعر من رؤية هذه المناظر الجميلة؛ نزدیک بود از دیدن چشم‌اندازهایی چنین زیبا شعر بگوید!

(هنر ۹۸)

۳۶۹۸. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱) من هو صادق في كلامه فإنه يُعدّ من المُحسنين؛ هر کسی در سخن خود صادق باشد خود را از نیکوکاران به‌شمار خواهد آورد!
- ۲) ليس المظلومون متحدين في العالم فلماذا يعيشون تحت الظلم؛ مظلومان جهان متحد نیستند لذا زیر بار ستم به‌سر می‌برند!
- ۳) إن هؤلاء ناجحون في حياتهم لأنهم لا يضيعون أوقاتهم؛ این‌ها در زندگی موفق هستند، لذا اوقات خود را تباه نمی‌کنند!
- ۴) إذا توقعت النجاح فلا تيأس من الحصول عليه؛ هرگاه انتظار موفقیت داشتی از به‌دست آوردن آن مأیوس مشو!

(تجربی ۹۸)

۳۶۹۹. «این دانش‌آموزی است که توانسته با یاری معلم خود به درجات عالی علمی دست یابد!»:

- ۱) هذه الطالبة استطاعت بمساعدة مُدرستها الوصول إلى درجات عالية علمية!
- ۲) هذا طالب استطاع بمساعدة معلمه أن يحصل على الدرجات العلمية العالية!
- ۳) هذا التلميذ استطاع بمساعدة المعلمة الحصول على مراتب الرفيعة العلمية!
- ۴) هذه تلميذة قادرة أن تتوصل إلى درجاتها العلمية الرفيعة بمساعدة المعلمة!

« إقرأ النَّصَّ التالي ثمَّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النَّصَّ:

تشارك الكائنات الحيّة بخصائص ثلاث: أولها التنفّس و ثانيها حوائجها الغريزية كالعطش، و أخيراً إستمرار نموّها إلى نهاية حياتها. و كلّ ما لا يتّصف بهذه الصفات الثلاث لا يعتبر كائناً حياً! ولكن لا يمنع هذا أن تكون لكلّ كائن متطلّباته الخاصّة، فترى أن البعض يعيش في الماء و البعض الآخر يعيش خارج الماء على اليابسة؛ بعض أنواع الحياة تحتاج إلى البرودة و بعضها الآخر إلى الحرارة، قسم من المخلوقات يتغذّى بالنبات و الآخر بالحيوان و الثالث يأكل من جميعها! بعض الحيوانات يعيش عدّة ساعات و الآخر عدّة سنوات. فالأشجار تعيش أكثر من أيّ شيء آخر. فالإنسان في هذا المجال و بفضل التقدّمات الطبيّة و العناية الصحيّة يعيش الآن أكثر بكثير بالنسبة إلى الماضي!

٣٧٠٠. عيّن الخطأ للفراغ: كلّ موجود لا يشعر في وجوده _____، فليس كائناً حياً!
(١) الرّشد! (٢) الجوع! (٣) استمرار النمو! (٤) مقدار عمره!
(خارج ٩٥)

٣٧٠١. عيّن الخطأ:
(١) عمر الحيوانات لا يساوي عمر النباتات!
(٢) أقلّ زمن يعيش الكائن الحيّ هو يوم واحد!
(٣) العناية الصحيّة و الالتزام بها تسبّب أن يعيش المخلوق أكثر!
(٤) وجود البداية و النهاية في الحياة من الصفات المشتركة بين المخلوقات!
(خارج ٩٥)

٣٧٠٢. عيّن الخطأ: المواضيع التي جاءت في النَّصَّ على الترتيب هي _____
(١) الحوائج الغريزية، عمر النباتات، عمر الإنسان!
(٢) الحياة في الماء، عمر الأشجار، الأمور الصحيّة!
(٣) التكامل، التغذية، البرودة و الحرارة عند الحيوانات!
(٤) الصفات المشتركة، الصفات الخاصّة، عمر الكائنات!
(خارج ٩٥)

« عيّن الصحيح في إعراب و التحليل الضرفي:

٣٧٠٣. «يُقَدِّمُ الوالدُ لِابْنِهِ مَواعِظَ قِيَمَةٍ، وَ هَذَا نَمُوذَجٌ تَرْبَوِيٌّ لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ!»:

- (١) يُقَدِّمُ: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي بزيادة حرفين - مُتَعَدِّ / فعل مرفوع و فاعله «الوالد» و الجملة فعليّة
- (٢) يَهْتَدِي: للغائب - من فعل مزيد ثلاثي من باب «افتعال» و اسم فاعله «هادي» - لازم / فعل و فاعله «كُلُّ» و الجملة فعليّة
- (٣) كُلُّ: اسم - مفرد مذكّر - ليس مبنياً - من أسماء دائم الإضافة - معرب / فاعل و مضاف لـ «الشباب»
- (٤) الشَّبَابِ: اسم - الجمع المكسر و مفرد «شاب» - اسم الفاعل من مجرد ثلاثي - مبنى - مُعَرَّفٌ بِالْ / المضاف إليه

٣٧٠٤. «كلمة «بازار» التي تعني في الفارسية مَجْمَعُ الدكاكين أو السوق!»:

- (١) مجمع: اسم - مفرد مذكّر - اسم المكان - اسم فاعله «جامع» / فاعل لِفعل «تعني»
- (٢) الدكاكين: الجمع السالم للمذكّر - معرفة - للمذكّر / المضاف إليه و مُضَافُهُ «مجمع»
- (٣) مجمع: اسم المكان من مصدر «جَمَعَ» / مفعول لفعل «تعني» و مضاف
- (٤) الدكاكين: اسم - جمع التوكسير و مفرد «الدكان» - مجرد ثلاثي - مُعَرَّفٌ - اسم المكان / المضاف إليه

« عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية:

٣٧٠٥. عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:
(١) اسْتَلِمَ الأدوية في الصّيدليّة في نهاية مَمَرِ المُسْتَوْصَفِ!
(٢) لِلرّزّافَةِ صَوْتٌ يُحَدِّدُ الحَيوانات حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الخَطَرِ!
(٣) إِنَّ الإِمْتِحانات تَسَاعِدُ طُلّابَ المَدارسِ لِتَعَلُّمِ دروسِهِمْ!
(٤) عَلَي كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايشاً سَلْمِيّاً!
(تجريب ٩٩)

٣٧٠٦. عيّن الصحيح: « _____ صديقي _____ أعضاء أسرّتنا لزيارته في بيته و حين ذهبنا إليه كان _____ ضيوفٌ فـ _____ لنا و _____ لنا من رؤيتهم!»:
(١) أراد - مشاهدة - عنده - اجتمع - عذر
(٢) دعا - الحميم - لديه - تعارف - فرح
(٣) أكرم - جميع - له - فم - عرف
(٤) اعتذر - عن - معه - بقي - اجتمع

٣٧٠٧. عيّن فعلاً ليس له الفاعل:

- (١) «ما تُقَدِّمُوا لأنفسكم من خير تجدوه عند الله»
- (٢) «ولا تُخزني يوم يُبعثون»
- (٣) «إن الله لا يغيّر ما بقوم حتى يُغيّروا ما بأنفسهم»
- (٤) «و ما تفعلوا من خير يعلمه الله»

٣٧٠٨. عيّن ما فيه «نون الوقاية»:
(١) أَيْتِهَا التلميذة المجتهدة! بيّني لزميلاتك أسلوب قراءة الدروس!
(٢) هل تعرف أن التملة تبنى بيتها تحت الأرض و له نوافذ!
(٣) نتمنى أن نصل إلى أهدافنا دون تعب! و هذا محال!
(٤) أنقذني أحد أصدقائي قبل أن أغرق في الشدائد!
(زبان ٩٩)

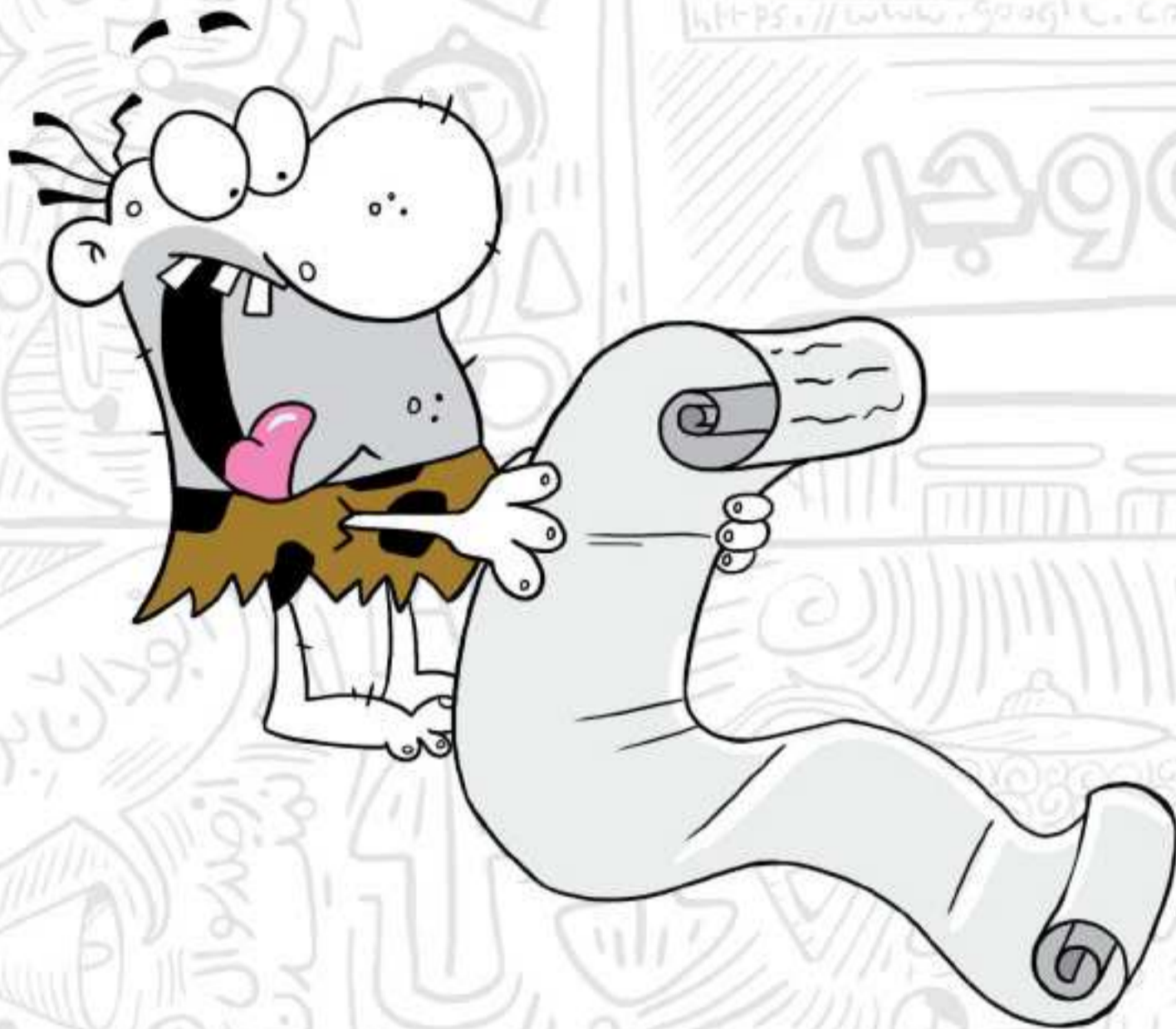
٣٧٠٩. عيّن عبارة فيها اسم الفاعل و التفضيل معاً:
(١) أجمّع العلماء على أهمية الفيتامينات،
(٢) و ضرورتها في الجسم ثم بدأ العلماء يتسابقون إلى اكتشافها،
(٣) من أحدث ما توصل إليه الباحثون أن القدر المناسب من فيتامين ب،
(٤) في غذاء الطفل، يساعده على سرعة الفهم و حسن استخدام مواهبه العقلية!

٣٧١٠. عيّن معنى «خير» مختلفاً عن الأخرى:

- (١) «ما تفعلوا من خير فإن الله به عليم»
- (٢) العلم أصل كلّ خير و الجهل أصل كلّ شر!
- (٣) «ربّ إني لما أنزلت إليّ من خير فقير»
- (٤) إن من خير أسمائكم عند الله، عبد الله!

٣٧١١. ما هو الخطأ في أسلوب الحال: «أطعم الأب طفليته طعاماً _____!»:

- (١) فرحاً (٢) فرحين (٣) جانعتين (٤) باردة



۵- پاسخ نامه کامل و دقیق داشته باشد:

طوری که وقتی آن را می خوانیم نکات مورد نظر سؤال را بفهمیم و مطالبی برایمان گنگ و بسته نماند ضمناً نکات و تکنیک های مهم حل تست، در پاسخ نامه مرور شده باشد در مهر و ماه به خوبی این نگرانی شما برطرف شده است.



۱۷۱. ۳ «الکبیر» یا صفت برای «غرفة» است یا صفت برای «المدرسة» که در هر دو صورت باید مؤنث باشد. (الکبیرة)، در گزینه (۲) «الکبیر» صفت برای «صَف» است. ۱۷۲. ۱ در این گزینه، کلمه «أعظم» اسم تفضیل است که غالباً در حالت مبتدا بعد از آن مضاف الیه می آید، کلمه «ما» مضاف الیه است. «ما» در گزینه های (۲) و (۴) که بعد از فعل آمده اند، اصلاً نمی توانند مضاف الیه باشند و در گزینه (۳) نیز خبر است.

۱۷۳. ۱ وقتی اسمی می خواهد که هم مضاف و هم موصوف باشد یعنی به دنبال ترکیب وصفی - اضافی باشیم (بی ال + ضمیر / ال دار + ال دار) که اسم سوم به اسم اول برگردد و آن را وصف کند. که فقط در گزینه (۱) وجود دارد. «مَعْلَمِنَا الْمُشْفِقِ: معلّم دلسوز ما»

موصوف (مضاف) بر الیه صفت توجه کنید در گزینه (۲)، «ذات» مضاف و «الألوان» مضاف الیه است؛ ضمناً «الألوان» موصوف و «المختلفة» صفت است. در گزینه (۳) «حلوّیات» مضاف و «هذا» مضاف الیه است. همچنین «كُلّ» مضاف است. در گزینه (۴) «الصدیق» موصوف است.

۱۷۴. ۲ «العیوب» مشارالیه است نه مضاف الیه، در گزینه (۱) «ی» در رتبی، عیوبی، نفسی، در گزینه (۳) «الآخرین»، در گزینه (۴) «الآخرین» و «نا» در «مستقبلنا» مضاف الیه هستند.

۱۷۵. ۲ گزینه (۲) مضاف الیه ندارد. بررسی گزینه ها: ۱ موهبته الطیبة موصوف بر الیه صفت

۲ الغیوم المتراکمة. ۳ تحمّل العلماء. / الحیة الدنیا. ۴ عباد الله المخلصین. موصوف صفت مضاف بر الیه موصوف صفت

۱۷۶. ۳ بررسی گزینه ها: ۱ «نا» در «ولینا» / «الغافرین» - ۲ مورد ۲ «الشیء» - ۱ مورد ۳ «شباب، أهل، الجنة» - ۳ مورد ۴ «نظافة، الطبیعة» - ۲ مورد ۱۷۷. ۲ «طَلَاب» مضاف برای «المدرسة» و موصوف برای «المجدّون» است. دانش آموزان کوشای مدرسه. (فرمول «بی ال» + «ال» + «ال» دار)

بررسی سایر گزینه ها: ۱ «الطَلَاب» مبتدا و «مجدّون» خبر است. ۳ «طَلَاب» فقط مضاف است و «مجدّون» نقش خبر را دارد؛ چون «ال» نگرفته است. ۴ «طَلَاب» فقط موصوف است برای «مجتهدون» و برای اسمی مضاف واقع نشده است.

۱۷۸. ۱ اسمی که هم مضاف باشد و هم موصوف؛ یعنی به دنبال ترکیب وصفی - اضافی برگردیم که فقط در گزینه (۱) است. در ترکیب «قصيدة الشاعر أحمد شوقی الجمیلة» «قصيدة» هم مضاف برای الشاعر و هم موصوف برای «الجمیلة» است. «قصیده زیبای شاعر احمد شوقی»، در گزینه (۲) «الأدویة» - «الطیب» در گزینه (۳) «الإنسان» و در گزینه (۴) «المرضة» موصوف هستند، ولی مضاف نیستند.

۱۶۵. ۲ در گزینه (۲) «كثیراً» نکره است، پس نمی تواند صفت برای اسم قبل (الأملح) که معرفه است باشد. بررسی سایر گزینه ها: ۱ «الدینیة» صفت برای «واجبات» می باشد. ۳ «المسلمون» صفت و «العلماء» موصوف است و «اكتشافات» موصوف و «علمیة» صفت آن است. ۴ «الأمطار» موصوف و «الكثیرة» صفت می باشد.

۱۶۶. ۴ در سایر گزینه ها صفت داریم: «أولادها الصالحین»: فرزندان صالحش، «الرأی الخطیر»: نظر مهم، «رجلاً محترماً»: مردی محترم

۱۶۷. ۴ «مؤسّسة + تجاریة / أصدقاء + الناجحین» موصوف صفت موصوف صفت

بررسی سایر گزینه ها: ۱ یک صفت: «الثانویة (أقا جلیل، معلّم است... «مدرّس» خبر است نه صفت) ۲ سه صفت: «الثانی، الثوجیهیة، مؤدّبة» ۳ سه صفت: «الحاضر، طویلة، قليلة»

۱۶۸. ۴ بررسی گزینه ها: ۱ «تعلّم اللّغة» / «لغة دیننا» ۲ «أول کتاب» / قواعد اللّغة. بر الیه بر الیه بر الیه

۳ سبب احترام ایرانیین. / لغة القرآن. ۴ «طَلاب حاضرین» و «السباق العلمی» موصوف و صفت هستند. بر الیه بر الیه

وینامینه: اسم تفضیل (بر وزن أفعل) اگر قبل اسم باشد، ترکیب اضافی می سازد و اگر بعد از اسم بیاید، ترکیب وصفی است. (هرجا «ترین» در ترجمه بود ترکیب اضافی است و هرجا «تر» بود، ترکیب وصفی.)

مثال: أكبر إنسان. ← مضاف + مضاف الیه (بزرگ ترین انسان) إنسان أكبر. ← موصوف + صفت (انسانی بزرگ تر)

۱۶۹. ۲ الأعیاد الاسلامیة. / أیام فرح. / المجتمع المسلم. صفت مضافیه صفت

بررسی سایر گزینه ها: ۱ «الأخلاق الفاضلة» و «سبیلاً صحیحاً»: دو ترکیب وصفی، «سعادة» و «نا» دو مضاف الیه. ۳ «الله العلیم» ترکیب وصفی و «تقویم» مضاف الیه است. ۴ «الناس» مضاف الیه، «جُهل» خبر است نه صفت (چون نکره است و «الناس» معرفه) «النفس الأتمة» ترکیب وصفی و «الله» مضاف الیه می باشد.

دویننگ: دقت کنید که در عربی برخلاف فارسی اسمی که پس از واو عطف می آید، نقش اسم قبلی را نمی گیرد، پس «سرور» مضاف الیه نیست و به آن «معطوف» گفته می شود، مثلاً در جمله «جاء علی و محمد» فقط «علی» فاعل است و «محمد» فاعل نیست. (بلکه معطوف است.)

۱۷۰. ۴ بررسی گزینه ها: ۱ «در مسیره» و «در عدالت» مضاف الیه است. «كثیراً» صفت نیست، چون نکره و مذکر است، ولی اسم قبلش «عدالة» مؤنث است. ۲ «رجال» مضاف و «هاتین» مضاف الیه است، «نا» در «بیوتنا» مضاف الیه است، «مفسدون» خبر است و نکره، ولی اسم های قبلش معرفه هستند. ۳ «الثائبین» صفت و «الناس» اسم بعد از اشاره است که مضاف الیه نیست. ۴ «المشركین» مضاف الیه و «الفاسدین» صفت است.

وینامینه: بعد از اسم اشاره و ضمیر، هرگز مضاف الیه نمی آید، اسم بعد از اسم اشاره، اگر «ال» بگیرد، مشارالیه یا تابع (وابسته) است و اگر بی «ال» باشد، خبر. (تابع یعنی وابسته به اسم قبل است.)

مثال: هؤلاء النّاس علماء. / هؤلاء مؤمنون. مبتدا (تابع) مشارالیه خبر مبتدا خبر

نستوزی: وقتی صورت سؤال می گوید «الاسم مضافاً و موصوفاً معاً» به دنبال گروه اسمی می رویم که دو فرمول دارد:

۱ «بی ال + ضمیر + ال دار» ۲ «بی ال + ال دار / علم + ال دار» ولی توجه به یک مطلب بسیار مهم است که اسم سوم حتماً به اسم اول برگردد و آن را وصف کند پس اگر اسم سوم صفت برای اسم دوم بود اسم اول همزمان موصوف و مضاف نشده.

مثال: أمّ التلمیذ المجدّ. ← مادر دانش آموز کوشا. مؤنث مؤنث مؤنث

اسم سوم مربوط به اسم دوم است.

مثال: صدیق الأب الحنون. ← دوست پدر مهربان. ← اسم سوم مربوط به اسم دوم است. سیارة المدير الحمراء. ← ماشین قرمز مدیر. ← اسم سوم مربوط به اسم اول است. البته دقت کنید که این مطلب مربوط به فرمول «بی ال + ال دار + ال دار» است و در حالت «بی ال + ضمیر + ال دار» اسم سوم حتماً به اسم اول برمی گردد؛ چون ضمائر هیچ وقت مضاف یا موصوف نمی شود.

مثال: كلامك الجمیل. ← سخن زیبای تو.

پاسخنامه

۷۶۹. ۳ بررسی گزینه‌ها: ۱ التَّدْمُ (مبتدا) / علی الشکوت (ج. م) / أَحْسَنُ (خبر از نوع اسم) ۲ أَكْبَرُ (مبتدا) / الحُمق (م. الیه) / الإغراقُ (خبر از نوع اسم) ۳ أَنَا (مبتدا) / بعد مساء الیوم (قید) / اسْتَلَمْنَا (خبر از نوع فعل) ۴ عَدُوٌّ (مبتدا) / عاقلٌ (صفت) / خیرٌ (خبر از نوع اسم)

۷۷۰. ۲ «أولئك الذين صدقوا؛ أنها کسانی هستند که راست گفتند.»
 مبتدا (خبر/اسم) صله

۷۷۱. ۲ در سایر گزینه‌ها به ترتیب «مفعول، مضاف الیه، (ذو) خبر است.» مفعول، خبر، مفعول، مفعول دوم، درست است.

۷۷۲. ۲ در این گزینه «الغراب» مشارالیه و «یحذر» خبر از نوع جمله فعلیه است. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «طیور»، «عجیبه» و «بومه» خبر هستند که از نوع مفرد (اسم) می باشند.

۷۷۳. ۳ «أثمارة» ال ندارد و بعد از اسم اشاره آمده، پس خبر است (رد ۱ و ۴). ضمناً «لعبوا» صله است و «غرسوا» خبر (رد ۲).

۷۷۴. ۲ بررسی گزینه‌ها: ۱ الكتابُ (مبتدا) + أفضلُ (خبر از نوع اسم) + تنقلُ جمله وصفیه ۲ مکتبهٌ (مبتدا) + تضمُّ (خبر از نوع فعل) ۳ الوصولُ (مبتدا) + هدفُ (خبر از نوع اسم) ۴ أفضلُ (مبتدا) + أجرًا (قید) + الإحسانُ (خبر از نوع اسم)

وینامینه: کلمات منصوب (تین) نمی توانند خبر باشند؛ این کلمات در جمله اسمیه غالباً قید هستند.

مثال أكمل الناس إيماناً من يساعد المؤمنين.

مبتدا مرفعه قید(منصوب) خبر صله مفعول

مثال الرجل في المسجد يخدم الناس احتراماً.

مبتدا جم خبر مفعول قید(منصوب)

۷۷۵. ۲ «خیر» مبتدا، «الناس» مضاف الیه و «من» خبر است. «یساعده» هم جمله صله است و نقش ندارد. «کتاب» مبتدا، «من» مضاف الیه، «یدرس» جمله صله و «مملوء» خبر است.

۷۷۶. ۳ بررسی گزینه‌ها: ۱ «رجال» مبتدا، «اکتشفوا» خبر (فعل) ۲ «حُسن» مبتدا، «یسئُر» خبر (فعل) ۳ «تسبب» مبتدا، «تکریم» خبر (اسم) ۴ «الشکر» مبتدا، «یعطینا» خبر (فعل)

شیر خشک: جار و مجرور و قید، زمانی می توانند خبر باشند که اسم یا فعل در جمله نداشته باشیم در واقع اسم و فعل بین چند جار و مجرور یا قید، اولویت دارند و خبر می شوند.

۷۷۷. ۳ بررسی عبارت: «آیات»: مبتدا، «کثیرة»: خبر / «إحدى»: مبتدا، «ظاهرة»: خبر / «هی»: مبتدا، «تتکون»: خبر / «نحن»: مبتدا، «نتمتع»: خبر

سسوزی: دقت کنید اگر مبتدا، خبر، فاعل، مفعول و... دارای صفت یا مضاف الیه بودند صرفاً اسم اول، نقش مورد نظر را می گیرد. نه این که کل آن گروه اسمی یک نقش بگیرند.

مثال جاء أحد المعلمين العلماء.

فاعل مرفعه صفت

۷۷۸. ۴ «الدلفین» مبتدا و «حیوان» خبر آن از نوع اسم است و کلمه «هو» مبتدا و «یحب» خبر از نوع فعل است. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «دور» مبتدا، «أمر» خبر ۲ «الدلفین» مبتدا، «عدوة» خبر ۳ «هذه» مبتدا، «تحیر» خبر

۷۷۹. ۲ بررسی گزینه‌ها: ۱ لسانُ (مبتدا) سلاحُ (خبر، اسم) ۲ بعضُ (مبتدا) تعرفُ (خبر، فعل) ۳ الاعصارُ (مبتدا) ریحُ (خبر، اسم) ۴ رئیسُ (مبتدا) الذی (خبر، اسم) یأمرُ (صله)

۷۵۹. ۲ به نقش «ی» (یاء) در گزینه‌ها توجه کنید: ۱ «بنتی»: م. الیه، «إعرفی»: فاعل ۲ «أقرنی»: فاعل، کتابی: م. الیه، «ساعِدینی»: مفعول ۳ «صدیقی»: م. الیه، «تنصرنی»: مفعول ۴ «شجعتی»: مفعول، «شفائی»: م. الیه

۷۶۰. ۲ «أفلح»: رستگار شد، فعل لازم است و به همراه نون وقایه نمی آید. ۷۶۱. ۲ «حَوْلنی»: نون وقایه دارد، پس «ی» مفعول است، در گزینه‌های (۱) و (۴) نون جزو ریشه فعل است و «ی» فاعل (شحن - خزن)، در گزینه (۳) نیز «أدنی» اسم تفضیل است.

دوبینگی: لا تُخزنی: انبار نکن ← نون وقایه ندارد (بعدش مفعول می آید). لا تُخزنی: مرا خوار مکن ← نون وقایه دارد (جمله کامل است و مفعول نمی خواهد).

۷۶۲. ۳ «لا + تَبین + نی» (مرا آشکار مکن) نون وقایه دارد. صورت صحیح سایر گزینه‌ها: ۱ «یُکرمونی» (یُکرمون + نی) ۲ «حولی» (اسم، نون وقایه نمی گیرد)، ۴ «ازداد» لازم است.

۷۶۳. ۴ «کالحنی» خبر است. «جویای علم بین انسان‌های نادان مانند زنده در بین مردگان است.»
 مبتدا خبر

سسوزی: دقت کنید دو نوع جمله را با خبر اشتباه نگیرید. ۱ جمله صله: جمله بعد از «الذی، التی و...» و «من، ما» وسط جمله

مثال الرجل الذی یصلی محبوبٌ.

مبتدا وابسته صله خبر

۲ جمله وصفیه: جمله پس از اسم نکره

مثال رجلٌ یذهب ینجح.

مبتدا جمله وصفیه خبر

۷۶۴. ۳ «الأمانة» مبتدا «فی کل» جار و مجرور، «صعوبات» مضاف الیه و «تَجلب» خبر است (بین فعل و جار و مجرور اولویت خبر بودن با فعل است).

۷۶۵. ۱ «معلمٌ مدرستنا أسوة...»

مبتدا مرفعه جمله خبر

۷۶۶. ۲ «البلاد» مبتدا، «الإسلامیة» صفت، «مجموعه» خبر و «تختلف» جمله وصفیه است و «من الشعوب» جار و مجرور است که خبری به ما نمی دهد. «هذان» مبتدا، «معلمان» خبر و «یحبان» جمله وصفیه است.

شیر خشک: اگر بعد از مبتدای معرفه، هم اسم داشتیم هم فعل، آن کلمه که اول آمده خبر است:

مثال الأم أسوة تساعدنا. / الأم جاءت فرحة.

خبر خبر

سسوزی: ۱ اسم اشاره + ال دار + **مثال** هذا الرجل جاء.

مبتدا مشارالیه (وابسته) خبر مبتدا مشارالیه خبر

۲ اسم اشاره + بی ال **مثال** هذا رجلٌ ذهب.

مبتدا خبر جمله وصفیه خبر مبتدا

۷۶۷. ۱ «هؤلاء الأطباء من أبناء بلادنا، هم یشفون، واهتمامهم کثیرٌ بالناس.»
 مبتدا مشارالیه (وابسته) (خبر، جم) مرفعه مرفعه مبتدا خبر (جمله)

مبتدا مرفعه خبر (اسم) جم

۷۶۸. ۲ «أصدقاء» مبتدا و «حاضرون» خبر (اسم) است. در سایر گزینه‌ها «تحدثنا»، «ظنوا» و «اعتبروا» خبر از نوع جمله فعلیه هستند. حواستان باشد اصولاً در جمله اسمیه گول فاصله‌ای را که به وسیله جار و مجرور و قیدها و صفت و مضاف الیه بین مبتدا و خبر ایجاد می شود نخورید.

۱۰۰۲. ۳ «لَمْ يُسْمِعْ» مضارع (سُ) دار و مجهول است. (شنیده نشد). بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «قَامَ» فعل و «المسلم» فاعل آن است. ۲ «لَا يَجَالِسُ» فعل و فاعل آن ضمیر «هو» مستتر و «الشيطان» مفعول است. (مضارع كُ) دار. ۴ «أَطِيعَ» (پیروی می‌کنم) فعل، ضمیر «أنا» مستتر فاعل و «الله» مفعول است «لَا أُسْتَسَلِمُ» به صیغه (۱۳) و فاعل آن ضمیر «أنا» مستتر است. (تسلیم نمی‌شوم، لازم است). ۱۰۰۳. ۳ «خُلِقْتُ» (خلق شده) مجهول و «يَنْظُرُونَ إِلَيَّ» (به... نگاه می‌کنند) معلوم است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ ذوالقرنین یفتح مناطق (ذوالقرنین مناطقی پهناور

فعل فاعل مستتر مفعول

رافتح می‌کرد) ۲ فعل‌ها ضمیر مفعولی «ه» دارند پس معلوم هستند (از او اطاعت کردند و از او استقبال کردند). ۴ «اِسْتَقْرَأْتُ» (استقرار یافت) لازم و معلوم است. ۱۰۰۴. ۱ «أَتَبِعْتُ» و «وَضَعْتُ» هر دو فعل ماضی (سُ) دار و مجهول هستند. در سایر گزینه‌ها «نی» (ن و قایه + ی) بیانگر مفعول و معلوم بودن است (رد ۲ و ۳)، همچنین «نصبر» لازم است و «يَحْكُمُ» معلوم.

۱۰۰۵. ۱ «سَخَنَ بِيَهْوَدِهِ» هیچ‌گاه تأیید نمی‌شود. «لَا يُؤَيِّدُ» مجهول است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ «المؤمن لا يُشرك» (مؤمن چیزی را شریک قرار نمی‌دهد).

فعل و فاعل مستتر مفعول

۳ «سَلَبُوا قَدْرَةَ» (قدرت را سلب کردند)

فعل و فاعل مفعول

۴ «يُدْرِكُوا خَطَّةَ» (نقشه را درک نخواهند کرد).

فعل و فاعل مفعول

۱۰۰۶. ۳ «تُعَرَفُ» شناخته می‌شود و «تُسَلَبُ» سلب می‌شود. مضارع مجزئ (سُ) دار و «تُعْتَبَرُ» (عوض می‌شود) مجهول هستند. و «التَّعَمُّ» نائب فاعل آن‌ها، ولی «التَّعَمُّ» در گزینه (۳) مفعول است. (آسمان نعمت‌ها را آماده نمی‌فرستد).

۱۰۰۷. ۲ «فَاعِلٌ تُجَالِسُ» ضمیر «أنت» مستتر و «الأبرار» مفعول است و «يَحْسَبُوكَ» نیز با ضمیر مفعولی (ک) آمده، پس معلوم هستند. (اگر با نیکان هم‌نشینی کنی تو را از خود می‌پندارند). در سایر گزینه‌ها افعال «تُرْفَعُ» (بالا برده می‌شود)، «لَا يُحْتَرَمُ» (احترام گذاشته نمی‌شود) و «أُكْتَشَفُ» (کشف شد) مجهول هستند.

۱۰۰۸. ۲ «أَخْبِرَ» فعل ماضی (سُ) دار و مجهول از باب «إِفعال» است. (همه مردم برای مشارکت در جهاد با خیر شدند).

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «يَسَاعِدُونَ الْمَسَاكِينَ» (به تهیدستان کمک می‌کنند).

فعل فاعل مفعول

۳ «أَشْعَلُوا النَّارَ» (آتش را برافروختند). ذاب النَّحَاسِ. (مس ذوب شد).

فعل فاعل مفعول

۴ «جَاءَتْ» (آمدند) ... يُهَيِّئُونَ النَّاجِحَاتِ. (به موفق‌ها تبریک بگویند).

فعل فاعل مفعول

۱۰۰۹. ۴ «لَا تُثْرِي» مضارع ثلاثی مجزئ (سُ) دار و مجهول است. (حقیقت دیده نمی‌شود...)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «يُحْزِنُ» ضمیر مفعولی (ی) دارد و معلوم است. (مرا ناراحت نمی‌کند). ۲ «لَا تُؤَخِّرُ» مضارع (سُ) دار، فاعل آن ضمیر «أنت» مستتر و «عمل» مفعول است (کار امروز را به تأخیر مینداز). ۳ «لَا يُضَيِّعُ» فعل، فاعل آن ضمیر «هو» مستتر و «عمر» مفعول است (علم عمر انسان را ضایع نمی‌کند)، همچنین «يُفِيدُ» ضمیر مفعولی (ه) دارد (به او سود می‌رساند).

ویتامینه: تمام فعل‌های لازم و امر مخاطب، معلوم هستند. (نهی مخاطب هم معمولاً معلوم است).



۹۹۴. ۳ در این گزینه «يَسْتَعِدُّ» آماده می‌شوند فعل لازم است و نمی‌توان از آن مجهول ساخت. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «تَصْنَعُ» فعل متعدی و مفعول آن «حياة»، «عَلِمَ» فعل متعدی و ضمیر «ها» مفعول آن، «يَعْمَلُنَ» فعل متعدی و «الأعمال» مفعول آن است.

۹۹۵. ۱ «أَكْتُبُ» فعل امر مخاطب است و نمی‌توان از آن فعل مجهول ساخت. در سایر گزینه‌ها «سَاعِدْتُ»، «سَجَلُوا» و «يَأْمُرُ» متعدی و «ي»، «هَدَفْنَا» مفعول هستند.

۹۹۶. ۱ «أَمْرٌ» متعدی است و مفعول دارد. (ذا القرنين) و می‌توان از آن مجهول ساخت.

فعل‌های سایر گزینه‌ها لازم هستند و نیازی به مفعول ندارند. (فَرِحَ وَصَلَ - يَسْكُنُ) ۹۹۷. ۱ فعل «تُبَيِّنُ» مضارع از باب «تَفْعِيلُ» متعدی و دارای مفعول (نتیجه) است و مجهول آن «تُبَيِّنُ» می‌شود. در سایر گزینه‌ها فعل لازم یا ناقصه داریم که نمی‌توانند مجهول شوند.

ویتامینه: أفعال ناقصه، لازم و امر مخاطب اصلاً قابل



مجهول شدن نیستند.

۹۹۸. ۲ بررسی گزینه‌ها: ۱ «أَسْرَعُ» (شتافت) لازم است و «فَرِحِينَ» قید حالت. ۲ «بَعْضُ» فاعل است و «العداوة» مفعول. (گاهی برخی از دوستان باعث دشمنی می‌شوند) ۳ «إِجْعَلُوا» فعل امر است که نمی‌توان آن را مجهول کرد. ۴ «لَيْسَ» فعل ناقصه و «يُوجَدُ» مجهول است که نمی‌توان آن‌ها را مجهول کرد.

۹۹۹. ۱ «جَعَلَ» فعل متعدی و «مَنْ» فاعل و «القلم» مفعول است. (کسی که نزد من آمد، قلم را روی میز قرار داد). در گزینه (۲) فعل مجهول است. در گزینه (۳) فعل امر است (کمک کن) و در گزینه (۴) فعل لازم است که نمی‌توان آن‌ها را مجهول کرد.

۱۰۰۰. ۳ در این عبارت «الكتاب، ما، ه» به ترتیب همگی مفعول هستند و بنابراین افعال این گزینه «يَفْتَحُ، يَقْرَأُ، طَلَبَ» هر سه معلوم هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «أَغْلَقَ» فعل ماضی (سُ) دار مجهول است (بسته شد) ۲ «أَشْعَلْتُ» فعل ماضی (سُ) دار مجهول است (شعله‌ور شد).

۴ «تُسْتَعْمَلُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «اِسْتفعال» و عین الفعل آن با فتحه (سُ) آمده و مجهول است (به کار گرفته می‌شود).

۱۰۰۱. ۱ «كَتَبَ» فعل معلوم، «الله» فاعل و «الصيام» مفعول است. (خداوند روزه را بر شما نوشت). ترجمه جملات مجهول: ۲ «از موبایل در زمینه آموزش استفاده می‌شود. (تُسْتَعْمَدُ) مضارع (سُ) دار از «اِسْتفعال» و مجهول است. ۳ دوست با وفا هنگام سختی‌ها شناخته می‌شود. (يُعَرَفُ) مضارع (سُ) دار و مجهول است) ۴ ای دانش‌آموزان، از تنبلی منع شدید. (مُنْعَمٌ) ماضی (سُ) دار و مجهول است.)

دلعه: ۱ ماضی (سُ) دار ۱۰۰٪ مجهول است.



مثال جُعِلَ الْقَلَمُ عَلَى الْكِتَابِ

۲ مضارع (سُ) دار ۱۰۰٪ مجهول است. مثال يُقْتَلُ الْكُفَّارُ

۳ مضارع (سُ) دار اگر از «إفعال»، تفعیل، مفاعلة، نباشد ۱۰۰٪ مجهول است.

مثال يُسْتَخْرَجُ النَفْطُ

۴ مضارع (سُ) دار ۱۰۰٪ معلوم است. مثال يُفَكِّرُ الْأَبُ

۵ هر فعلی که با غیر از (سُ) شروع شود ۱۰۰٪ معلوم است به جز وزن «فیل»

مثال قِيلَ، بِيَعُ

۲۹۰۶. ۲ «رَبِّ» مبتدا و «الَّذِي» خبر است. (بعد از «رَبِّ» نه موردی که بر مخاطب دلالت کند آمده و نه جمله جدید). در سایر گزینه‌ها «كَرَمَتٌ»، «لَا تَحْمَلُ» و «أَنْصُرُ» بیانگر منادا بودن «رَبِّ» و «إِلَه» هستند.

سوزی: دقت کنید که منظور از مخاطب بودن فعل، (فقط) فعل امر و نهی نیست بلکه فعل‌های ماضی و مضارع در صیغه‌های مخاطب هم مشمول این موضوع هستند. مثل «كَرَمَتٌ» در گزینه (۱) تست بالا.

۲۹۰۷. ۳ «مُؤْمِنَةٌ» منادی است؛ بعد از آن هم فعل امر (استغفري) و ضمیر مخاطب (ك) آمده در سایر گزینه‌ها مبتدا داریم.

۲۹۰۸. ۲ «رَبِّ» + «يَا» + «نُعْبُدُكَ» ای پروردگار ما، تو را می‌پرستیم.
 منادا بهایه ضمیرمخاطب

از ضمیر مخاطب «ك»: تو؛ می‌فهمیم که «رَبِّ» منادا است نه مبتدا. در سایر گزینه‌ها بعد از «رَبِّ» فعل‌های ماضی و مضارع غایب آمده‌اند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «رَبِّ»: مبتدا، «أَنْزَلَ»: فعل ماضی و غایب

۳ «رَبِّ»: مبتدا، «يَقْبَلُ»: فعل مضارع و غایب در نقش خبر

۴ «رَبِّ»: مبتدا، «لَا يُغَيِّرُ»: فعل مضارع و غایب در نقش خبر

۲۹۰۹. ۳ «اللَّهُ» منادا است. ضمیر «ك» و فعل «تَسْمَعُ» هم این موضوع را تأیید می‌کنند. سایر گزینه‌ها به صیغه غایب هستند (یحاسب، يشد، سمع).

۲۹۱۰. ۱ «ولده» منادا است که از فعل امر «اجْعَلْ» متوجه این موضوع می‌شویم. در سایر گزینه‌ها فعل‌ها مخاطب نیستند و نمی‌توانیم منادا داشته باشیم.

۲۹۱۱. ۱ در این گزینه بعد از «مسلم» فعل نهی آمده است. در سایر گزینه‌ها مبتدا داریم. دقت کنید در گزینه (۲) اگر «لَا تَتَوَكَّلِي» (صیغه للمخاطبة) می‌آمد، منادا داشتیم.

۲۹۱۲. ۱ در این گزینه «لَا تَخَافِي» صیغه للمخاطبة است، پس «مُؤْمِنَةٌ» منادا محسوب می‌گردد؛ اما در گزینه‌های دیگر فعل‌های به‌کاررفته در صیغه‌های غائب هستند.

۲۹۱۳. ۲ چون حرف ندا «يَا» در هیچ گزینه‌ای وجود ندارد، تشخیص این‌که اسم اول جمله منادا است یا مبتدا، به جمله بعد از اسم اول بستگی دارد که آیا فعل امر، نهی یا ضمیر مخاطب در جمله وجود دارد یا خیر. در گزینه (۲) «لَا تَتَكَاَسَلِي» (فعل نهی) است؛ پس «طَالِبَةٌ» منادا می‌باشد.

۲۹۱۴. ۴ از وجود «إِنَّ» و «كَمْ» (ضمیر مخاطب) به منادی بودن «قوم» پی می‌بریم. در سایر گزینه‌ها «ولده»، «رَبِّ» و «أَخ» مبتدا هستند و جمله بعد از آن‌ها به صیغه غایب است. دقت کنید که در گزینه (۲) ضمیر «كَمْ» که به «رَبِّ» چسبیده، مطابق آن نیست و ابتدای جمله هم نیامده (مضاف الیه است). پس بیانگر منادا بودن نمی‌باشد! پس حواستان باشد منظور از ضمیر مخاطب، ضمیر مخاطبی است که مرجع آن منادا باشد.

۲۹۱۵. ۳ بررسی گزینه‌ها:

۱ «داوُد» منادا ← به قرینه فعل امر «أرشد» راهنمایی کن، که حالت خطابي دارد.

۲ «داوُد» منادا ← به قرینه فعل ماضی مخاطب «كُنْتَ» بودی، که حالت خطابي دارد.

۳ «داوُد» مبتدا ← به قرینه جمله غایب «هُوَ النَّبِيُّ ...» همان پیامبری است که نغمه‌هایش [صدای خوشش] معروف است. ۴ «داوُد» منادا ← به قرینه ضمیر مخاطب «ك»، «صبر تو در ... زیبا بود» که حالت خطابي دارد.

۲۹۱۶. ۴ بعد از «زميلات» فعل به صیغه غایب آمده نه مخاطب (اشْتَظَعْنَ، يتقدَّمن). در گزینه (۱) بعد از اسم، جمله جدید داریم که به صیغه متکلم است. در گزینه‌های (۲) و (۳) هم «لم تشترکی»، «ترزق» و «ك» بیانگر مخاطب بودن هستند.

۲۹۱۷. ۴ «رَبِّ» مبتدا است؛ زیرا بعد از آن چیزی که بر مخاطب دلالت کند نیامده. در سایر گزینه‌ها «إِلَه»، «مسلمات» و «رَبِّ» منادا هستند و «أَنْتَ»، «لا تعرض، كُنْ، لا ترد، ك» بیانگر مخاطب هستند.

شیرجشک: اگر حرف ندا حذف شود، بعد از کلمه‌ای که منادی است یکی از موارد زیر می‌آید: ۱ فعل امر مخاطب ۲ فعل نهی مخاطب ۳ ضمیر مخاطب مربوط به منادا ۴ «إِنَّ» و «لَيْتَ» فعل ماضی و مضارع مخاطب

اگر هم این موارد نیامد بعد از منادا یک جمله جدید شروع می‌شود که مکمل اسم قبل نیست. به نظر من اگر بخواهیم یک سؤال خانمان برانداز طرح کنیم، این‌گونه خواهد بود:

الهي، أنا محتاج. ← خدای من، من محتاجم
 منادا بهایه مبتدا خبر

بعد از «إِلَه» یک جمله جدید آمده.
 تلميذات، نحن نبدأ الدرس. ← ای دانش‌آموزان، ما درس را شروع می‌کنیم.
 منادا بهایه مبتدا خبر

۲۹۱۸. ۱ «أولاد» مبتدا است. توجه کنید که «اجتمعوا» هم می‌تواند امر باشد (اجتمعوا) و هم می‌تواند فعل ماضی باشد (اجتمعوا)، پس ما به ادامه جمله رجوع می‌کنیم که «یکرموا» و «هم» بیانگر این است که جمله به صیغه غایب است نه مخاطب. در سایر گزینه‌ها «أَنْتَ»، «أَخَذْتَ»، «إِيَّاكَ» و «تعرفن» بر مخاطب دلالت می‌کنند؛ پس اسم‌های اول جمله منادا می‌باشند.

۲۹۱۹. ۱ «رَبِّ» مفعول است و بعد از آن چیزی که بر مخاطب دلالت کند نیامده (پروردگار را صدا می‌زنم). در سایر گزینه‌ها «دلیل»، «رَبِّ» و «مجيب» منادی هستند. قراین جمله هم شامل «ك»، «لا ترض» و «لا تعرض» می‌شود که بیانگر مخاطب بودن هستند.

۲۹۲۰. ۲ «رَبِّ» مبتدا و «عَلَام» خبر است. در گزینه (۱) «أَعْفُ» فعل امر و در گزینه (۳) «لَيْتَ» بیانگر مخاطب بودن عبارت است، اما در گزینه (۴) از راه حلی که بهتون گفتم باید استفاده کنید؛ بعد از «إِلَه» یک جمله جدید و مستقل آمده یعنی «أصبحت حزينة» پس «إِلَه» منادی است. (خدای من، غمگین شدم زیرا من ... حواستون باشه این‌جا دیگه فعل امر، نهی و ... وجود نداره و آمدن یک جمله جدید به ما می‌گه که اسم مورد نظر منادا است).

۲۹۲۱. ۴ «أَيُّ» مبتدا است. (کدام دانش‌آموز، بهترین دانش‌آموزان در مدرسه بود؟)

دلعه: دقت کنید که چهار نوع «أَيُّ» داریم: ۱ «أَيُّ» در «أَيُّهَا» و «أَيُّهَا» ۲ «أَيُّ» ← اسم استفهام و به معنای «کدام» می‌باشد، معرب است و نقش‌های مختلفی می‌گیرد. «أَيُّ» جواب مناسب / «أَيُّ» مجلّة قرأت

مبتدا بهایه خبر مفعول بهایه فعل-فاسل

۲ «أَيُّ» حرف است به معنای «یعنی» ۳ «إِنَّ» حرف جواب است به معنای «بله»

۲۹۲۲. ۳ بعد از «قوم» چیزی بیانگر مخاطب نیست؛ پس مبتدا و خبر داریم. (قوم دوستم همان کسانی هستند که ... در سایر گزینه‌ها «ك، إِنَّ، ك، تستر، حافظ، أکذ» بیانگر مخاطب و وجود منادا هستند.